
آسیب‌ها اسوه‌ها
رسانه

بسم الله الرحمن الرحیم

رسانه، آینه اسوه ها

نویسنده:

اکبر ساجدی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رسانه، آینه اسوه ها

مشخصات کتاب

رسانه، آینه اسوه ها

نویسنده: اکبر ساجدی

ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه زیتون

نوبت چاپ: اول / اردیبهشت ۱۳۸۱

شمارگان: ۱۲۰۰

شابک:x-۹-۹۳۸۳۵-۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۹۳۸۳۵-۹-x\

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

اینترانت:http://WWW.IRC.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

۶ _ سائحات:۲۲

مقدّمه

مقدّمه

انسـان به عنوان موجودی اجتمـاعی در تعامـل بـا جامعه به سـر می برد و همواره از محیط اطراف خود متأثر می گردد. اجتماعی بـودن انسـان چه از روی فطرت، و چه از روی جـبر یـا عامـل دیگری بوده باشـد، به هر حـال امری است غیرقابـل انکـار. آنچه بیشترین سـهم را در تأثیرگـذاری بر رفتـار و کردار او ایفا می کنـد اسوه ها و الگوهایی هسـتند که او آنها را به عنوان سرمشـق خویش انتخاب کرده است و آگاهانه یا ناخودآگاه پابرجا پای آنها می گذارد.

تبعیت و پیروی انسـان از نخبگـان و فرزانگـان در حـدی است که برخی از نظریه پردازان جامعه شناسـی، جامعه را به دو گروه نخبه ها و توده ها تقسـیم می کننـد و اصالت را از آن نخبگان می داننـد. این عده توده ی مردم را جز تابعانی بی اراده و یا کم اراده نمی شـمارند. صـرف نظر از صـحت و سـقم این نظریه ــ که باید در جای خود بررسـی شود ــ این مطلب تا حدی مورد قبول بوده و آنچه در واقع اتفاق می افتد حکایت از اهمیت الگوها، اسوه ها و نخبه ها می کند.

در این میـان می توان چنین ادعا کرد که بیشترین تأثیرگـذاری از آن رسانه های جمعی است. رسانه ها به عنوان معرفی الگوها و اسوه هـا سـهم عمـده ای در تأثیرگـذاری بر عملکرد مخاطبان دارنـد که این مسأله قبل از این که اهمیت موضوع را برسانـد، وظیفه ی سنگین رسانه ها را گوش زد می کند.

در عصـر حاضـر تلویزیون از جمله رسـانه هـایی است که تصـاویر آن به عنوان الگوهای رفتاری برای مخاطبان در آمـده است. پخش یک برنامه و یا یک سریال جذاب می تواند فرهنگ جدیدی به فرهنگ موجود جامعه بیافزاید.

جوانان و نوجوانان عمـده ترین مخاطبان جـدی و الگوپذیر این رسانه به شـمار می آیند. کوچک ترین کلام و یا تصویری می توانـد برای آنان چنان جذاب و دلنشـین باشد که روزانه در رفتارهای اجتماعی و خانوادگی خود یا به تکرار آن کلام بپردازند و یا این که شکل ظاهری خود را از لحاظ پوشش و آرایش همانند هنرپیشه ی مطرح شده ی یک برنامه و سریال درآورند.

بنـابراین بحث اسوه و الگو یـک بحث کاملاًـ کـاربردی است و می طلبـد رسـانه بیش از پیش به این مسـأله ارج نهـد. آنچه در صفحات و اوراق این تحقیق خواهد آمد کوششی است در این زمینه. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

در پایان از جناب حجه الاسلام اکبر ساجدی که دست یاری به ما دادند تا این مجموعه فراهم آید، سپاسگزاریم.

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی»

«مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما»

فصل اوّل: کلیات

اشاره

فصل اوّل: کلیات

زیر فصل ها

۱/۱ _ مفهوم شناسی

۲/۱ _ اهمیت اسوه

۳/۱ _ درون مایه ی پژوهش

۱/۱ _ مفهوم شناسی

۱/۱/۱ _ اسوه در لغت

بحث «پیشرو» بر روی یک واژه متمرکز نیست، بلکه بر محور چند واژه مانند «نخبه، اسوه، الگو و نمونه» می گردد. بنابراین، باید نخست معنای واژگان مزبور را بیابیم و سپس به معنای اصطلاحی آن ها بپردازیم.

«نخبه» به معنای برگزیده، زبده و گزیده بوده(۱) و معنای گزینش و گلچین کردن از میان افراد یا اشیا در آن نهفته است.

«اسوه» نیز به معنای پیشوا و مقتدا(۲) با «تأسی» هم خانواده است؛ یعنی کسی را اسوه قرار دادن و از او پیروی کردن. این واژه، مفهوم پیروی را با خود دارد. هرچند این واژه با واژه ی «نخبه» متفاوت است، ولی به طور کلی، مردم از کسانی پیروی می کنند که برگزیده و زبده هستند. پس میان این دو واژه می توان ارتباطی تنگاتنگ برقرار کرد.

«نمونه» به چیز یا کسی گفته می شود که به عنوان سرمشق درآید.(۳) البته این واژه، معناهای دیگری نیز دارد که به موضوع ما مربوط نیست. راغب اصفهانی، «اسوه» را گونه ای دیگر معنا کرده که گویا دقیق تر و لطیف تر است. او، اسوه را

۱- فرهنگ معین، واژه ی نخبه.

۲- فرهنگ معین، واژه ی اسوه.

۳- فرهنگ معین، واژه ی نمونه.

به معنای حالتی می داند که انسان هنگام پیروی از دیگری دارد؛ خواه نیک باشد یا زشت، سودمند باشد یا زیان بار(۱) به دیگر سخن، اسوه اعم است. چه بسا کسی در کارهای بد از یک شخص پیروی کند. در این حالت نیز اسوه بر آن شخص صدق می کند. برای نمونه، در همین نوشتار بحثی به عنوان «زنان نمونه در کفر و خیانت» خواهد آمد. بنابراین، این زنان در بدی و زشتی، اسوه هستند.(۲)

پس اسوه؛ یعنی سرمشق و پیشوا. حال ممکن است کسی، انسان پاک و برجسته ای راسرمشق و پیشوای خویش سازد و دیگری نیز از انسان های پست و فرومایه پیروی کند. خداوند در قرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عنوان «اسوه ی حسنه» نام می برد؛ یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اسوه و الگویی نیکو است در برابر کسانی که الگوی نکوهیده به شمار می روند.

۲/۱/۱ _ اسوه در اصطلاح

آن چه در علوم اجتماعی بدان پرداخته می شود، واژه ی «نخبه» است. ما نیز این واژه را از دیدگاه جامعه شناسی بررسی می کنیم. در اصطلاح علوم اجتماعی، «نخبه» به کسی گفته می شود که بیش ترین اثرگذاری را بر ارزش ها دارد.

H.D.LASWELL نخبگان را چنین تعریف می کند:

[نخبگان] دارندگان مواضع رفیع در جامعه ای معین هستند. به تعداد ارزش ها،

۱- مفردات الفاظ القرآن، واژه ی «اسوه».

۲- ص ۸۶، کد ۲/۹ نوشتار حاضر.

نخبه وجود دارد. علاوه بر نخبه ی قدرت (نخبه ی سیاسی)، نخبگان ثروت، حرمت و دانش هم وجود دارد. چون برای اشخاصی که در زمینه ی ارزش های گوناگون برگزیده اند، به اصطلاحی نیاز داریم، اصطلاح «نخبه» را به کار می بریم.(۱)

بر این اساس، در زمینه های گوناگون مانند: حکومت، هنر، صنعت، اخلاق و... نخبه وجود دارد. کنترل ارزش های هر یک از این گروه ها در دست نخبگان آنان قرار دارد که آنان هرکدام ناخدای کشتی خویش هستند و توده ها را به سرمنزل مقصود رهنمون می سازند.

۲/۱ _ اهمیت اسوه

۲/۱ _ اهمیت اسوه

نقش اسوه ها و الگوها در اثرگذاری بر مقوله ی پرورش امری است که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت. هر فرد ممتاز و گزیده ای با دارا بودن هرگونه پایگاه اجتماعی ممکن است برای دیگران به عنوان الگو و سرمشق درآید.

مکتب اسلام با آگاهی از این مطلب، رهنمودهایی به افراد اسوه و پیشوا ارایه داده است. پافشاری بر این دستورهای معنوی از یک سو و گونه گونی درون مایه ای این دستورها از سوی دیگر، اهمیت و ضرورت بحث اسوه ها را دوچندان می کند. در حقیقت، بحث پرورش بیش از آن که به گفتار و شعار مربوط باشد، با کردار آدمی پیوند دارد. اینک نمونه ای از این دستورها را یادآور می شویم:

ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

شما مردم را به راه راست فرا خوانید نه با زبان تان، بلکه کردار شما باید به

۱- فرهنگ علوم اجتماعی، جولیس گولد و ویلیام کولب، واژه ی نخبه.

گونه ای باشـد که مردم خویشـتن داری، پرهیزکـاری، پشـتکار در عبادت و نماز و نیکوکاری را در وجودتان ببیننـد. همانا این کردار شما، آنان را به راه راست فرا خواهد خواند.(۱)

خداونـد متعـال بـا لحن نکوهش آمیز به کسـانی که مردم را به خوبی می خواننـد، ولی خود بـدان پـای بنـد نیسـتند، چنین می فرماید:

یا ایهاالذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون.(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنانی می گویید که خود انجام نمی دهید؟!

۳/۱ _ درون مایه ی پژوهش

۳/۱ _ درون مایه ی پژوهش

هرپژوهشـی، روش و هـدفی ویژه دارد. هرانـدازه این روش منطقی تر باشد، به همان میزان، دست یابی به هدف پژوهش آسان تر خواهـد بود. در این پژوهش، پس از بیان ماهیت اسوه و الگو، به سـراغ متون دینی می رویم و گفتار قرآن و نهـج البلاغه را در این زمینه ارزیابی خواهیم کرد. از نظر اندیشمندان و فرهیختگان نیز به تناسب موضوع استفاده شده است. در ادامه، شاخص ها و معیارهای اسوه و الگو در دیدگاه اسلام و غرب بررسی می شود.

نخبه سـازی و اسوه پروری یکی دیگر از موضوع هـای این پژوهش است. به همین دلیـل از نخبه پروری و مهره سازی در زمان پیـامبراکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم و امـام خمینی رحمه الله سـخن به میـان می آیـد و ساختار نخبه پروری دشـمنان نظام نیز مطرح می شود.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۸.

۲- صف، ۲.

در زمینه آسیب شناسی این موضوع نیز فصلی با عنوان «اسوه های اسطوره ای» گشوده ایم که در آن، قهرمان پروری رسانه های غربی نقد و ارزیابی می شود. هم چنین در این باره از این مطلب سخن می رود که: آیا می توان قهرمان واقعی را ترسیم و تصویر کرد؟

بخش دیگری نیز به ضرورت به کار بردن الگوی مناسب در رسانه می پردازد. البته به دلیل گستره ی فراوان مخاطبان، بحث مربوط به کودکان نوجوانان، جوانان، زنان، مردان، ورزش کاران و دولت مردان در گفتارهای جداگانه بررسی شده است. در این گفتارها، الگوها و اسوه های هربخش معرفی و معیارهای اسوه و الگو بررسی می گردد. کوشیده ایم هریک از این معیارها به تناسب افراد، از دسته بندی منطقی برخوردار باشند.

در حقیقت، این گفتارها؛ کلیدها و قالب های شخصیت های رسانه هستند. در این گفتارها هم قالب های مثبت و ارزنده و هم قالب های منفی و ناشایست مطرح می شود تا رسانه با توجه به این قالب ها، شخصیت های برنامه های خویش را بازسازی کند.

در پایان نیز راه کارهایی آمده و به تناسب موضوع، برخی برنامه های رسانه نقد شده است تا کاستی ها از بین برود.

فصل دوم: اسوه در متون دینی

اشاره

فصل دوم: اسوه در متون دینی

زیر فصل ها

۱/۲ _ اسوه در قرآن

اشاره

۱/۲ _ اسوه در قرآن

اسوه بر وزن «عروه» در اصل به معنای حالتی است که انسان هنگام پیروی از کسی به خود می گیرد و به دیگر سخن، همان پیروی و اقتدا کردن است. بنابراین، اسوه معنای مصدری دارد نه معنای وصفی. آن گاه که خداوند می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای شما الگوی خوبی است؛ بدان معنا است که شما می توانید با پیروی از او، اندیشه و کردار خود را اصلاح کنید و در صراط مستقیم قرار گیرید.

۱/۱/۲ _ محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ اسوه ی جهانیان

۱/۱/۲ _ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ؛ اسوه ی جهانیان

خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به عنوان الگو و سرمشق همه ی جهانیان معرفی می کند:

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الاخر و ذکرالله کثیرا.(۱)

همانا برای شما در پیروی از رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین باور دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نه تنها در میدان جنگ و کارزار بلکه در همه ی دوره های زندگی بهترین الگو برای شما است.

۱- احزاب، ۲۱.

همه ی ویژگیهای اخلاقی پیامبر اسلام مانند: شکیبایی، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، توانایی در مهار بحران ها، پایداری در برابر دشواری های زندگی و... الگو و سرمشقی نیکو برای همه ی مسلمانان به شمار می رود.

هنگامی که کشتی این ناخدای بزرگ در دام سخت ترین توفان ها گرفتار می شود. کم ترین سستی و آشفتگی در وجود او پدیدار نمی شود. افزون بر این که وی ناخدای کاردانی است، مایه ی آرامش و راحت روح و جان سرنشینان نیز به شمار می آید. از این رو، همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می گیرد و خندق حفر می کند. سپس خاک ها را با بیل از خندق بیرون می ریزد. برای حفظ روحیه ی یارانش با آنان مزاح می کند و برای گرم کردن دل و جان، آنان را به خواندن سرودهای حماسی وا می دارد. هماره خداوند بلندمرتبه را به یاد یارانش می آورد و آنان را به آینده ی درخشان و پیروزی های بزرگ نوید می دهد.

خداوند در این آیه، این اسوه ی حسنه را ویژه ی کسانی می داند که دارای ۳ ویژگی باشند؛ امید به الله، امید به روز رستاخیز و فراوانی ذکر خدا.

در حقیقت، ایمان به مبدأ و معاد، بر انگیزاننده ی حرکت و یاد خداوند تداوم بخش آن است؛ زیرا کسی که از چنین ایمانی سرشار نباشد، نمی تواند هم پای پیامبر گام بردارد. افزون بر آن اگر پیوسته خدا را به یاد نداشته باشد و شیطان ها را از خود نراند، نمی تواند این راه را ادامه دهد.(۱)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۲۴۲ _ ۲۴۳ با اندکی تلخیص.

۲/۱/۲ _ ابراهیم علیه السلام؛ سرمشقی ستودنی

۲/۱/۲ _ ابراهیم علیه السلام ؛ سرمشقی ستودنی

تاریخ زندگی پیامبران، درس زندگی را به آدمی می آموزد. در میان پیامبران الهی، حضرت ابراهیم علیه السلام به مقامی دست یافت که عنوان زرّین «خلیل الرحمن» را به خود اختصاص داد. هرچند هیچ یک از ما، توان رسیدن به آن مقام های والا را نداریم، ولی با مطالعه در اوصاف و احوال این رادمردان می توانیم خود را شبیه و همانند ایشان سازیم. خداوند متعال، حضرت ابراهیم را اسوه ای نیکو و یاران واقعی او را نیز سرمشقی ستودنی معرفی می کند. خداوند می فرماید:

قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم والذین معه.(۱)

قطعا برای شما در [پیروی از]ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست.

سراسر زندگی ابراهیم علیه السلام ، درس بندگی خداست. جهاد در راه خدا و عشق به ذات پاک الهی از جمله ویژگی های درخشان این پیامبر الهی است و او سرمشق خوبی برای ماست.

۳/۱/۲ _ زن نمونه از نگاه قرآن

اشاره

۳/۱/۲ _ زن نمونه از نگاه قرآن

خداوند در آیه ی ۵ سوره ی تحریم، ویژگی های زن مناسب برای همسری پیامبر را برمی شمارد که سرمشق خوبی برای همسری زنان جهان خواهد بود. در این آیه ی شریفه، شش ویژگی معنوی برای زن کامل بیان شده و از ویژگی های ظاهری مانند: زیبایی، رعنایی، خانه داری و... سخنی به میان نیامده است. خوشبختانه همه ی این ویژگی ها، عینی و کاربردی هستند و حالت شعاری ندارند که اینک آن ها را بر می شماریم.

۱- ممتحنه، ۴.

در آیه ی یاد شده چنین آمده است:

... مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات...

۱ _ مسلمات:

زن مسلمان و نمونه که به اصول اعتقادی پای بند است و التزام عملی دارد باید فرمانبر دستور الهی باشد؛ یعنی نباید در برابر غیر خدا تسلیم شود. پیروی زن از دستور شوهر نیز که در شرع آمده، بدان دلیل است که خداوند چنین دستور داده است. در نتیجه، پیروی از شوهر، پیروی از فرمان خداست، مگر این که خدای ناکرده شوهر به کار حرام و ناپسندی دستور دهد که در این هنگام، پیروی از او نه تنها واجب نیست، بلکه حرام خواهد بود.

۲ _ مؤمنات:

زنان مؤمن کسانی هستند که خداوند را در همه حال حاضر و ناظر بر کردار خویش می بینند. ایمان واقعی به خدا و توکل بر او، احساس امنیت را در شخص پدید می آورد. در این دنیای پر از شگفتی با ستاره ها، سیاره ها و کهکشان های فراوان، چه عاملی آرامش بخش و امنیت آفرین است؛ وابستگی به قدرت و ثروت این شخص و آن گروه یا تکیه بر خدایی که آفریننده ی همه ی زمین و آسمان ها و کهکشان هاست؟ تکیه بر قدرت های دنیایی بیشتر آرامش خاطر می آورد یا تکیه بر خدایی که هرگاه اراده کند، می تواند همه ی زورمداران را از اوج قدرت به حضیض ذلت بکشاند؟ گواه صادق این مدعا، سرگذشت فرعون ها، نمرودها و شاهنشاهان مستبد در همه ی سرزمین هاست.

۳ _ قانتات:

قانت بودن به معنای فروتنی در برابر خداست. اگر خدا را حق مطلق بگیریم، فروتنی در برابر حق و حقیقت، معنای کاربردی قانت را نشان می دهد؛ یعنی اگر انبوهی از ثروت به شخص قانت بدهند، او حاضر نخواهد شد برای

آن، حق را ناحق یا ناحق را حق جلوه دهد.

به همین ترتیب، زن قانته هرگز حاضر نخواهد شد برای خاطر فرزند خویش، حق عروس یا دامادش را زیرپا بگذارد. او همواره در اختلاف ها، هوادار حق خواهد بود نه طرفدار فرزندش.

۴ _ تائبات:

زن توبه کننده، زنی است که آن چنان انصاف، منطق و شهامت در نهادش وجود دارد که اگر به اشتباه یا گناهی دست یازید، در درگاه یکتای بی همتا بدان اعتراف می کند. هم چنین برای جبران پیامدهای منفی آن همت به خرج می دهد؛ زیرا توبه و اصلاح مکمل یکدیگرند و توبه، بدون اصلاح پذیرفته نیست.

۵ _ عابدات:

عبادت مهم ترین هدف زندگی است، چنان که خداوند متعال، هدف از آفرینش جن و انس را عبادت می داند:

و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون(۱)

جن و انس را نیافریدم جز برای این که مرا بپرستند.

در زمینه ی عبادت انسان نیز می فرماید:

ولذکرالله اکبر.(۲)

همانا یاد خدا بزرگ تر است.

یاد خدا بدان معناست که آدمی در هر لحظه و هر حال و در هر نیّت و

۱- ذاریات، ۵۶.

۲- عنکبوت، ۴۵.

سخن، خدا را حاضر و ناظر بداند.(۱)

۶ _ سائحات:

آخرین ویژگی بیان شـده در این آیه، «سائح بودن» است که در بیشتر برگردان ها به «روزه گیر» معنا شده است. باید دانست به کسـی سائح می گویند که در جاده ی شـناخت و عرفان گام بردارد. خداوند، زنی را الگو می داند که بخشـی از عمرش را در این راه بگذراند.(۲)

۴/۱/۲ _ آسیه در خانه ی طاغوت

۴/۱/۲ _ آسیه در خانه ی طاغوت

خداوند متعال، همسر فرعون را اسوه ی همه ی زنان و مردان می داند:

و ضـرب الله مثلاًـ للـذین آمنـوا امرات فرعون اذ قـالت رب ابن لی عنـدک بیتـا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین.(۳)

و خداونـد برای کسانی که ایمان آورده اند، زن فرعون را مَثَل می زند، آن گاه که گفت: ای پروردگارا! برای من نزد خود در بهشت، خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و از چنگک مردم ستم کار برهان.

گفته اند همسر فرعون، «آسیه» نام داشت و نام پدرش نیز «مزاحم» بود. هنگامی که آسیه، معجزه ی حضرت موسی علیه السلام را در برابر ساحران دید، نور ایمان در ژرفای قلبش روشن شد و از همان لحظه به موسی علیه السلام ایمان آورد.

۱- ۳در تفسیرها «الالیعبدون» به «لیعرفون» تعبیر شده است. در آن صورت، معنی عابدات و سائحات یکسان خواهد شد.

۲- بررسی صفات زن نمونه از دیدگاه قرآن؛ شریعت پناهی، روزنامه اطلاعات، ۲۶/۱۰/۷۱ با اندکی تصرف.

۳- تحریم، ۱۱.

نکته ها:

الف ــ آسیه در خانه ی فرعون، نماد طاغوت و کفر به سر می بردکه در آن، هیچ گونه زمینه ای برای رسیدن به رستگاری فراهم نبود. با این حال، به مقامی دست یافت که در شمار بهترین زنان بهشتی درآمد. آن گاه که کسی در مهد کفر و شرک می تواند به چنین مقام والایی برسد، پس به یقین در مهد ایمان و تقوا و درون خانواده های مذهبی باید چنین افرادی بهتر و بیش تر پرورش یابند.

ب ــ قرآن هنگام بیان داستان ها هرگز زیبایی و جلوه های ظاهری زن را دست مایه ی تحریک احساس مخاطب نمی سازد، بلکه همواره مسایل معنوی مانند: ایمان، پایداری و شؤون انسانی زن را محور داستان ها قرار داده است.(۱)

۵/۱/۲ ــ این کجا و آن کجا؟!

۵/۱/۲ ــ این کجا و آن کجا؟!

خداوند متعال در برخی آیات، برای این که سرمشق و الگویی را به مخاطبان بشناساند، مطلب را به صورت مقایسه ای بیان فرموده است. در یکی از این موارد، میان مؤمنان و کافران مقایسه ای انجام پذیرفته که لحن آن، فراخواندن به ایمان و نکوهش کفر و نفاق است. خداوند می فرماید:

ضرب الله مثلاًـ عبدا مملوکا لایقدر علی شی و من رزقناه مِنّا رزقا حسنا فهو ینفق منه سرا و جهرا هل یستوون الحمدلله بل اکثرهم لایعلمون.(۲)

۱- مبانی هنری قصه های قرآن، صص ۱۵۷ و ۱۵۹.

۲- نحل، ۷۵؛ «خداوند مثلی می زند. آیا بنده ای که هیچ کاری از او بر نمی آید، با کسی که روزیش دادیم و او در نهان و آشکار از آن انفاق می کند، یکسان است؟»

خداونـد متعال، مشـرکان و کافران را به برده ی مملوکی تشبیه می کنـد که توانایی هیچ کاری را ندارد. هم چنین مؤمنان را به انسان توان مندی تشبیه کرده است که افزون بر وی، دیگران نیز از دارایی او بهره مند می گردند. آیا این دو یکسان هستند؟

سخن اصـلی آیه آن است که عقیـده ی توحیـد تنهـا یـک عقیـده ی نظری نیست، بلکه الگویی کامـل و گسـترده برای همه ی دوران های زندگی به شمار می رود.(۱)

۶/۱/۲ _ فرجام شکرگزاری و ناسپاسی

۶/۱/۲ _ فرجام شکرگزاری و ناسپاسی

هنگام بحث درباره ی اسوه و الگو، ممکن است به جای کردار یک شـخص، کردار یک قوم، الگو و سـرمشق باشـد. قرآن می فرماید:

و ضـرب الله مثلاً قریه کانت آمنه مطمئنه یأتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بانعم الله فَاَذاقَها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون.(۲)

خداونـد شـهری را مَثَل زده اسـت کـه امـن و امـان بـود [و] همـواره روزی اش از هر جـا می رسـید ولی در برابر نعمت هـای خداوندی ناسپاسی کردند. خداوند نیز به سزای کردارشان، لباس گرسنگی و ترس را براندام آنان پوشانید!

باید دانست که نعمت تنها نعمت های مادی نیست، بلکه نعمت های معنوی نیز روزی و نعمت به شـمار می آیند. در آن زمان، این قریه پیامبری داشته که به هدایت اهالی آن می پرداخت، ولی این قوم نادان نه تنها نسبت به نعمت ها و

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۲۴.

۲- نحل، ۱۱۲.

روزی های مادی کفر ورزیدند. بلکه در برابر پیامبر خویش نیز کافر گشتند و به عذاب الهی گرفتار شدند.

۲/۲ _ اسوه در نهج البلاغه

اشاره

۲/۲ _ اسوه در نهج البلاغه

زیر فصل ها

۱/۲/۲ _ پیروی از پیامبر اسلام و پیامبران پیشین

۱/۲/۲ _ پیروی از پیامبر اسلام و پیامبران پیشین

حضرت علی علیه السلام با برشمردن برخی ویژگی های برجسته ی رسول خدا و پیامبران پیشین، از آنان به عنوان اسوه و الگو یاد می کند آن جا که می فرماید:

و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کاف لک فی الاسوه و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثره مخازیها و مساویها، اذ قبضت عنه اطرافها، و وطنت لغیره اکنافها، و فطم عن رضاعها و زوی عن زخارفها و ان شئت ثنیت بموسی کلیم الله علیه السلام حیث یقول: «رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر» و الله ما سأله الا خبزا یاکله، لانه کان یاکل بقله الارض، و لقد کانت خضره البقل تری من شفیف صفاق بطنه، لهزاله و تشذب لحمه. و ان شئت ثلثت بداوود علیه السلام صاحب المزامیر و قاری اهل الجنه، فلقد کان یعمل سفائف الخوص بیده، و یقول لجلسائه: أیّکم یکفینی بیعها! و یأکل قرص الشعیر من ثمنها. و ان شئت قلت فی عیسی بن مریم علیه السلام فلقد کان یتوسد الحجر و یلبس الخشن و یاکل الجشب و کان ادامه الجوع و سراجه باللیل القمر، و ضلاله فی الشتاء مشارق الارض و مغاربها و فاکهته و ریحانه ما تنبت الارض للبهائم و لم تکن له زوجه تفتنه و لا ولد یحزنه و لامال یلفته، و لا طمع یذله، دابته رجلاه، و خادمه یداه. فتأس بنبیک الا طیب الاطهر صلی الله علیه و آله وسلم فان فیه اسوه لمن تأسی و عزا لمن تعزی و احب العباد الی الله المتاسی بنبیه.(۱)

برای تو کافی است که از راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

پیروی کنی تا در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن راهنمای خوبی برای تو باشد؛ زیرا دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بازداشته و برای غیر او گسترانده شد، ولی او از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن دوری جست.

اگر می خواهی زندگی دومی؛ یعنی موسی علیه السلام را تعریف کنم، آن جا که می گوید: پروردگارا! هرچه از نیکی به من عطا کنی، بدان نیازمندم. به خدا سوگند! موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد، چیز دیگری نخواست؛ زیرا او از سبزیجات زمین می خورد، تا آن جا که بر ا ثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده ی شکم او آشکار بود.

و اگر می خواهی، سومی، حضرت داود علیه السلام ؛ صاحب نی های نوازنده و خواننده ی بهشتیان را الگوی خویش سازی که با هنر دستان خود از لیف خرما، زنبیل می بافت و از هم نشینان خود می پرسید: چه کسی از شما، این زنبیل را می فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جو قناعت می کرد.

و اگر می خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس پشمی خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد. نان خورش او، گرسنگی و چراغش در شب، ماه و پناهگاه زمستان او، شرق و غرب زمین بود. میوه و گل او، سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند. زنی نداشت که او را فریفته ی خود سازد و فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد. مالی نداشت تا او را سرگرم کند و آز و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل سازد. دو پایش، مرکب سواری او و دست هایش خدمت گزار وی بود.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن؛ زیرا راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان و مایه ی فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد. همانا محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و

به جایگاه او گام نهد.(۱)

۲/۲/۲ _ شما هم مانند او باشید

۲/۲/۲ _ شما هم مانند او باشید

حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنانش، شخصی را توصیف می کند و بیش از ۱۰ ویژگی نیک و ارزنده برای او بر می شمارد. هرچند ایشان، از آن فرد، نامی به میان نمی آورد، ولی تأکید می کند که «شما هم مانند او باشید»؛ یعنی بکوشید این ویژگی های ارزنده را در وجودتان جلوه گر سازید.

و قال علی علیه السلام :

کان لی فی ما مضی اخ فی الله.

در گذشته، برادری دینی داشتم.

۱ _ و کان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه.

که در چشم من بزرگ مقدار بود؛ چون دنیای حرام در چشم او بی ارزش می نمود.

۲ _ و کان خارجا من سلطان بطنه.

و از شکم بارگی و شکم پرستی دور بود.

۳ _ فلا یشتهی ما لایجد.

پس آن چه را نمی یافت، آرزو نمی کرد.

۴ _ ولایکثر اذا وجد.

و در آن چه می یافت، زیاده روی نمی کرد.

۵ _ و کان اکثر دهره صامتا.

و در بیشتر زمان ها خاموش بود.

۱- نهج البلاغه، برگردان: محمد دشتی، خطبه ۱۶۰.

۶ ــ فان قال بذ القائلین و نقع غلیل السائلین.

البته هرگاه لب به سخن می گشود، بر دیگر سخنوران برتری داشت و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می نشاند.

۷ ــ و کان ضعیفا مستضعفا

به ظاهر ناتوان و مستضعف می نمود.

۸ ــ فان جاء الجد فهو لیث غاب و صل واد.

ولی در برخورد جدی چونان شیر بیشه می خروشید یا چونان مار بیابانی به تلاطم در می آمد.

۹ ــ لایدلی بحجه حتی یاتی قاضیا

تا پیش قاضی نمی رفت دلیلی مطرح نمی کرد.

۱۰ ــ و کان لایلوم احدا علی ما یجد العذر فی مثله.

و کسی را که عذری داشت، سرزنش نمی کرد تا آن که عذر او را می شنید.

۱۱ ــ و کان لایشکوا و جعا الا عند برئه.

از درد شکوه نمی کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی.

۱۲ ــ و کان یقول ما یفعل و لایقول مالایفعل.

آن چه می کرد، می گفت و بدانچه عمل نمی کرد، سفارش نمی کرد.

۱۳ ــ و کان اذا غلب علی الکلام لم یغلب علی السکوت.

اگر در سخن گفتن بر او پیشی می گرفتند، در سکوت مغلوب نمی گردید.

۱۴ ــ و کان علی ما یسمع احرص منه علی ان یتکلم.

و بر شنیدن بیش تر از سخن گفتن حریص بود.

۱۵ ــ و کان اذا بدهه امران ینظر ایهما اقرب الی الهوی فیخالفه.

اگر در کار بر سر دو راهی قرار می گرفت، می اندیشید که کدام یک با خواسته ی نفس نزدیک تر است پس با آن مخالفت می کرد.

فعلیکم بهذه الخلائق فالزموها و تنافسوا فیها فان لم تستطیعوها فاعلموا أن اخذ القلیل خیر من ترک الکثیر.(۱)

پس بر شـما باد روی آوردن به این گونه ارزش ها و پیشـی گرفتن از یکـدیگر در دست یابی به آن ها. و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزش ها بهتر از رها کردن همه است.(۲)

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۸۹.

۲- نهج البلاغه، برگردان: محمد دشتی، کلمات قصار ۲۸۹.

فصل سوم: اسوه از دیدگاه اندیشمندان

اشاره

فصل سوم: اسوه از دیدگاه اندیشمندان

زیر فصل ها

۱/۳ _ حضرت امام خمینی رحمه الله

اشاره

۱/۳ _ حضرت امام خمینی رحمه الله

زیر فصل ها

۱/۱/۳ _ اهمیت الگو

۱/۱/۳ _ اهمیت الگو

هرچنـد حضـرت امـام خمینی رحمه الله مسئولیت های سیاسـی و مـذهبی گوناگونی داشت، ولی همواره نسبت به برنامه های پخش شده از صدا و سیما توجه و دقت عجیبی از خود نشان می داد. در بهمن ۱۳۶۷، درباره ی اسوه و الگوی زنان، مطلبی از رادیو پخش گردید که در پی آن، نامه ای از سوی امام امت به رییس آن زمان صدا و سیما (آقای محمد هاشمی) نگاشته شد. این نـامه از یـک سو، دقت نظر و حساسیت امـام را نسبت به برنامه ها می رسانـد و از سوی دیگر، ناراحتی فراوان ایشان را از یک کردار ناپسند نشان می دهد. متن نامه چنین است:

باسمه تعالی

آقای محمد هاشمی؛ مدیرعامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی

با کمال تأسف و تأثر روز گذشته (شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی، مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسـان شـرم دارد بـازگو نمایـد. فردی که این مطلب را پخش کرده است، تعزیر و اخراج می گردد و دست انـدرکاران آن تعزیر خواهنـد شـد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار شود، موجب تنبیه شدید و توبیخ و مجازات

شدید و جدی مسؤولین بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه ها قوه ی قضاییه اقدام می نماید.

روح الله الموسوی الخمینی(۱)

این نـامه، اهمیت مسأله ی اسوه و الگوسـازی را نشـان می دهـد و این نکته را آشـکار می سـازد که در جـامعه ای که نام ائمه اطهـار علیهم السـلام در جـای جـای آن می درخشـد و محبت اهـل بیت علیه السـلام بـا خـون مردم آن درآمیخته است، هرگز سزاوار نیست یک هنرپیشه ی خارجی به عنوان الگو و اسوه معرفی گردد.

۲/۱/۳ _ فداکاری پیامبر اسلام علیه السلام

۲/۱/۳ _ فداکاری پیامبر اسلام علیه السلام

حضـرت امام خمینی در بسـیاری از سـخنان خویش بر این نکته تأکید می کند که ما باید از زندگی و سـجایا و فضایل اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، سرمشق بگیریم. ایشان می فرماید:

ما سوگمنـدانه و مفتخرانه، عزیزانی را در راه هـدف که واژگونی رژیم طاغوتی و برپا داشـتن پرچم پرافتخار اسـلام است، فـدا کردیم و این، درست راه اسلام و برنامه ی مسلمین راستین در صدر اسلام بوده و در طول تاریخ خواهد بود؛ (و لکم فی رسول الله اسوه حسـنه) پیغمبر بزرگ اسلام همه چیزش را فدای اسلام کرد تا پرچم توحید را به اهتزاز درآورد و ما به حکم پیروی از آن بزرگوار باید همه ی چیزمان را فدا کنیم تا پرچم توحید برقرار ماند.(۲)

۳/۱/۳ _ الگوی حکومت ها

۳/۱/۳ _ الگوی حکومت ها

حضرت امام خمینی رحمه الله حکومت اسلامی ایران را اسوه و الگوی همه ی

۱- صحیفه ی نور، ج ۲۱، ص ۷۶.

۲- صحیفه ی نور، ج ۲، ص ۷۶.

مردمان مستضعف و حقیقت جو می دانست. بنابراین، رسانه های جمعی کشور باید در راه تبیین حکومت اسلامی و معرفی آن به جامعه و فرهنگ های گوناگون دنیا از هیچ کوششی دریغ نورزند. ایشان فرموده است:

به خواست خدای متعال، ایران، راه خود را یافته و به پیش می رود و ما معتقدیم که پس از پیروزی ملت، با اجرای قوانین اسلامی، جامعه ای به وجود آید که الگو و نمونه باشد برای ملت های جهان، برای نجات و سعادت خود...(۱)

۴/۱/۳ _ نه شرقی، نه غربی

۴/۱/۳ _ نه شرقی، نه غربی

حضرت امام خمینی رحمه الله فرموده است:

ایران با داشتن مکتبی مترقی چون اسلام، دلیلی ندارد که برای پیشرفت و تعالی خود از الگوهای غربی و یا کشورهای کمونیست (شرقی) تقلید کند.(۲)

۲/۳ _ شهید مطهری

اشاره

۲/۳ _ شهید مطهری

زیر فصل ها

۱/۲/۳ _ انسان کامل

۱/۲/۳ _ انسان کامل

استاد شهید مرتضی مطهری، هنگام بحث «انسان کامل»، از الگوها و اسوه ها سخن گفته است که اینک به تناسب موضوع، بخش هایی از سخنان این بزرگوار را می آوریم:

موضوع بحث، انسان کامل از دیدگاه اسلام است. انسان کامل؛ یعنی انسان نمونه. انسان مانند چیزهای دیگر کامل و غیرکامل و معیوب و سالم دارد. انسان سالم هم دو قسم است: انسان سالم کامل و انسان سالم غیرکامل. شناختن انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام، از آن نظر برای ما مسلمین

۱- صحیفه ی نور، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲- صحیفه ی نور، ج ۳، ص ۱۵۶.

واجب است که حکم مدل و الگو و حکم سرمشق را دارد؛ یعنی اگر بخواهیم یک مسلمان کامل باشیم ــ چون اسلام می خواهد انسان کامل بسازد و تحت تربیت و تعلیم اسلامی به کمال انسانی خود برسیم ــ باید بدانیم که انسان کامل چگونه است. چهره ی انسان کامل، چهره ی روحی و معنوی اش را عرض می کنم، چگونه چهره ای است؟ مشخصات و سیمای انسان کامل چگونه سیمایی است، تا بتوانیم خود و جامعه خود را آن گونه بسازیم.

اگر ما انسان کامل را نشناسیم، قطعا نمی توانیم یک مسلمان تمام و یا کامل باشیم و به تعبیر دیگر، یک انسان ولو کامل نسبی از نظر اسلام باشیم.

شناخت انسان کامل از نظر اسلام دو راه دارد. یک راه این است که ببینیم قرآن در درجه ی اول و سنت در درجه ی دوم، انسان کامل را چگونه توصیف کرده است. باید ببینیم قرآن یا سنت، انسان کامل را با چه مشخصاتی بیان کرده اند و چه خطوطی برای سیمای انسان کامل کشیده اند. از قضا، در این زمینه چه در قرآن و چه در سنت بیانات زیادی آمده است.

راه دوم شناخت انسان کامل، از راه بیان ها نیست که ببینیم در قرآن و سنت چه آمده است، بلکه از این راه است که افرادی عینی را بشناسیم که مطمئن هستیم آن ها آن چنان که اسلام و قرآن می خواهد، ساخته شده اند و وجود عینی انسان های کامل اسلامی هستند؛ چون انسان کامل فقط انسان ایده آل و خیالی و ذهنی نیست که هیچ وقت در خارج وجود پیدا نکرده باشد، انسان کامل هم در حد اعلا و هم در درجات پایین تر، در خارج وجود پیدا کرده است.

خود پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نمونه ی انسان کامل اسلام است. علی علیه السلام نمونه ی دیگری از انسان کامل است. شناخت علی، شناخت انسان کامل است، اما شناخت علی نه شناخت شناسنامه ای علی! گاهی انسان، علی را شناسنامه ای

می شناسد. نامش؛ علی، پسر ابوطالب، مادرش؛ فاطمه بنت اسد، شوهر فاطمه علیهاالسلام پدر حسن و حسین علیهماالسلام ، در آن سال متولد شد. فلان سال از دنیا رفت، چنان جنگ هایی کرد. اما شناخت شناسنامه ای، شناخت علی نیست، شناخت انسان کامل نیست. شناخت علی؛ یعنی شناخت شخصیت علی، نه شخص علی.

در هر حدی که شخصیت جامع علی علیه السلام را بشناسیم، انسان کامل را شناخته ایم و در هر حدی که انسان کامل را عملاً نه اسما و لفظا، امام و پیشوای خود قرار دهیم، راه او را برویم، تابع و پیرو او باشیم و کوشش کنیم که خود را طبق این نمونه بسازیم. [در همان حد] شیعه ی این انسان کامل هستیم؛ چون شیعه کسی است که علی را مشایعت و همراهی کند. «الشیعه من شایع علیا»(۱)؛ یعنی انسان با لفظ، شیعه نمی شود وقتی کسی می رود، شما پشت سر و همراه او می روید، این را مشایعت می گویند، شیعه ی علی؛ یعنی مشایعت کننده ی عملی علی.(۲)

۲/۲/۳ _ ویژگی های علی علیه السلام

۲/۲/۳ _ ویژگی های علی علیه السلام

ما اگر علی را الگو و امام خود بدانیم یک انسان کامل، یک انسان متعادل و یک انسانی را که همه ی ارزش های انسانی به طور هم آهنگ در او رشد کرده است. [پیشوای خود قرار داده ایم].

وقتی شب می شود و خلوت شب فرا می رسد، هیچ عارفی به پای او

۱- متن لمعه، کتاب وقف، ص ۸۹.

۲- انسان کامل، صص ۱۵ _ ۱۸.

نمی رسـد. آن روح عبادت که جذب شدن و کشـیده شدن به سوی حق و پرواز به سوی خداست، با شدت در او رخ می دهد و عشق الهی چنان در وجودش شعله می کشد که اصلاً گویی در این عالم نیست. ولی وقتی روز فرا می رسد، گویی اصلاً این آدم، آن آدم نیست. بـا اصـحابش که می نشـیند، چنـان چهره اش باز و خنـدان است که از جمله اوصافش این بود که همیشـه قیافه اش باز و شکفته است. صفی الدین حلی که در قرن هشتم هجری می زیسته است می گوید:

جمعت فی صفاتک الاضداد

فلهذا عزت لک الانداد

زاهد حاکم حلیم شجاع

ناسک فاتک فقیر جواد

اضـداد در تو یـک جا جمع شـده انـد. هم حلیمی در نهایت درجه ی حلم و [هم] شـجاعی در نهایت درجه ی شـجاعت. خون ریزی در نهایت درجه ی خون ریزی در جایی که بایـد خون کثیفی را ریخت و عابد هستی در منتها درجه ی عبادت، فقیری و جواد! نداری و بخشنده هستی، نداری و آن چه به دستت می آید، می بخشی.

قرار در کف آزادگان نگیرد مال

نه صبر در دل عاشق، نه آب در غربال

پس انسـان کامـل؛ یعنی انسـانی که قهرمان همه ی ارزش های انسانی است، در همه میـدان های انسانیت قهرمان است. اشـتباه نکنیم که فقط یک ارزش را بگیریم و ارزش های دیگر را فراموش کنیم. ما نمی توانیم در همه ی ارزش ها

قهرمان باشیم، ولی در حدی می توانیم همه ی ارزش ها را با یکدیگر داشته باشیم. اگر انسان کامل نیستیم، بالاخره باید یک انسان متعادل باشیم.(۱)

۳/۳ _ علامه محمدتقی جعفری رحمه الله

۳/۳ _ علامه محمدتقی جعفری رحمه الله

علامه محمدتقی جعفری در گفت وگو با آقای فرد رد _ از کانادا _ به مسایلی پرداخته است که اینک گزیده ای از آن را می آوریم:

آقای فرد رد: شخصیت های بزرگ تاریخ همواره تأثیراتی کم و بیش بر جوامع خود داشته اند و گاه نفوذ و محبوبیت آنان از حدّ جوامع خود فراتر رفته و جوامع دیگر را نیز در برگرفته است. با توجه به این مطلب، آیا شخصیت های اسلامی نفوذ بسیار عمیقی در جوامع خود داشته اند؟ این نفوذ از کجا ناشی می شود؟

استاد علامه جعفری: آن چه مسلم است، نفوذ یک شخصیت در یک جامعه، چه اسلامی و چه غیر اسلامی، مسأله ی قدرت نیست؛ زیرا در این دنیا، قدرت ها گرچه از نظر فیزیکی تأثیرات بسیار زیادی در جوامع داشته اند، ولی صاحبان آن قدرت ها به عنوان الگو و پیشوا مطرح نشده اند.

پس علت تأثیر، قدرت نیست، بلکه باید علت حقیقی نفوذ شخصیت ها و رهبران و الگو قرار گرفتن آن ها را در اخلاق، معنویت، فرهنگ و ماورای قدرت های طبیعی محض جست وجو کنیم.

کافی است که ما تاریخ را ورق بزنیم. صدها انسان بزرگ را خواهیم دید که پیشرفت تاریخ بشری و روشن ماندن الگوها و اصول عالی انسانی وابسته به آن هاست. تأثیر این شخصیت ها در تاریخ به قدری است که حتی باعث شده

۱- انسان کامل، صص ۵۴ _ ۶۰.

است عده ای بگویند عامل محرک و توجیه کننده ی تاریخ، شخصیت های بزرگ اند که در برهه ای از تاریخ بروز می کنند.

... با عظمت ترین ویژگی یک شخصیت سازنده، این است که مردم جامعه را به سوی تکامل و ترقّی برساند. در این میان، عواملی که در شخصیت او موجب اطمینان مردم نسبت به وی گشته است، وسیله ای است برای عبور مردم به سوی تکامل. این شخصیت بدون این که مردم جامعه را به توقف و رکود در برابر آن عوامل جذاب شخصیت خود وادار سازد، آنان را ره سپار آرمان های اعلای حیات می نماید؛ یعنی نه تنها شخصیت به عناصر جاذب شخصیت خود، خیره نگردد، بلکه از خیرگی و عشق ورزی مردم به آن عوامل به طور جدی خودداری کند. این روحیه چنان که در تاریخ سراغ داریم، اغلب در انسان هایی بوده است که دارای جنبه های ماوراء طبیعی بوده اند والاّ کسانی که در هوا و هوس ها، شهوات و تمنیات و تمایلات طبیعی غوطه ور هستند، از کجا می توانند انسان ها را رهبری و راهنمایی کنند.(۱)

۴/۳ _ آیت الله مصباح یزدی

۴/۳ _ آیت الله مصباح یزدی

اصل تأثیر فرد در جامعه نباید محل بحث و گفت وگو باشد. علاوه بر شواهد تاریخی، تجربی و قابل حس و مشاهده، شواهد فراوانی در کتاب و سنّت هست که اصل تأثیر فرد در جامعه را تأیید و تأکید می کند. این شواهد از سویی دلالت بر وجود سلسله ی انبیای الهی علیه السلام می کند که همه ی جوامع بشری مستقیم یا با واسطه از آنان تأثیر پذیرفته اند. مخصوصا این که نخستین

۱- تکاپوی اندیشه ها، صص ۳۸۲ _ ۳۸۷.

انسان یکی از همین پیامبران بوده است و هیچ قوم و امتی بی پیامبر نبوده است. و از سوی دیگر، دال بر وجود مستکبران ستم گری است که منشأ آثار منفی و نامطلوب شده اند که فرعون معاصر حضرت موسی علیه السلام فرد شاخص آنان است.

پس از دیدگاه آیات و روایات هم انسان هایی وجود داشته اند که خاستگاه و سلسله جنبان آثار مطلوب بوده اند و هم انسان هایی که آثار منفی و نامطلوب به آنان منسوب و مستند است. [در یک عبارت دیگر، هم اسوه های خوبی و هم اسوه های بدی در جامعه وجود داشته است.] به همین سبب، قرآن کریم از دو دسته پیشوا و رهبر یاد می کند؛ ائمه ی هدی و ائمه ی ضلال. هر یک از این دو دسته هم در دنیا در سرنوشت پیروان و رهپویان خود مؤثرند و هم در آخرت و این، نشانه ی عمق و وسعت تأثیری است که در امور و شؤن حیات فردی و جمعی تابعان خود دارند.(۱)

۵/۳ _ گابریل دوتارد

۵/۳ _ گابریل دوتارد

گابریل دوتارد؛ جامعه شناس فرانسوی و بنیان گذار «روان شناسی اجتماعی» (۱۹۰۴ _ ۱۸۴۳) می گوید:

جامعه دارای ویژگیهای متمایز و مستقل از فرد نیست و بنای هیأت اجتماع بر اساس فردی بنا نهاده شده که مهم ترین آن ها حس تقلید در انسان است. افراد در دوران کودکی، رفتار و کردار بزرگ سالان را سرمشق خود قرار می دهند و در دوران جوانی و پس از آن، از حیثیت، عنوان و شهرت اشخاص مشهور تأثیر می پذیرند. در نتیجه از آن ها تقلید می کنند. پس منشأ رفتار فردی و جمعی

۱- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صص ۲۳۹ _ ۲۴۰.

انسان را باید در همین حس تقلید جست وجو کرد.(۱)

۶/۳ _ کارلایل

۶/۳ _ کارلایل

کارلایل؛ فیلسوف معروف انگلیسی بر این باور است که اکثریت افراد جامعه از نیروی ابتکار و نوآوری بی بهره اند. به نظر او، آنان پیرو و مصرف کننده ی اندیشه ی دیگران اند و گردانندگان اصلی هر جامعه، اقلیت مبتکر، ابداع گر، پیشرو و در یک کلام «نخبگان» آن جامعه هستند. وی در این زمینه، کتابی به نام «قهرمانان» (الابطال) را نگاشته است.

کارلایل در کتاب «قهرمانان»، پیامبر بزرگ اسلام را نخستین نخبه می داند. از نظر او در هر قومی، یک یا چند شخصیت تاریخی، جلوه گاه تمام تاریخ است و به عبارت درست تر، تاریخ هر قوم، جلوه گاه شخصیت و نبوغ یک یا چند قهرمان است. برای نمونه، تاریخ اسلام، جلوه گاه شخصیت رسول اکرم و تاریخ جدید فرانسه، جلوه گاه ناپلئون و تاریخ شوروی سابق، جلوه گاه شخصیت لنین است.(۲)

۷/۳ _ نکته ها

۷/۳ _ نکته ها

۱ _ همواره در طول تاریخ کسانی بوده اند که جامعه را دگرگون ساخته اند. این ادعا، امری انکارناپذیر بوده و مطالعه ی گذرای تاریخ، گواه آن است.

۱- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۵۶.

۲- مرتضی مطهری، مجموعه ی آثار، جامعه و تاریخ، ج ۲، صص ۴۹۱ _ ۴۹۲.

۲ _ اگر مراد از نظریه هـای ارایه شـده، سـلب اختیـار توده های مردم باشـد، این نظریه ها سـست بوده و پـذیرفتنی نیست؛ زیرا اختیار افراد نیز امری انکارناپذیر و وجدانی است.

۳ _ تنها قهرمانان از قدرت خلاقه و ابتکار برخوردار نیستند. این گونه نیست که اکثریت مردم تنها مصرف کننده ی فرهنگ و تمدن باشـند، بلکه در نهاد همه ی افراد بشـر، کم و بیش استعداد که خلاقیت و ابتکار وجود دارد. بنابراین، همه ی انسان ها و دست کم بیشتر افراد بشری می توانند در آفرینش، تولید و ابتکار اجتماعی نقش داشته باشند.(۱)

۴ _ بحث و موضوع مـا دربـاره ی اسوه هـاست، هرچنـد این اسوه تـأثیر انـدکی داشـته باشـد؛ یعنی لازم نیست اسوه و الگو در پیروان خود، دگرگونی بنیادینی ایجادکنـد تا به او اسوه بگوینـد. حتی اگر در انـدازه ی خود نیز تأثیرگذار باشد، هم چنان می توان او را اسوه نامید. پس چه اصالت از آن نخبگان باشد و چه نباشد، از ارزش و اعتبار موضوع بحث ما کاسته نمی شود.

۱- مرتضی مطهری، مجموعه ی آثار، جامعه و تاریخ، ج ۲، ص ۴۹۷.

فصل چهارم: شاخصه های اسوه

اشاره

فصل چهارم: شاخصه های اسوه

زیر فصل ها

۱/۴ _ شاخصه های اسوه در فرهنگ غرب

۱/۴ _ شاخصه های اسوه در فرهنگ غرب

در حقیقت، بحث اسوه و الگو با فرهنگ جامعه و فرهنگ هر جامعه نیز با جهان بینی آن جامعه رابطه ی مستقیمی دارد. افراد یا گروه های انسانی، اندیشه های ویژه ای دارند که کردارشان در همان اندیشه ها ریشه دارد. گاهی این اندیشه، ریشه ی الهی و وحیانی دارد و گاهی به ریشه ی مادی و دنیوی برمی گردد.

خلاصه، سخن اصلی ما درباره ی اسوه در این است که جایگاه «انسان» در فرهنگ غرب چیست؟ دید جهان بینی غرب به «انسان» چگونه است؟ غرب، «انسان» را در چه جایگاه و پایگاهی می بیند؟ چنان چه به این پرسش ها، پاسخ روشنی داده شود، موضوع بحث ما به درستی تبیین خواهد شد.

«در تمدنی که اساسا مادی است، انسان چه می تواند باشد؟ بیش از چهار قرن است که خدا در اروپا از صحنه ی زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده است. معنویت به حاشیه زندگی خزیده و استخوان بندی فرهنگ و تمدن غربی به استخوان بندی مادی تبدیل شده است. تاریخ چهار قرن اخیر غرب، تاریخ نفی ارزش های معنوی و متعالی است و تمدن غرب، جلوه ی گونه ای زندگی است که معنویت و تقدس در آن اصالت ندارد و انسان دیگر موجودی نیست که حامل «روح الهی» باشد و بتواند خلیفه ی خدا در زمین شود؛ زیرا خلافت خدای گوشه نشینی که خود مدت هاست در تمدن غرب مقام و منصبش را از دست داده است، دیگر منزلت و اعتباری ندارد. در این تمدن، انسان با حیوان هیچ گونه تفاوت بنیادی و وجودی ندارد. البته هر حیوانی

ویژگی مخصوص به خود را دارد؛ شیر درنـده است، طـاووس زیبـاست، فیـل پرقـدرت است و انسـان هم باهوش است چه می توان کرد؟ میان فرزنـدان طبیعت، تصادفا این یکی که نامش انسان است، باهوش تر از دیگران از آب درآمده است و با هوش خود، به علم و فن آوری دست یافته و بر طبیعت چیره گشته است. اما آغاز و انجام کار او با دیگر حیوانات هیـچ فرقی نـدارد. او هم چند سالی در طبیعت زندگی می کند و می میرد و دیگر هیچ.

آری، این انـدیشه ی حـاکم بر فرهنـگ جدیـد غربی است؛ فرهنگی که در آن، حقیقت را فقـط بایـد از زبان دانشـمندان علوم تجربی شـنید. بعضـی از این دانشـمندان، دایره ی حقیقت را تا بدانجا برخود تنگ کرده اند که گفته اند: تا خدا را زیر چاقوی جراحی خود نبینم، وجود او را تصدیق نخواهم کرد. البته در کنار این اندیشه ی حاکم، همواره جریان هایی ضـعیف از اندیشه های معنوی وجود داشـته و نویسـندگان و متفکرانی بوده انـد که جز این می اندیشـیده اند. اما اکنون غرب در شب ظلمانی بی خـدایی به سـر می برد و این متفکران پراکنـده، سـتارگان دور کم نوری هسـتند که بـا همه ی التهاب و اضـطراب خویش نمی تواننـد این شب تاریک را به روز روشن بدل کننـد.(۱) اینان نیسـتند که غرب را ساخته اند و می سازند، اختیار غرب به دسـت نظامی است که ماده را اصل می داند و هر ارزش فراتر از ماده را غیر علمی، توهم، تخیل و روبنا می شمارد.

در چنین فرهنگی که هیـچ فردایی پس از مرگ در انتظار انسان نیست و هیـچ بهشتی او را به خود دعوت نمی کنـد، انسان چه می تواند کند؟ همه ی فرصتی که او برای «بودن» دارد، همین فاصله ی کوتاه تولد تا مرگ است و او

۱- نور، ۴۰؛ «و من لم یجعل الله له نورا فماله من نور؛ آنان که نور خدایی نداشته باشند، نوری ندارند».

که جز در این فرصت، مجال دیگری برای بودن و ماندن ندارد، به ناچار پیش از آن که سوت پایان مسابقه به صدا درآید و مرگ در رسد، باید بیش ترین امتیاز را به دست آورد و تا می تواند از هر آن چه در این طبیعت، لذت آور است، بهره گیرد. در این تمدن، ارزش و اعتبار هرچیز با این ملاک سنجیده می شود که چقدر به او لذت می بخشد. در این میان، یکی از چیزهایی که به او لذت می بخشد «تن انسان» است.

این تحول که هم زمان با رنسانس در فرهنگ غربی روی داد و او را از ارزش های خدایی و معنوی جدا کرد، در بسیاری از شؤون انسانی مغرب زمین، انعکاس پیدا کرد. به دنبال رنسانس، سبک تازه ای در ادبیات و هنر اروپا به وجود آمد که «انسان» اصل و محور و مبنای همه چیز بود، ولی نه آن انسانی که در خود حقیقتی آسمانی دارد، بلکه انسانی زمینی، مادی و دنیوی. این انسان گرایی که به ویژه در این دوره در قالب ادبیات و هنر جلوه گر شد و از آن به عنوان یک سبک ویژه به «اومانیسم» تعبیر می شود، بیش از همه در نقاشی و مجسمه سازی آشکار است. البته بعدها اومانیسم به اندازه ای نیرومند شد که به صورت یکی از ارکان تفکر غربی درآمد، ولی ظهور آن از هنر و ادبیات آغاز شد».(۱)

با این توصیف از غرب، از اسوه و الگوهای آن چه انتظاری می توان داشت؟ غرب چه افراد و موضوعهایی را اسوه ی خود می داند؟ ثروت، قدرت، شهرت و محبوبیت، پیروزی در انتخابات، تبلیغات برتر، بازرگانی کلان، زیبایی چهره و اندام، لباس گران بها، مد، ماشین آخرین سیستم، شعار «روز نو، لباس

۱- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، صص ۲۷ _ ۲۹.

نو، ماشین نو و...» وحشی گری، فحشاگرایی، مشروب خواری و هزاران مورد دیگر شاخصه های اسوه در فرهنگ غرب است.

بایـد دانست هرچنـد اصول انسانی محضماننـد: اخلاق، محبت، فروتنی، عـدالت و... در نظر برخی مردمان آن سامان ارزش و اعتبار دارد، ولی ریشه ی این ارزش ها به «اخلاق منهای دین» بر می گردد؛ یعنی:

۱ ـ این ارزش ها در فرهنگ غرب چندان نمود آشکاری ندارند.

۲ ـ اگر هم بازتاب گسترده ای داشته باشند، انسانی محض هستند و ریشه ی الهی و معنوی ندارند.

۲/۴ ـ شاخصه های اسوه در فرهنگ اسلامی

۲/۴ ـ شاخصه های اسوه در فرهنگ اسلامی

«انسـان» در جهـان بینی اسـلامی جایگـاه ویژه و ممتـازی دارد. او می دانـد از کجـا و برای چـه آمـده است و به کجـا خـواهد رفت.(۱) او می داند که دنیا، گذرگاهی است به سوی ابدیت.

حقیقت دنیا در بسـیاری از متون دینی ما تبیین شده است. در این میان، نهج البلاغه امام علی علیه السـلام صدها سخن غرربار و دررگونه را در بر دارد که نمونه ای از آن را به تناسب موضوع می آوریم:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ایهاالناس، انّما الدنیا دار مجاز و الاخره دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم.(۲)

ای مردم! دنیا، سرای گذر و آخرت، خانه ی جاویدان است. از گذرگاه خویش

۱- اناللّه و انااليه راجعون.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

برای سرمنزل جاودانه، توشه برگیرید.

هم چنین ایشان فرموده است:

و ان اهل الدنیا کرکب بیناهم حلوا اذصاح بهم سائقهم فارتحلوا.(۱)

همانا اهل دنیا مانند سوارانی هستند که برای استراحت، پیاده شده اند، ولی دمی می گذرد که ساربان بانگ می زند و ندای الرحیل می نوازد. آنان نیز توشه ها بر می دارند و بار سفر می بندند.

با این سخن حضرت، شعر خواجه ی شیراز به یاد می آید که:

مرا در منزل جانان چه امن و عیش؛ چون هردم

جرس فریاد می دارد که بربندید محمل ها

اگر انسان در این دنیا، مسافر دیار ابدی است، باید کاری کند که در آن جا، رستگار و خوشبخت باشد. البته آدمی باید نیکی و خوشی این دیار را نیز بجوید، ولی هرآن چه هست در راستای رسیدن به آن رستگاری ابدی است:

ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار.(۲)

بارپروردگارا! در دنیا و آخرت به ما خوبی و نیکی ارزانی کن و ما را از عذاب آتش دوزخ، در امان بدارا!

دنیا، مسافرخانه است و هیچ خردمندی، به آبادانی مسافرخانه ی دوروزه دل نمی بندد. به راستی، اگر جایگاه دنیا و انسان در دنیا تبیین شود، اسوه و الگوی انسانی در بینش اسلامی کاملاً آشکار خواهد شد. در جهان بینی اسلامی، الگوی انسان کسی است که در کم ترین فرصت، بیشترین بهره را به خود و

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۱۵.

۲- بقره، ۲۰۱.

دیگران برساند. البته مقصود از بهره رساندن نیز هرگونه سود و بهره ای نیست، بلکه معنای آن باید در جهان بینی اسلامی تفسیر شود.

از نظر اسلام، مادیات به کلی ناپسند نیستند، بلکه در جای خود، ارزش مند و ضروری هستند. تفاوت اسلام و غرب در این است که اسلام، مادیات را وسیله ای برای رسیدن به کمال حقیقی می داند ولی غرب به مادیات به دیده ی لذت و نفس ماده می نگرد. غرب، مرگ را پایان هستی می انگارد، ولی اسلام، مرگ را آغاز هستی و زندگی جاوید می داند. بنابراین، میان اسوه ی اسلامی با اسوه ی غربی، تفاوت فراوانی وجود دارد. بدین ترتیب، ویژگی ها و شاخصه های اسوه در بینش اسلامی نمایان می شود. هرکس برای رستگاری ابدی خویش بیشتر بکوشد، چند گام به پیروزی نزدیک تر است. البته این سخن بدان معنا نیست که کار و زندگی خویش را رها کند و در پی عبادت و نماز و روزه، روز را به شب و شب را به روز برساند. مراد آن است که هرچند کوشش های روزانه ی زندگی لازم است ولی همه ی آن ها باید در چارچوب باورها و ارزش های اسلامی گنجانده شود.

فصل پنجم: نخبه سازی؛ بستر دگرگونی

اشاره

فصل پنجم: نخبه سازی؛ بستر دگرگونی

زیر فصل ها

۱/۵ ـ نخبه پروری در صدر اسلام

۱/۵ ـ نخبه پروری در صدر اسلام

دگرگونی ها و انقلاب های شتاب ناک، حالتی شکننده دارند و در بیشتر موارد به شکست می انجامند و اگر هم پیروزی اندکی نصیب صاحبان چنین انقلابی می گردد، در سایه ی زور و استبداد خواهد بود. هرگونه دگرگونی به تدریج به سرمنزل مقصود می رسد که امر پرورش نیز از این اصل برکنار نیست. پرورش بدون فراهم کردن زمینه ی دگرگونی اساسی و بنیادی امکان پذیر نخواهد بود و چنان چه بدون آن پیش زمینه رخ دهد، همگانی نیست. انقلاب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نیز از همین قانون فرمان می برد. اعراب جاهلی با آن رسوم و آداب خشن در پرتو بسترسازی های پیامبراسلام به چنان مرتبه ای از رشد دست یافتند که توانستند آوازه ی اسلام را نه تنها به قبایل پیرامون مکه و مدینه بلکه دیگر بخش های مهم جهان نیز برسانند. باری، پیامبر خاتم از همین اعراب جاهلی، مردان با ایمان و اعتقادی ساخت که بسیاری از آنان در میدان های جنگ در راه پیشبرد فرهنگ و آیین خویش مردانه جنگیدند و به شهادت رسیدند.

پیامبر گرامی سه سال تمام به دعوت پنهانی پرداخت و به جای توجه به عموم، به فردسازی عنایت داشت. مصالح وقت ایجاب می کرد که او دعوت خود را آشکار نسازد و با تماس های پنهانی گروهی را به آیین خود دعوت کند. ایشان در پی همین دعوت پنهانی توانست جمعی را به آیین توحید جلب کند و با پذیرش آنان روبه رو گردد. تاریخ، نام این شخصیت ها را که در این

دوره از رسالت، به آیین او گرویده اند، یادآور شده است. برخی از این افراد عبارت اند از:

خدیجه بنت خویلد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، زیدبن حارثه، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقّاص، طلحه بن عبیدالله، ابوعبیده جراح، ابوسلمه، ارقم بن ابی الارقم، قدامه بن مظعون، عبدالله بن مظعون، عبیده بن الحارث، سعید بن زید، ابوبکر بن ابی قحافه، عثمان بن عفان و...(۱)

سران قریش در این سه سال، سرگرم خوش گذرانی و سرمست عیش و نوش بودند. هرچند آنان کم و بیش از دعوت پنهانی رسول خدا آگاهی یافته بودند، ولی کوچک ترین واکنشی نشان نمی دادند و جسارتی نمی کردند.

در این سه سال که دوران فردسازی بود، رسول گرامی به همراه برخی یاران خود به دره های پیرامون مکه می رفتند و نماز خود را دور از چشم قریش برپا می کردند. با این حال، پس از درگیری برخی یاران پیامبر با مشرکان، ایشان خانه ی «ارقم» را محل عبادت قرار داد(۲) و در آن جا به تبلیغ و پرستش پرداخت. عمار یاسر و صهیب بن سنان از جمله کسانی هستند که در این خانه به رسول گرامی اسلام، ایمان آوردند.

رهبر عالی قدر جهان اسلام ۳ سال تمام بدون شتاب زدگی در تبلیغ سرّی آیین خود می کوشید و به هرکس که از نظر فکر و استعداد، شایسته و آماده بود، کیش خود را عرضه می داشت. هرچند هدف پیامبر، تشکیل یک دولت

۱- سیره ی ابن هشام، ج ۱، صص ۲۴۵ _ ۲۶۲.

۲- این خانه در پای کوه صفا قرار داشت و تا چندی پیش به نام «دارخیزران» معروف بود.

بزرگ جهانی بود که همه ی افراد را زیر پرچم توحید گردآورد، ولی در این سه سال به دعوت عمومی دست نزد ولی حتی خویشاوندان خود را نیز به صورت خصوصی دعوت نکرد، بلکه تنها در تماس های خصوصی با افراد، هرکس را شایسته و مستعد پذیرفتن آیین خود می دید، دعوت می کرد. وی توانست در این سه سال، گروهی چهل نفره را پیرو خود سازد.(۱) این گونه افراد به عنوان مهره عمل می کردند و با اثرگذاشتن بر یک مجموعه، زمینه ی دگرگونی و انقلاب اصلی را فراهم ساختند. با اسلام آوردن یک فرد، چندین انسان دیگر با کنکاش در ریشه های دگرگون شدن کردار او، سرچشمه ی آن را در رفتار الهی پیامبر اسلام می یافتند و بدین ترتیب، شیفته ی شخصیت و آیین پیامبر می شدند.

نمونه ی این سخن، ماجرای اسلام آوردن ابوذر است. «ابوذر چهارمین یا پنجمین نفری است که اسلام آورد.»(۲)

هنگامی که ابوذر از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آگاه شد، برادرش را برای جست وجوی ماجرا فرستاد. هنگامی که برادر برگشت، آتش عشق ابوذر فروکش نکرد. ابوذر خود راهی مکه شد، ولی به مصلحت نمی دید که درباره ی پیامبراکرم از کسی بپرسد. علی علیه السلام او را دید که در کنج مسجدالحرام دراز کشیده است. دریافت که غریب است. او را به منزل برد و سه روز ضیافت کرد و از او هیچ نپرسید. آن گاه ابوذر به سخن درآمد و درباره ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، صص ۹۹ _ ۱۰۰.

۲- دلائل النبوه، بیهقی، ج ۱، ص ۴۵۸؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۸۶.

پرسید. علی علیه السلام او را به طور پنهانی نزد پیامبر برد. علی علیه السلام به ابوذر دستور داد تا در پی او حرکت کند و اگر در راه، حادثه ی خطیری رخ داد، وی (ابوذر) به کاری مشغول شود یا کفش های خود را اصلاح کند [تا دیگران گمان نکنند که وی در پی علی علیه السلام می رود]

ابوذر اسلام آورد و نیمی از قبیله ی غفار نیز به دست ابوذر اسلام آوردند. باقی مانده ی قبیله نیز عهد کردند که هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه، اسلام بیاورند.(۱)

۲/۵ _ نخبه سازی پیش و پس از انقلاب اسلامی

۲/۵ _ نخبه سازی پیش و پس از انقلاب اسلامی

یکی دیگر از دگرگونی ها و انقلاب هایی که به تدریج انجام پذیرفت و در طول سال ها با پرورش الگوها و اسوه ها به بار نشست، انقلاب اسلامی ایران بود.

جرقه ی آغاز انقلاب در سال های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۲ ه .ش زده شد و آن چه در سال ۱۳۵۷ رخ داد، نتیجه ی مجاهدت های چندین ساله ی ملت و امام بود. شخصیت فوق العاده ی حضرت امام خمینی رحمه الله چنان بر شاگردان، اطرافیان و توده ی مردم اثرگذار بود که هرکس برای نخستین بار، این بزرگ مرد را می دید، شیفته ی شخصیت الهی و معنوی وی می گردید. تلاش اصلی زمام داران کشور در آن زمان، برچیدن اسلام و مظاهر آن بود و در این راه از هیچ نیرنگ و ستمی دریغ نمی کردند. آنان که این درد را می فهمیدند و با جسم و جان لمس می کردند، با پیوستن به دریای خروشان هواداران انقلاب، در راه

۱- سیره ی صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ج ۱، صص ۳۲۵ _ ۳۲۷.

نقش برآب کردن توطئه های شاه گام بر می داشتند.

حضرت امام خمینی رحمه الله نیز با آگاهی از این ضرورت که هرگونه دگرگونی و انقلاب نخست باید از حوزه ی روحانیت آغاز شود، با هدف فراهم آوردن بستری مناسب برای شکل گیری مبارزه ای ژرف و فراگیر، به پرورش نیروهای آگاه، اندیشمند و انقلابی پرداخت. یکی از پژوهش گران تاریخ انقلاب اسلامی در این باره می نویسد:

ایشان در کلاس های فقه خود که معمولاً مهم ترین موضوع در برنامه ی درسی حوزه ها محسوب می شد، الهام بخش و تعلیم دهنده ی نسل کاملی از علما بود که بعدا به سازمان دهندگان انقلاب تبدیل شدند. مشخصه ی بارز درس های او، توانایی عجیب او در ارتباط دادن فقه با عرفان و ملاحظات عقلانی و سیاسی بود.(۱)

نتیجه ی پرورش نیروهای اندیشمند، انقلابی و کارآمد در سال های ۵۶ و ۵۷ آشکار شد. در این سال ها که اوج درگیری نیروهای انقلابی با رژیم سلطنتی بود، حضرت امام خمینی رحمه الله با بهره گیری از توان نیروهای پرورش یافته توانست نهضت را از انحراف های احتمالی پیش از پیروزی در امان دارد و پس از پیروزی نیز راه نفوذ بیگانگان را در ساختار تازه شکل گرفته ی انقلاب ببندد.(۲)

امام خمینی رحمه الله خود انسانی وارسته بود که در پرتو توفیق های الهی و

۱- سلسله ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، حامد الگار، برگردان: عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۳۰۴.

۲- انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی آن، صص ۱۱۱ _ ۱۱۲.

مبارزه با امور نفسانی به بالاترین درجه های علم و عمل رسیده بود. از این رو همواره می کوشید روحیه ی خویشتن داری و دگرگون سازی را در دیگران بدمد و آنان را بر اساس آموزه های اسلام بپرورانـد و مقام انسانی را به آنان بشناساند. ایشان موفق شد گروه زبده ای از عالمان و فاضلان را در حوزه ی علمیه ی قم پرورش دهد که همین گروه در اصالت بخشیدن به انقلاب اسلامی و پیشبرد آن، نقش بسزایی داشتند.(۱)

بسیاری از شاگردان ایشان می گفتند: اولین بار که امام را در درس فقه یا اسفار یا در... زیارت کردیم، چنان شیفته ی شخصیت او شدیم که گویی سال هاست او را می شناسیم!

یکی از شاگردان امام می گوید:

امام چنان در شاگردان خود و طلبه ها اثر می کرد که حتی برخی طلبه ها سعی می کردند عبای شان را طوری بگیرند که امام آن طور می گرفت؛ یعنی حتی در وضع و هیأت لباس پوشیدن، عبا به دست گرفتن، حرکات راه رفتن و... از امام تقلید می کردند.(۲)

و این نبود مگر در سایه ی محبت و عشق به امام؛ یعنی چنان او را دوست می داشتند که نه تنها در عقیده و اندیشه، بلکه در امور ظاهری و جزئی نیز می کوشیدند به امام همانند سازند. اینان با الگوبرداری از گفتار و کردار امام خمینی رحمه الله و تبلیغ همین کنش و منش در شهرها و روستاها، کشتی انقلاب را به ساحل پیروزی رساندند.

۱- تفسیر آفتاب، صص ۱۴۶ _ ۱۴۷.
۲- آیت اللّه مصباح، سخنرانی در جلسه ی اخلاق حضرت زهراء، تبریز.

بیشتر شاگردان و هم رزمان این بزرگ مرد به درجه ی شامخ شهادت دست یافتند و با نثار خون خویش بر ژرفای پیام انقلاب اسلامی افزودند. سترگ مردانی هم چون: آیت الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، آیت الله سیداسدالله مدنی، آیت الله سیدعبدالحسین دستغیب، آیت الله حاج عطاءالله اشرفی اصفهانی، آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی، آیت الله مرتضی مطهری، آیت الله سیدمحمدحسین بهشتی، آیت الله قدوسی، شهید دکتر مصطفی چمران، شهید محمدعلی رجایی، شهید باهنر و هزاران شهید دیگر همه جرعه نوش جام عشق خمینی بودند.

شهید زنده و جانباز انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای(مدظله العالی) نیز از جمله شاگردان فرهیخته ی مکتب امام راحل به شمار می آید که امروز سکان دار توانای کشتی بزرگ انقلاب است. از عمل کرد این رهبر فرزانه به خوبی برمی آید که رفتار و عمل کرد امام، الگو و سرمشق ویژه ای برای رهبری ایشان است.

۳/۵ _ مهره پروری؛ خطر استحاله از سوی دشمن

۳/۵ _ مهره پروری؛ خطر استحاله از سوی دشمن

نخستین تلاش طراحان «استحاله ی فرهنگی» نفوذ در بدنه ی فرهنگی و آموزشی نظام جمهوری اسلامی و جذب عناصر مستعد است. اینان می کوشند در حرکتی خزنده، تدریجی و گسترده به لایه های درونی ساختار آموزشی و فرهنگی نظام رخنه کنند و به توطئه چینی بپردازند. آنان برای پنهان ماندن نیّت پلید خویش با چهره ای کاملاً غیرسیاسی وارد عرصه می شوند.

هدایت گران و برنامه ریزان «نفوذ فرهنگی» در کمین نشسته اند تا هرجا از تسامح و تساهل، تغافل، تجاهل، خوش باوری و ساده لوحی مسؤولان اثری یافتند، آن جا را به عنوان هدف برگزینند. آن گاه با یافتن بستر مناسب، آرام آرام، هوش مندانه و با سازمان دهی بسیار نیرومند، معیارهای خود را القا می کنند و

مجموعه ی مورد نظر را به سوی هدف های از پیش تعیین شده ی خویش رهنمون می سازند.

استاد شهید مطهری درباره ی اهمیت خطر نفوذ فرهنگی می نویسد:

هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می گیرد و جاذبه پیدا می کند و مکتب های دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد، پیروان مکتب های دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه های بیگانه راکه با روح آن مکتب مغایرت دارد، وارد آن مکتب می کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می اندازند یا کم اثر می کنند. نفوذ و نشر اندیشه های بیگانه... خطری است که کیان اسلام را تهدید می کند.(۱)

فعالیت عناصر نفوذی، اندک اندک گسترش خواهد یافت و به حضور تأثیرگذار فکری آنان در فضای داخل کشور می انجامد. در واقع، آنان پس از رسمی شدن خط نفوذ می توانند معیارهای مورد نظرشان را به وسیله ی کانال های ارتباطی تازه یافته گسترش دهند.(۲)

در حقیقت، دشمنان با پشتیبانی از نخبگان فرهنگی که پرورش داده اند یا هم فکر آنان هستند، برای جوانان الگوسازی می کنند و روند فرهنگی _ سیاسی کشور را به دست می گیرند. گسترش و گونه گونی مطبوعات، ایجاد روحیه ی تساهل و تسامح، فراهم آوردن بستر مناسب برای بحث های روشن فکری غرب و... از پی آمدهای تلاش نفوذی دشمنان در دهه های اخیر است.

۱- نهضت های اسلامی در صدساله ی اخیر، صص ۹۰ _ ۹۲.

۲- نفوذ و استحاله، صص ۲۹ _ ۳۰.

فصل ششم: اسوه های اسطوره ای

اشاره

فصل ششم: اسوه های اسطوره ای

زیر فصل ها

۱/۶ ــ قهرمان پروری در رسانه های غربی

۱/۶ ــ قهرمان پروری در رسانه های غربی

هنر، مقوله ی ارزش منـدی است که بایـد بـا نگـاه صـرف و خالص و به دور از هیاهوهای سیاسـی و اقتصادی بـدان نگریست. متأسـفانه امروزه بهره گیری اقتصـادی یـا به عبارت بهتر سوء اسـتفاده ی اقتصادی از هنر به ویژه هنر سـینما، عرصه ی هنر را فرا گرفته است. باید دانست که مسایل اقتصادی ارزش ویژه ای دارد، به گونه ای که اگر پشـتوانه ی مادی یك فیلم، ضعیف باشد به طور طبیعی محصول چندان مطلوبی ارایه نخواهد شد. در این میان، انتقاد ما به زاویه ی نگاه جامعه به هنر است. داشتن نگاه مادی به هنر و هنر را فراهم آورنده ی سود مادی دانسـتن، مورد نقد است نه هرگونه مسأله ی اقتصادی که به هنر مربوط باشد. متأسفانه این نگرش که از جهان غرب آغاز شده بود، به تدریج به جامعه های شرقی نیز کشیده شد.

نیروی خیال انسان با قدرت فوق العاده ی خویش می تواند هرچیز باورنکردنی را در ذهن خود ترسیم کند و فن آوری پیشرفته ی امروز نیز این تصورهـا را در پرده ی سـینما نشـان می دهـد. بی شـك، نیروی خیـال ماننـد دیگر نیروهای انسانی یك نعمت خـدادادی است که اگر در جای خود از آن بهره گرفته شود، پی آمـدهای پرباری خواهـد داشت. با این حال، نقطه ی ضـعف حساسی نیز برای انسان به شمار می آید.

برای نمونه، کسـی که به مشـکلی برخورد کرده است و در پی راه چـاره می گردد، اگر به نتیجه نرسـد، با بهره گیری از نیروی خیال می تواند نه تنها آن

مشکل را حل کند، بلکه صدها برابر در اوج رفاه و آرزوها به پرواز درآید و دمی بیاساید.

به همین دلیل، خیال انسان مسکّنی برای دردهای درمان ناپـذیر و گره های ناگشوده ی او درآمـده است. اعتیاد به مواد مخدر نیز همین گونه عمل می کند. کسانی که با مواد مخدر به حالت تخدیر و خماری در می آیند، چند ساعتی به دور از هر درد و رنجی در رؤیاهـا به سر می برنـد، ولی پس از آن، همان درد و رنـج ها تازه می گردد. نیروی خیال در جوانان به ویژه کسانی که به بلـوغ رسـیده انـد، تجلّی زیـادی دارد. قـدرت بی حـد و مرز، شـکست بی حـد و حصـر موانع، پرواز در اوج آرزوهـا، به خضوع در آوردن و از بین بردن همه ی دشـمنان و رقیبـان و هزاران مورد دیگرماننـد آن، از جمله آرزوهای دروغین و خیالی جوانان به دام افتاده است.

هنرمندان در غرب به این نقطه ضـعف پی برده اند و با بهره گیری از هنر سـینما در قالب شخصیت های آهنین و فضایی در پی سودجویی اقتصادی خود هسـتند. سـینمای غرب روز به روز شاهد جدیدترین گونه ی این اسـطوره هاست. چون بینندگان این گونه فیلم ها به تشـنگی پنداری دچار شده اند، مانند معتادان مواد مخدر چشم انتظار فیلم های تازه ی فلان شخصیت و بازیگر آهنین می مانند. بدین گونه با فروش سرسام آور این فیلم ها، سود کلانی به جیب این تبه کاران سرازیر می شود.

تنوّع فن آوری پخش فیلم نیز به این سودجویی کمـک کرده است. روزی تنها پرده ی سـینما می توانست به پخش فیلم دسـت یـازد، ولی امروزه تلویزیون، ویـدئو، ویـدئو سـی دی، رایـانه و... با هزینه ای به مراتب کمتر در دسترس مصـرف کننـدگان بی شماری قرار دارد. حتی خود هنرمنـدان و بازیگران نیز مانند کالا، تازگی و کهنگی دارند. با عرضه ی شـیوه های نوین قهرمان پروری ممکن

است یـک هنرمنـد، مشتریان قـدیمی خود را از دست بدهـد و بازارش رو به کسادی بگـذارد. برای نمونه، روزگاری فیلم های رزمی و به کارگیری قـدرت و مهارت هنرپیشه ها سـرآمد بود، ولی امروزه با پیشـرفت فن آوری می توان یک پدیده کوچک را صدبرابر واقعیت جلوه داد.

خشونت، پرخـاش گری، زودرنجی، افسـردگی، انحراف جنسـی و هزاران عـارضه ی دیگر پی آمـد این گونه فیلم هـاست. هر بیننـده ای به ویژه جوانـان و نوجوانـان بـا دیـدن فیلم های اسـطوره ای و صـحنه های هیجان انگیز به صورت شـگفت آوری به جسارت و خشونت روی می آورند که همین مسأله به افزایش آمار جرم و جنایت جوانان و نوجوانان در غرب انجامیده است.

بر اسـاس پژوهشـی که چنـد سـال پیش انجام گرفت، کودکی که زیاد تلویزیون تماشا می کنـد یا فیلم و کارتون های پرخاش گرانه می بیند، آن مقدار رفتار پرخاش گرانه بروز می دهد که اگر آن نمایش ها را نمی دید، بروز نمی داد.(۱)

این گونه فیلم هـا مسایـل غیراخلاقی و جنسـی را نیز ترویـج می دهنـد که پی آمـد منفی آن به مراتب از فیلم های اسـطوره ای محض بیش تر است. در آینده بیشتر به این بحث خواهیم پرداخت.(۲)

۲/۶ _ قهرمان پروری اصولی

۲/۶ _ قهرمان پروری اصولی

بایـد دانسـت هرآن چـه خیـالی و ذهنی اسـت همـاره ناپسـند نیست. گـاه ممکن است اصـلاً چنین سـاخته و پرداخته ای وجـود خارجی نداشته و برنامه ساز با

۱- روزنامه ی اطلاعات، ۹/۴/۱۳۶۷.

۲- فصل هفتم، کد ۵/۷، ص ۵۶.

ساختن و پرداختن شخصیتی تازه، در صدد ارایه ی الگو و سرمشقی به مخاطبان خویش باشد. این گونه شخصیت سازی خود، بر دو نوع است. نخست همان شخصیت اسطوره ای و افسانه ای است که بحث آن گذشت. گونه ی دیگر، قهرمان پروری اصولی است. در این زمینه، با در نظر گرفتن الگوها و سرمشق های ایده آل می توان به تناسب ویژگی های موردنظر به شخصیت سازی دست زد. برای چنین کاری باید پس از مشخص شدن و تبیین الگوها و سرمشق ها، به بررسی تناسب الگوها با شخصیت ها پرداخت. گفتنی است همه ی این موارد باید با سلیقه ی مخاطب مورد نظر هم خوانی داشته باشد.

نمونه ی این کار را می توان همان گفتار حضرت علی علیه السلام دانست که در فصل دوم گذشت.(۱) آن حضرت نمی خواهد شخصی واقعی را ترسیم کند، بلکه برآن است که الگوهای آرمانی را بیان کند و از ما بخواهد که مانند آن الگو باشیم. پس عصاره ی اصلی سخن ایشان، پیروی از الگوی سالم است که در این جا در قالب شخصیتی ذهنی آشکار شده است.

۱- فصل دوم، کد ۲/۲/۲، ص ۱۶.

فصل هفتم: اسوه در برنامه ی کودکان و نوجوانان

اشاره

فصل هفتم: اسوه در برنامه ی کودکان و نوجوانان

زیر فصل ها

۱/۷ _ کودکان نمونه

۲/۷ _ معیارهای اسوه در کودکان

۳/۷ _ الگوهای ناسالم در رسانه

۴/۷ _ تأثیر الگوها در رفتار کودکان و نوجوان

۵/۷ _ نقش ماهواره در انحراف جوانان

۶/۷ _ پی آمد زیان بخش داستان های تحریک آمیز در روح کودکان

۱/۷ _ کودکان نمونه

اشاره

۱/۷ _ کودکان نمونه

زیر فصل ها

۱/۱/۷ _ کودکی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم

۲/۱/۷ _ دلاوری حضرت علی علیه السلام در خردسالی

۳/۱/۷ _ امام حسن و امام حسین علیهماالسلام ؛ دو کودک، دو مربی!

۴/۱/۷ _ حکمت امام جواد علیه السلام در خردسالی

۵/۱/۷ _ سرباز کوچک حسین علیه السلام

۱/۱/۷ _ کودکی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم

۱/۱/۷ _ کودکی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم

حلیمه، یتیم عبداللّه را از مادرش آمنه تحویل گرفت و با خود به قبیله آورد. از همان روز نخست، حلیمه و شوهرش در زندگی خود برکت و گشایش فراوانی را مشاهده می کردند. روزی حلیمه در حالی که سرگرم دوشیدن شیر بود، به شویش حارث گفت: تو در شگفت نیستی که چگونه این همه شیر و این همه برکت در حیوانات ما پدید آمده است؟ یادت می آید دو سال پیش از گرسنگی نالان بودیم و برای یک قطره باران دعا می کردیم. به نظر من این همه برکت از وجود همین کودک یتیمی است که پرستاری اش را بر عهده گرفته ایم...! حارث گفت: آری همین گونه است.

محمد روز به روز بزرگ و بزرگ تر می شد. حلیمه هراز چند گاهی کودک را به مکه نزد مادرش می برد و دوباره او را به صحرا باز می گرداند. محمد چهارساله شده بود. در یکی از روزها که «ضمره»؛ برادر همشیرش مانند همیشه گوسفندان را پیش انداخت تا به صحرا ببرد، محمد به سوی حلیمه دوید و دست هایش را به گردن او آویخت و گفت: من هم می خواهم با برادرم بروم.

حلیمه همان گونه که خم شده بود و صورتش را به صورت این کودک دوست داشتنی می مالید، پاسخ داد: تو دوست داری با او باشی؟ محمد گفت: آری، بسیار دوست دارم همراه گله در صحرا باشم. حلیمه، او را به چادر برد. به چشمش سرمه کشید و روغن به صورتش مالید. کودک می خواست به

«ضمره» برسد، ولی حلیمه او را سخت نگاه داشت. او را در آغوش گرفت و گفت: اندکی درنگ کن عزیزم!

آن گاه بندی که عقیق یمانی در میانه اش آویزان بود، از بقچه بیرون کشید و به گردن محمد آویخت. محمد گفت: این چیست؟ حلیمه با مهربانی پاسخ داد: حرز است.

محمد دوباره گفت: برای چیست؟

حلیمه پاسخ داد: برای این که تو را از چشم بد در امان دارد ای نور چشم من...!

محمد بند را با یک تکان پاره کرد و گفت: مادر! من کسی را دارم که نگاهبان من است! این سخن را گفت و عقیق را به چابکی در دست حلیمه گذارد و به سوی گوسفندان دوید. باد با گیسوان بلندش بازی می کرد و خودش با چوبکی که در دست داشت.

باری، این نمونه ای از رفتار پیامبر بزرگ اسلام در کودکی است. رفتار پیامبر در کودکی بسیار شگفت انگیز بود. هرگز مانند کودکان هم سن و سالش به غذا، حرص و علاقه نشان نمی داد. به غذای اندک بسنده می کرد و از زیاده روی خودداری می ورزید. برخلاف کودکان هم سالش و عادت و تربیت آن روز، موهای خویش را مرتب می کرد و سر و صورت خود را تمیز نگه می داشت.

روزی ابوطالب از محمد خواست که در حضور او، جامه هایش را درآورد و به بستر رود. او این دستور را با کراهت پذیرفت و چون نمی خواست از دستور عموی خود سرپیچی کند، گفت: روی خویش را بازگردان تا بتوانم جامه ام را درآورم! ابوطالب از این سخن درشگفت شد؛ زیرا تا آن روز حتی مردان بزرگ از عریان کردن همه ی بدن خود ابایی نداشتند.

ابوطالب می گوید:

من هرگز از او دروغ نشنیدم، کار ناشایسته و خنده ی بی جا ندیدم. به بازی های بچه ها رغبت نمی کرد، تنهایی و خلوت را دوست می داشت و در همه حال فروتن بود.(۱)

هم چنین درباره ی کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین آورده اند:

روزی یاران و همگنانش بسیار به جست وجوی او پرداختند. پس از جست وجوی فراوان، او را در سایه ی دیواری بیرون شهر مکه یافتند. آن گاه بسیار کوشیدند تا او را به همراه خود به یک شب نشینی ببرند که بساط موسیقی و لهو و لعب در آن برپا بود. با این حال، کودک خردسال به عنوان پوزش گفت:

انا لم اخلق لهذا.

من برای این کار آفریده نشده ام.(۲)

۲/۱/۷ _ دلاوری حضرت علی علیه السلام در خردسالی

۲/۱/۷ _ دلاوری حضرت علی علیه السلام در خردسالی

علامه مجلسی، مطلبی را از «مناقب» ابن شهرآشوب مازندرانی نقل می کند که نشان دهنده ی دلاوری و شجاعت حضرت علی علیه السلام در خردسالی است.

ابوطالب گهگاهی فرزندان خود و فرزندان برادرش را گرد می آورد و آنان را با هم کشتی می داد؛ زیرا این کار از آداب و رسوم عرب بود. در این میان، حضرت علی علیه السلام که در شمار کشتی گیران بود، آستین ها را بالا می زد و با

۱- الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، صص ۳۷۰ _ ۳۷۱.

۲- الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، صص ۳۷۲ _ ۳۷۳.

برادران و عموزادگـان خود کشتی می گرفت. او نه تنهـا هم سالاـن خود را شـکست می داد، بلکه پشت کسانی رانیز که از او بزرگ تر بودند به خاک می مالید. به همین دلیل، به علی علیه السلام «ظهیر» می گفتند؛ یعنی کسی که پشت حریفان و رقیبان را بسیار به خاک می مالد!(۱)

۳/۱/۷ _ امام حسن و امام حسین علیهماالسلام؛ دو کودک، دو مربی!

۳/۱/۷ _ امام حسن و امام حسین علیهماالسلام ؛ دو کودک، دو مربی!

پیرمردی سـرگرم وضو گرفتن بود، ولی شـیوه ی درست وضو گرفتن را نمی دانست. امام حسن و امام حسـین علیهماالسلام که در آن هنگام کودکی بیش نبودنـد، وضو گرفتن پیرمرد را دیدنـد. بی تردیـد یاددادن مسایل و ارشاد جاهل، واجب است. باید شیوه ی درست وضو گرفتن را به پیرمرد یاد داد، ولی اگر به طور مستقیم به او گفته شود، برای همیشه خاطره ی تلخی از وضو خواهد داشت. افزون بر این، شاید وی، سخن این کودکان را تحقیر خود بپندارد و برای لجبازی زیربار آن نرود؟!

آن دو اندیشـیدند که او را به طور غیرمسـتقیم، متوجه اشـتباهش سازند. از این رو، به گونه ای که پیرمرد بشـنود، با یکدیگر به مبـاحثه پرداختنـد. یکی گفت: وضوی من از وضوی تو کامـل تر است و دیگری پاسـخ داد: وضوی من از وضوی تو کامـل تر است. سـپس با هم توافق کردنـد که هر دو در حضور پیرمرد وضو بگیرنـد و او داوری کنـد. آنان پیش دیـدگان پیرمرد وضـو گرفتند و از او خواستند که نظر بدهد.

۱- سفینه البحار، ماده ی صرع، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۷۵.

پیرمرد تازه متوجه شد که وضوی درست چگونه است و در این مدت، در اشتباه بوده است. وی به فراست، مقصود اصلی آن دو را دریافت و سخت تحت تأثیر زیرکی و ادب آنان قرار گرفت. از این رو گفت:

وضوی شما درست و کامل است. من پیرمرد نادانی هستم که هنوز وضوساختن را نمی دانم. شما به حکم محبتی که بر امت جد خود دارید، مرا آ گاه ساختید. سپاس گزارم.(۱)

۴/۱/۷ _ حکمت امام جواد علیه السلام در خردسالی

۴/۱/۷ _ حکمت امام جواد علیه السلام در خردسالی

مأمون؛ خلیفه ی عباسی یک سال پس از شهادت امام رضا علیه السلام به بغداد آمد. وی روزی برای شکار از کاخ خویش بیرون رفت. در میانه ی راه از یکی از محله های شهر گذشت و دید که چند کودك با هم بازی می کنند. امام جواد علیه السلام که آن زمان ۱۱ سال داشت، در کنار کودکان ایستاده بود. چون موکب مأمون به آن جا رسید، همه ی کودکان گریختند، ولی امام جواد علیه السلام از جای خود نجنبید. خلیفه که از دور ناظر فرار کودکان بود، عنان اسب را کشید و گفت:

ای کودك! چرا مانند دیگران نگریختی و هم چنان برجای ایستادی؟!

امام جواد علیه السلام بی درنگ پاسخ داد:

ای خلیفه ی مسلمانان! راه عبور تنگ نبود که با رفتن خود، آن را وسعت داده باشم. گناهی نیز مرتکب نشده ام که بهراسم و بگریزم. من نسبت به خلیفه ی مسلمانان گمان نیکو دارم و می دانم به کسی که گناهی نکرده است، آزاری نمی رساند. از این رو، در جای خود ماندم و نگریختم!

۱- الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، صص ۳۷۵ _ ۳۷۷.

مأمون از سخنان حکیمانه و رخسار زیبای آن کودک در شگفت شد و پرسید:

نام شما چیست؟

فرمود:

محمّد!

مأمون گفت:

پسر کیستی؟

فرمود:

فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام هستم.

مأمون به روان پاک حضرت رضا علیه السلام درود و رحمت فرستاد و راه خود را در پیش گرفت.(۱)

۵/۱/۷ _ سرباز کوچک حسین علیه السلام

۵/۱/۷ _ سرباز کوچک حسین علیه السلام

... کوچولو یتیم بود. یتیمی که پـدر را ندیده و در دامان عمو پرورش یافته است. امام حسـین علیه السـلام عموی «عبدالله» بود، ولی در حق او پدری می کرد. کوچولو در شـکم مادر بود که پدرش یعنی امام حسن علیه السـلام را شهید کردند. عبدالله یتیم زاییـده شـد و در آغوش عموی مهربانش بزرگ شد. بیش از ده بهار از عمرش نگذشـته بود که با عمو به کوی شـهادت سـفر کرد و با پای خود به سوی شهادت دویدن گرفت.

از روز شـهادت سـاعتی چنـد گـذشت که کوچولو، عمو را ندیـد و سـایه ی پرمهرش را به سـر خویش نیـافت. فراق عمو، تاب شکیبایی از او ربود؛ زیرا حسین علیه السلام روح بود و عبدالله پیکر. مگر پیکر بدون روح می تواند زیست

۱- الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، صص ۳۷۹ _ ۳۸۰.

کند؟

عبدالله به سوی میدان دوید. حسین علیه السلام او را بدید. زینب را صدا زد و گفت:

خواهرام! عبدالله رانگهدار، مگذار بیاید...

زینب دوید، عبدالله را گرفت و خواست بازگرداند ولی عبدالله مقاومت کرد و گفت:

به خدا سوگند! از عمویم جدا نخواهم شد.

عبدالله خود را به عمو رسانید و در کنار عمو ایستاد. ناگهان دید جفاکاری از کوفیان با شمشیر آخته آهنگ حسین کرده است. عبدالله گفت:

می خواهی عمویم را بکشی؟!

دست کوچکش را سپر عمو کرد آن ستم کار شمشیر را فرود آورد و دست کوچک عبدالله دو نیمه شد. کوچولو به گریه درآمد، مادر را صدا زد و به یاری طلبید.

حسین با کمال ناتوانی، کوچولو را در آغوش گرفت، نوازش کرد و گفت:

صبر کن و در راه خدا حساب کن! خدا تو را به پدران پارسایت پیوند خواهد داد.

سپس دست های خود را به آسمان بلند کرد و با خدا چنین سخن گفت:

بارخدایا! باران آسمانت را از این مردم دریغ کن و از بهره های زمین محروم شان گردان و آنان را به حکومت های ستم کار دچار ساز. این مردم، ما را دعوت کردند تا یاری مان کنند، ولی بر ما تاختند و به کشتارمان پرداختند...

یزیدیان، کوچولو را سر بریدند. کوچولو همان گونه که برای عمو سوگند خورده بود، از عمو جدا نگردید و با عمو به سوی بهشت جاویدان رفت. پند عمو را پذیرفت و تاب آورد؛ صبر کرد و به مقامی عالی برسید.

آری، کوچولو نیز شهید شد...(۱)

۲/۷ _ معیارهای اسوه در کودکان

۱/۲/۷ _ در خانه

۱ _ فرمانبرداری از پدر و مادر

۲ _ ادب

۳ _ پاکیزگی بدن و لباس

۴ _ کوشش در نگهداری از وسایل درسی (کتاب، نوشت افزار و...)

۵ _ توجه به تکلیف های درسی

۶ _ احترام و فروتنی در برابر بزرگسالان به ویژه پدر و مادر

۷ _ توجه به امور معنوی (مانند نماز اول وقت)

۸ _ استراحت بهنگام

۹ _ بیداری بهنگام

۱۰ _ تفریح سالم

۱۱ _ مشارکت در امور خانه به اندازه ی توانایی

۱۲ _ مطالعه ی کتاب های مفید در اوقات فراغت

۱۳ _ رابطه مناسب با اعضای خانه (خواهران و برادران)

۱۴ _ استفاده ی متعادل از وسایل صوتی _ تصویری

۱۵ _ دوری از هرگونه گناه و کار ناپسند.

۲/۲/۷ _ در مدرسه

۱ _ الگو بودن در دانش آموزی

۱- الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، صص ۳۷۸ _ ۳۷۹.

ص:۶۷

۲ ــ انضباط عالی

۳ ــ فرمانبرداری از آموزگار، استاد، مربی و ناظم

۴ ــ پاکیزگی بدن و کفش و لباس

۵ ــ احترام به آموزگاران و اولیای مدرسه

۶ ــ همکاری و تعاون

۷ ــ احترام به هم کلاسی ها

۸ ــ مشارکت در فعالیت های گروهی

۹ ــ نظم در رفت وآمد

۱۰ ــ مشارکت در برنامه های تربیتی و اردویی

۱۱ ــ مشارکت در نماز جماعت

۱۲ ــ سکوت لازم هنگام تدریس معلم

۱۳ ــ توجه به فهم مطالب درسی

۱۴ ــ استفاده ی بهینه از زنگ تفریح

۱۵ ــ پوشش متعادل و معمولی لباس

۱۶ ــ نپوشیدن لباس و کفش های جلب توجه کننده

۱۷ ــ آرایش معمولی موی سر بدون گرایش به آرایش های غربی

۱۸ ــ تقلید نکردن از فرهنگ غرب

۱۹ ــ پند و اندرز به دوستان (امر به معروف و نهی از منکر)

۲۰ ــ ارتباط صادقانه با مسؤولان مدرسه برای رفع مشکلات

۳/۲/۷ _ در اجتماع

۱ _ حضور در اجتماع با اجازه ی پدر و مادر

۲ _ حضور در محافل قرآنی

۳ ـ حضور در مساجد و مراسم نماز جمعه، دعای کمیل و... هرچندوقت یک بار

۴ ـ معاشرت سالم و سازنده

۵ ـ تفریح سالم

۶ ـ انس گرفتن با کتاب خانه

۷ ـ ورزش در باشگاه های سالم در ایام فراغت

۸ ـ کوه پیمایی

۹ ـ دستگیری از ناتوانان

۱۰ ـ کمک به همسایگان

۳/۷ ـ الگوهای ناسالم در رسانه

۳/۷ ـ الگوهای ناسالم در رسانه

۱ ـ ضد ارزشی بودن

۲ ـ ضد دینی بودن

۳ ـ اخلاق منهای دین

۴ ـ ترویج اباحه گری

۵ ـ ترویج پوشش و آرایش غربی

۶ ـ ترویج آرایش موی سر غربی

۷ ـ ترویج اشخاص پست و فرومایه در لباس ها

۸ ـ لباس های زننده

۹ ـ الگوهای خیالی و افسانه ای

۱۰ ــ الگوهای خشونت آفرین

۱۱ ــ در بر داشتن بار منفی فرهنگی

۱۲ ــ رفتار و گفتار زننده

۴/۷ _ تأثیر الگوها در رفتار کودکان و نوجوان

۴/۷ _ تأثیر الگوها در رفتار کودکان و نوجوان

«کودک در هر یک از مراحل زندگی نسبت به اشیای تازه ای که در پیرامون خود می بیند، حساسیت دارد؛ زیرا توجه او را به خود جلب می کنند و مایه ی تحرک او را فراهم می سازند. کودک برای خود دنیایی دارد و در میان قصه ها و افسانه ها با قهرمانان فیلم ها و داستان ها زندگی می کند. او برای تداوم رشد و یادگیری و سامان دهی شخصیت خود، رفتار و کردار دیگران را الگو قرار می دهد.

سرمشق کودک در مرحله ی نخست، پدر و مادر او هستند. مثال های فراوانی برای سرمشق گیری کودکان وجود دارد که بد دهانی از جمله سرمشق هایی است که آنان از پدر و مادر خود می آموزند. هم چنین کودکان با دیدن پرخاش گری در رفتار دیگران یا با تماشای آن در تلویزیون، پرخاش گری را فرا می گیرند.

چندین پژوهش درباره ی پی آمد خشونت های تلویزیون نشانی داده است کودکی که بسیار تلویزیون تماشا می کند یا فیلم و کارتون های خشونت آمیز می بیند، چنان رفتار پرخاش گرانه خواهد داشت که اگر آن نمایش ها را نمی دید، به این میزان از خشونت دست نمی یازید.

از سوی دیگر، تلویزیون موارد استفاده ی مثبت نیز داشته است. «اکانر» در سال ۱۹۶۹ م. در پژوهشی نشان داده است که بهره گرفتن از روش سرمشق سازی به وسیله ی برنامه های تلویزیونی برای درمان کودکان گوشه گیر بسیار مفیده بوده است.(۱)

۱- بررسی الگوهای مؤثر در تربیت کودکان، کریم رنجه بازو، روزنامه اطلاعات، ۹/۴/۱۳۶۷.

۵/۷ _ نقش ماهواره در انحراف جوانان

۵/۷ _ نقش ماهواره در انحراف جوانان

اینک داستان زندگی خانواده ای را ورق می زنیم که از پی آمدهای زیان بار ماهواره در امان نمانده اند و تا سراشیب پرت گاه فنا پیش رفته اند.

پدری می گوید: «خیلی وقت ها آدم می ماند که چه کار کند، آن هم در شرایطی که همه نوع فرهنگ به وسیله ی فن آوری به طور غیر مستقیم به مغز انسان می کوبد که «انتخاب کن!» من هم به ارزش های فرهنگی خودمان بسنده نکردم و به این فکر افتادم که ماهواره تهیه کنم. هرچند زیان ها و مفسده های این مار خوش خط و خال در رسانه های همگانی گوش زد شده بود، ولی برایم غیر قابل باور می نمود.

خلاصه از هر راه ممکن، پولی قرض کردم و آنتن ماهواره را بر پشت بام خانه ی قدیمی ام در جایی امن کار گذاشتم. بچه ها همه هم فکر بودند تا از تجدّد جدید بی بهره نمانند. دو دخترم به خانه ی بخت رفته اند و دو پسر و دختر دیگرم سال های نوجوانی را می گذرانند. کار ما شب و روز تماشای تلویزیون و کانال های گوناگون ماهواره ای بود. از فیلم های خشن گرفته تا صحنه های مبتذل و شرم آور!

در این حال، رفت و آمد دختر متأهلم به خانه ی ما و تماشای ماهواره، او را نیز وسوسه کرد تا شوهرش را به خرید آنتن ماهواره وادار سازد. رقابت، کارش را کرده بود. او نیز برنامه های مبتذل را دید و در دام وسوسه های شیطان نفس افتاد.

پس از مدتی و هر از چندگاهی، اختلاف دختر و دامادم به گوش می رسید. فکر می کردم امری است طبیعی، ولی پس از چندی، معلوم شد که دخترم با تقلید از هنرپیشه ها و خواننده های غربی هرروز در پی مُد و لباس و آرایش و

خواسته های دیگر است. چه می توانستم بکنم؟ کار از کار گذشته بود. اختلاف آنان بالا گرفت و دخترم، خانه ی شوهرش را به حالت قهر ترک کرد...

از سوی دیگر، پسر ۱۶ ساله ام در غیاب من، دوستانش را به دیدن فیلم های ماهواره ای دعوت می کرد. دختر کوچکم نیز در فضایی قرار گرفته بود که زمینه ی انحرافش صد در صد بود. دختر شوهر کرده ام نیز سربار من شده بود. دیگر نمی دانستم چه کنم.

در میان همسایه و فامیل، انگشت نما و رسوا شده بودیم. پسرم هرروز در پی مُد و لباس بود و پول می خواست تا خود را به شکل تیپ های مضحک ماهواره ای درآورد. من نیز با درآمد اندکی که داشتم و مبلغی که از مستأجر می گرفتم، نمی توانستم خواسته های شان را برآورده سازم. کار به جایی رسید که پسرم رو در روی من ایستاد و احترام پدر و فرزندی را کنار گذاشت. بسیار تندخو، بداخلاق و بی شرم شده بود. دیگر از کنترل من بیرون رفته بود. این در حالی است که پیش از دیدن برنامه های ماهواره ای، بچه ای مؤدب، آرام و درس خوان بود. ولی از آن پس، درس و مدرسه را کنار گذاشته و به بطالت و فساد روی آورده بود.

در این اوضاع و احوال، دعوا، بددهانی و ناسازگاری شبانه روزی من و بچه ها، کانون خانه ی ما را به صورت جهنمی سوزان و گردابی مهلک درآورده بود. پس از مدتی پسرم از خانه رفت و نیامد. دیگر فکرم به جایی نمی رسید. هرچند نسبت به مسایل مذهبی و اخلاقی جامعه بی اعتنا بودم، ولی هیچ گاه دوست نداشتم بچه هایم به انحراف کشیده شوند. بارها تجربه های تلخ خودم را برای آنان تعریف کرده بودم. ولی ندانم کاری و وسوسه های نفسانی، اثر خود را گذاشته بودند. چاره ای نداشتم جز این که دنبال پسرم بروم. از این جا و

آن جا نشان گرفتم و سرانجام او را دروضعی اسف بار و آلوده به مواد مخدر یافتم.

پسرم به کلی دگرگون شده و جوانی اش را بر باد داده بود.

پدر و مادرها با تمام وجود درک می کنند که من چه می گویم. آتشی که با دست خود افروختم، شیره ی جانم را سوزاند و خاکستر کرد. دیگر پاهایم سست شده بود و از خود بیزار بودم. راهی برای نجات نمی یافتم تا این که یکی از همسایگان که گویا از دور شاهد نابود شدن خانواده ی ما بود، به دیدارم آمد. او پیشنهاد داد که آنتن و وسایل ماهواره را جمع کنم. من به او قول مساعد دادم و در نخستین فرصت، ماهواره را جمع کردم. وسیله ای که در خفا و در پس پرده و دور از چشم مردم و قانون جا داده بودم، چنان جلوه گری کرد که عالم و آدم با خبر شد! تصمیم به خودسازی و بازسازی کانون خانواده ام گرفتم. به دنبال فرزندم رفتم، او را به خانه باز آوردم و زیر بال و پر خودم گرفتم. از دخترم نیز خواستم که به زندگی اش باز گردد و به آن چه دارد، قانع باشد. به لطف خدا و اراده ی خودمان، آفتابی دوباره در زندگی من طلوع کرد و کانون خانواده ی ما را دوباره گرمی بخشید.

آری، ماهواره ها که حامل پیام فرهنگ مبتذل غرب هستند، اثر ویران کننده ای بر رفتار و پرورش کودکان و نوجوانان دارند و بر خانواده ها است که خود را از آثار ویران گر این پدیده ی شوم استعمار در امان نگه دارند.(۱)

۱- روزنامه ی کیهان، ۲۸/۴/۷۵.

۶/۷ _ پی آمد زیان بخش داستان های تحریک آمیز در روح کودکان

۶/۷ _ پی آمد زیان بخش داستان های تحریک آمیز در روح کودکان

دختری در لابه لای خاطراتش چنین نوشته است: «مادر بزرگی داشتم که خیلی به من علاقه داشت. شب ها پهلوی او می خوابیدم و از او می خواستم برایم قصه بگوید. هرشب برایم قصه می گفت تا خوابم می برد. قصه ی خاله سوسکه و داستان های وحشت ناک دیگر. این قصه های تحریک آمیز در روح و روان من اثر می گذاشت و بغض گلویم را می گرفت و برای خاله سوسکه که آقا موشه را از دست داده بود، گریه می کردم و غصه می خوردم. با همان حال آشفته و غمناک به خواب می رفتم و در خواب هم این افکار پریشان ادامه می یافت.

من این داستان های پوچ و و افسانه های تحریک آمیز را خیلی دوست داشتم، در حالی که این داستان ها روحم را حساس و پریشان می کرد. ترسو و کم جرأت بار آمده بودم، از تنهایی وحشت داشتم. غصه می خوردم، عصبانی و زود رنج بودم. اضطراب و دلهره داشتم و این حال، هنوز هم کم و بیش در من باقی مانده است. کاش پدران و مادران، این قصه های دروغ و تحریک آمیز را برای کودکان نمی گفتند و نمی خواندند. من خودم تصمیم دارم که این گونه داستان ها را برای فرزندانم نخوانم و معمولاً از قصه های قرآن و داستان های واقعی استفاده می کنم.»(۱)

۱- الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، ص ۳۱۶.

فصل هشتم: جوان و رسانه

اشاره

فصل هشتم: جوان و رسانه

زیر فصل ها

۱/۸ ــ جوانان نمونه

اشاره

۱/۸ ــ جوانان نمونه

زیر فصل ها

۱/۱/۸ ــ حضرت علی علیه السلام

اشاره

۱/۱/۸ ــ حضرت علی علیه السلام

زیر فصل ها

۲/۱/۱/۸ _ اشتیاق بهشت به چهارنفر

۱/۱/۱/۸ _ ازدواج

۱/۱/۱/۸ _ ازدواج

حضـرت علی علیه السلام در ۲۴ سـالگی و در کمـال سادگی و بی پیرایگی با حضـرت زهرا علیهاالسـلام ازدواج کرد. جوانان عزیز ما باید ازدواج علی و فاطمه علیهماالسـلام را الگو و اسوه ی خود قرار دهند و با ازدواج های ساده، صـفا و صمیمیت را به خانه های خوشبختی خود ببرند. داستان خواستگاری و مراسم عروسی حضرت علی علیه السلام سرشار از درس هایی است که باید سرمشق انسان ها قرار گیرد.

حضـرت زهرا علیهاالسـلام خواسـتگاران فراوانی داشت، ولی پیامبر بزرگوار اسـلام صـلی الله علیه و آله وسلم از سوی خداوند مأمور بود تا در پاسخ خواستگاران بگوید: ازدواج فاطمه باید به فرمان خدا صورت بگیرد. ابوبکر و عمر از جمله خواستگارانی بودند که جواب رد شنیدند. اصحاب پیامبر فهمیدند که جریان ازدواج فاطمه، آسان نیست و هر فردی هرچند ثروت مند باشد، نمی تواند با او ازدواج کند. شوهر فاطمه، شخصـیتی است که از نظر اخلاق، صدق، صفا، ایمان، اخلاص و فضایل معنوی باید پشت سر پیامبر باشد و این ویژگی ها در شخصیتی جز علی علیه السلام جمع نیست. آنان برای آزمودن علی علیه السلام ، او را تشویق کردند که از دختر پیامبر خواستگاری کند. علی علیه السلام از صمیم قلب با این پیشنهاد موافق بود و در پی فرصتی می گشت تا شرایط خواستگاری فراهم گردد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در حالی که حجب و حیا، سراپای او را فرا گرفته بود، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب گردید. سر به زیر افکنده بود و می خواست سخن بگوید، ولی شرم مانع بود. پیامبر، او را به سخن گفتن وا داشت. علی در چند جمله توانست مقصود خود را بفهماند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با درخواست علی علیه السلام موافقت کرد و فرمود: اندکی درنگ کن تا من این موضوع را با دخترم در میان بگذارم. چون پیامبر، موضوع را با دختر خود در میان نهاد، سکوت سراپای زهرا را فرا گرفت. پیامبر برخاست و فرمود:

اللّه اکبر سکوتها اقرارها

خدا بزرگ است، سکوت دخترم نشانه ی رضایت اوست

با این حال، دارایی علی علیه السلام جز یک شمشیر و زره چیز دیگری نبود. علی علیه السلام مأمور شد که زره خود را بفروشد و مقدمات و خرج عروسی را فراهم آورد. او زره خود را فروخت و پول آن را نزد رسول خدا آورد.

مراسم عروسی

گروهی از طرف داماد و عروس دعوت شدند و علی به افتخار همسر گرامی خود، ولیمه ای ترتیب داد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم پس از صرف غذا، فاطمه علیهاالسلام را به حضور طلبید. فاطمه در حالی که شرم و حیا سراسر وجودش را فرا گرفته بود، به محضر پدر شرفیاب گردید.

هنگامی که چشم زهرا علیهاالسلام به پدر افتاد، پایش لرزید و نزدیک بود به زمین بخورد. پیامبر، دست دختر خود را گرفت و در حق او دعا فرمود و گفت: «خداوند تو را از همه ی لغزش ها در امان بدارد». آن گاه چهره ی زهرا را گشود و دست عروس را در دست داماد نهاد و فرمود:

یا علی! خداوند دخترم را برای تو مبارک گرداند! فاطمه خوب همسری است.

سپس به فاطمه رو کرد و فرمود:

زهرا جان! علی خوب شوهری است.

پیامبر در آن شب و پس از آن، چنان صمیمیت و اخلاصی از خود نشان داد که متأسفانه در اجتماع کنونی ما چنین نمونه ای وجود ندارد.

ایشان در آن شب، دست دختر خود را گرفت، در دست علی گذارد و فضایل علی را برای دختر خود بازگو کرد. آن حضرت از شخصیت دختر خود سخن گفت و این نکته را یادآور شد که اگر علی آفریده نشده بود، همتایی برای فاطمه نبود. هم چنین پس از مدتی، کارهای خانه و وظایف زندگی را میان آن دو تقسیم کرد، بدین گونه که کارهای درون خانه را بر عهده ی فاطمه گذارد و وظایف خارج از خانه را بر دوش علی نهاد.(۱)

۲/۱/۱/۸ _ اشتیاق بهشت به چهارنفر

۲/۱/۱/۸ _ اشتیاق بهشت به چهارنفر

انس بن مالک می گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ان الجنه مشتاقه الی اربعه من امتی.

به یقین، بهشت به چهارنفر از امت من مشتاق است.

در این که بپرسم این چهار نفر چه کسانی هستند، درنگ کردم. نزد ابوبکر رفتم و جریان را گفتم و پیشنهاد کردم که شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بپرسید این چهار نفر کیانند؟

ابوبکر گفت:

۱- جوانی امام علی علیه السلام ، صص ۴۵ _ ۴۸.

ترس آن دارم که در شمار آن چهار نفر نباشم و دودمانم (بنوتیم) مرا سرزنش کنند.

نزد عمر رفتم و جریان را گفتم و پیشنهاد کردم شما بپرسید. او در پاسخ گفت:

ترس آن دارم که من در شمار آنان نباشم و خاندانم (بنوعدی) مرا سرزنش کنند.

نزد عثمان رفتم و همین پیشنهاد را کردم. او نیز گفت:

ترس آن دارم که من در شمار آنان نباشم و خاندانم (بنی امیه) مرا سرزنش کنند.

به حضور علی علیه السلام رفتم. آن حضرت را در نخلستان دیدم که در حال آب کشیدن از چاه است. جریان را بازگو کردم و از آن حضرت خواستم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بپرسد که این چهار نفر کیانند؟!

فرمود:

به خدا سوگند! می روم و می پرسم. اگر من در شمار آن چهار نفر بودم، سپاس الهی را به جای می آورم. اگر هم در شمار آنان نبودم، از درگاه خداوند می خواهم که مرا در شمار آنان و دوست ایشان قرار دهد.

همان دم حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت. من نیز همراهش بودم. چون به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیدیم. دیدم سر رسول خدا در دامان «دِحْیَه کلبی» است.(۱) هنگامی که دحیه کلبی علی علیه السلام را دید، برخاست و بر آن حضرت درود فرستاد و گفت:

ای امیر مؤمنان! سر پسر عمویت را به دامن بگیر. تو از من سزاواتر هستی (دحیه کلبی رفت و

۱- او جبرییل بود که به صورت دحیه کلبی درآمده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالت مخصوص وحی بود و سرش را در دامان علی علیه السلام نهاده بود). تا این که آن حضرت از حالت خاص وحی خارج شد مانند کسی که از خواب بیدار می شود. آن گاه متوجه شد که سرش بر دامان علی علیه السلام است. پس به علی علیه السلام فرمود:

حتما برای حاجتی به این جا آمده ای.

علی علیه السلام عرض کرد:

پدر و مادرم به فدایت! به حضور شما آمدم، سرت را بر دامان دحیه کلبی دیدم. او برخاست و بر من سلام کرد و گفت: سر پسر عمویت را به دامن بگیر و توای امیر مؤمنان از من به رسول خدا سزاوارتر هستی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

آیا او را شناختی؟

علی علیه السلام گفت:

او دحیه کلبی بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

او جبرییل بود.

علی علیه السلام گفت:

ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! انس بن مالک به من خبر داد که شما فرموده اید بهشت مشتاق چهار نفر است. آنان کیانند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام اشاره کرد و سه بار فرمود:

به خدا سوگند! تو نخستین آنان هستی.

علی علیه السلام گفت:

پدر و مادرم به فدایت! آن سه نفر کیانند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

آن سه نفر عبارتند از: مقداد، سلمان و ابوذر.(۱)

۲/۱/۸ _ حضرت ابوالفضل علیه السلام

۲/۱/۸ _ حضرت ابوالفضل علیه السلام

جوانان ما باید درس وفاداری از حضرت ابوالفضل علیه السلام بیاموزند و ایشان را الگو و سرمشق خود قرار دهند. عباس با آن که تشنه بود و گرمای داغ و سوزان کربلا را با تمام جان حس می کرد، ولی در کنار آب روان، آب را بر زمین ریخت و لب تشنه به شهادت رسید. کار عباس علیه السلام شهامت و هنر واقعی بود. آری، هنرِ حقیقی و الهی را باید نزد مردان خدا جست. پس ما نیز باید به مردان خدا اقتدا کنیم و با زیر پا نهادن نفس خویش، درس وفاداری را از عباس بیاموزیم. افسوس که عباس با مشک پر آب به خیمه ها نرسید و هنوز هم صدای «العطش العطش» دختران کوچک حسین علیه السلام ، از فراسوی زمان به گوش می رسد!

۲/۸ _ سرمشق هایی برای جوانان

اشاره

۲/۸ _ سرمشق هایی برای جوانان

زیر فصل ها

۱/۲/۸ _ احترام به پدر

۲/۲/۸ _ پی آمد ناخشنودی و خشنودی مادر

۳/۲/۸ _ کلام خالص رزمنده

۱/۲/۸ _ احترام به پدر

۱/۲/۸ _ احترام به پدر

حضرت حجت الاسلام جمّی، امام جمعه ی آبادان می گفت:

یک بار در جماران به محضر حضرت امام خمینی رحمه الله رسیدم. یکی از مسؤولان مملکتی برای انجام کارهای جاری به خدمت امام رسید. پدر سالخورده اش نیز همراهش بود. وقتی که می خواست حضور امام برسد، خودش جلوتر از پدرش حرکت می کرد، پس از تشرف به خدمت امام، پدرش را معرفی کرد. امام به آن مسؤول نگاهی کرد و فرمود: این آقا پدر

شما هستند عرض کرد! آری. امام فرمود: پس چرا جلوی وی راه افتادی و وارد شدی؟

بدین ترتیب، امام خمینی رحمه الله مقام ارجمند پدری را به آن مسؤول گوشزد

۱- داستان دوستان، ج ۴، صص ۴۷ _ ۴۹.

کرد و درس بزرگ احترام به پدر و مادر را به ما آموخت.(۱)

۲/۲/۸ _ پی آمد ناخشنودی و خشنودی مادر

۲/۲/۸ _ پی آمد ناخشنودی و خشنودی مادر

در بنی اسراییل، عابدی به نام «جریح» همواره در صومعه سرگرم عبادت بود. روزی مادرش، او را صدا زد، ولی چون وی در حال نماز بود، به صدای مادر اعتنا نکرد.

مادر به خانه بازگشت، بار دیگر به صومعه آمد و جریح را صدا زد. باز جریح به صدای مادر اعتنا نکرد. برای بار سوم نزد او آمد و او را صدا زد. این بار نیز توجه نکرد.

دل مادر شکست و به درگاه پروردگار عرضه داشت:

خدایا! پسرم را رسوا کن.

فردای همان روز، زن بدکاره ای که حامله بود کنار صومعه ی عابد آمد و همان جا زایید. سپس بچه اش را نزد عابد گذاشت و ادعا کرد که بچه فرزند عابد است که به دلیل رابطه ی نامشروع به آن آبستن شده است.

این شایعه همه جا پراکنده شد که عابد زنا کرده است. پادشاه آن زمان، فرمان اعدام عابد را صادر کرد.

مردم برای اعدام عابد گرد آمدند. مادر عابد نیز آمد و چون او را آن گونه رسوا یافت، از شدت ناراحتی به صورت خود زد و گریه کرد. جریح به مادر رو کرد و گفت:

مادرم! ساکت باش، نفرین تو مرا به این جا کشانده است وگرنه من بی گناه هستم.

حاضران به عابد گفتند:

۱- داستان دوستان، ج ۱، ص ۱۶۱.

ما از تو نمی پذیریم، مگر این که ثابت کنی این نسبتی که به تو می دهند، دروغ است.

عابد (که در این هنگام مادرش را از خود خشنود کرده بود) گفت:

همان کودکی را که به من نسبت می دهند، به این جا بیاورید.

آن کودک را آوردند. عابد، او را به دست گرفت و گفت:

پدرت کیست؟

کودک با زبان گویا گفت:

پدرم فلان چوپان است.

به این ترتیب، خداونـد آبروی از دست رفته ی عابد را به جای خود بازگردانید و دروغ مدعیان فاش شد. جریح نیز سوگند یاد کرد که از آن پس هیچ گاه از مادرش جدا نگردد و همواره او را خدمت کند.(۱)

۳/۲/۸ _ کلام خالص رزمنده

۳/۲/۸ _ کلام خالص رزمنده

یکی از مسؤولان می گفت:

در جزیره ی آزاد شده ی «فاو» بودم که با یکی از رزمندگان خالص سپاه کمی هم صحبت شدم.

به او گفتم: چندی است که در جبهه ها هستی؟

گفت: پنج سال.

گفتم: قصد داری چه مدت دیگر در جبهه بمانی؟

گفت: تا انقلاب حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف

گفتم: پس از پیروزی کجا می روی؟

گفت: به سوی قدس برای آزاد سازی بیت المقدس.

۱- داستان دوستان، ج ۵، صص ۸۳ _ ۸۴.

گفتم: اگر فرصتی به دست آمد و به محضر امام خمینی(مد ظله العالی) رفتی، چه می گویی؟

گفت: برای چه به خدمت امام بروم؟ مگر من چه کار کرده ام که لیاقت شرف یابی به حضور او را داشته باشم.

گفتم: بر فرض اگر موفق شدی و به محضر ایشان رفتی، چه می گویی؟

گفت: نخست دستش را می بوسم. سپس می گویم:ای امام عزیز! جانم به فدای تو باد! تو با انقلاب و قیام خودت، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شاد کردی... دعا کن که ما هم چنان که با دشمن برون می جنگیم، با دشمن درون (شیطان نفس) نیز بجنگیم و بر آن پیروز شویم.(۱)

۳/۸ ـ معیارهای جوان نمونه

اشاره

۳/۸ ـ معیارهای جوان نمونه

زیر فصل ها

۱/۳/۸ ـ در خانه

۲/۳/۸ ـ در اجتماع

۱/۳/۸ ـ در خانه

۱/۳/۸ ـ در خانه

۱ ـ دستگیری از پدر و مادر

۲ ـ فرمانبرداری از پدر و مادر

۳ ـ احترام به پدر و مادر

۴ ـ فروتنی در برابر بزرگسالان به ویژه پدر و مادر

۵ ـ احترام به اعضای خانه

۶ ـ نظم

۷ _ توجه به امور معنوی

۸ _ مطالعه ی کتاب های سالم

۹ _ انجام وظیفه

۱- داستان دوستان، ج ۱، صص ۲۸ _ ۲۹.

۱۰ ــ اندیشه در امور

۱۱ ــ خلاقیت، نوآوری، ابتکار

۱۲ ــ استراحت و بیداری بهنگام

۱۳ ــ دوری از اسراف و زیاده روی

۱۴ ــ تفریح سالم و آموزنده

۱۵ ــ اعتدال در بهره گیری از وسایل صوتی ــ تصویری

۱۶ ــ پرهیز از تماشای اعتیادگونه به مسابقه های فوتبال

۱۷ ــ حفظ نشاط و روحیه ی جوانی

۲/۳/۸ ــ در اجتماع

۱/۲/۳/۸ ــ در دانشگاه

۱ ــ دانشجوی نمونه در دانش اندوزی

۲ ــ روابط سالم

۳ ــ پرهیز از روابط ناسالم

۴ ــ نوآوری و ابتکار

۵ ــ مشارکت گروهی در امور درسی

۶ ــ تعاون و همکاری با دوستان، استادان و مسؤولان

۷ ــ صداقت و یک رنگی

۸ ــ دوست یابی سالم و موفق

۹ ــ استفاده ی بهینه از فضاهای آموزشی دانشگاه (کتاب خانه)

۱۰ ــ تمرین نویسندگی و تحقیق

۱۱ ــ قدرت نقد، بررسی، پژوهش

۱۲ ــ ادب ورزی با استادان

۱۳ ــ احترام به استادان و هم کلاسی ها

۱۴ ـ شرکت در نماز جماعت

۱۵ ـ مشارکت در مسایل سیاسی سالم

۱۶ ـ پرهیز از باندها و گروهک ها

۱۷ ـ صمیمیت با دوستان

۱۸ ـ حفظ نشاط و روحیه ی جوانی

۱۹ ـ عزت نفس و دوری از هرگونه ذلت پذیری

۲/۲/۳/۸ ـ در اشتغال

۱ ـ دوری از بی کاری و بی عاری

۲ ـ زمان کار مفید (۶ تا ۸ ساعت)

۳ ـ نوآوری در کار

۴ ـ خودداری نکردن از کار و کوشش

۵ ـ کار مقدس و روزی حلال

۶ ـ دوری از ربا و رشوه

۷ ـ تلاش جوان مردانه

۸ ـ عمل به وظیفه

۹ ـ برخورد مناسب

۱۰ ـ ادب و احترام

۱۱ ـ خدمت به خلق خدا و رسیدگی به خانواده

۱۲ ـ پاکیزگی

۱۳ ــ پرهیز از حرص و حسد

۱۴ ــ توکل به خدا در امور

۱۵ ــ ابتکار و نوآوری

۱۶ ــ حفظ نشاط و روحیه ی جوانی

۱۷ _ عزت نفس

۱۸ _ انصاف

۳/۲/۳/۸ _ در محیط های دیگر

۱ _ روابط سالم

۲ _ تفریح سالم

۳ _ ورزش سالم

۴ _ کوه پیمایی و گردش

۵ _ دستگیری از ناتوانان

۶ _ صرفه جویی در وقت

۷ _ دوری از اباحه گری

۸ _ امر به معروف و نهی از منکر

۹ _ عامل و عالم (یا به عبارتی عالم و عامل)

۱۰ _ تلاش در ایجاد امنیت

۱۱ _ نپیوستن به گروهک ها

۱۲ _ پیروی از خط ولایت فقیه

۴/۸ _ نبایدها و راه کارها (دردها و درمان ها)

اشاره

۴/۸ _ نبایدها و راه کارها (دردها و درمان ها)

زیر فصل ها

۱/۴/۸ ــ نبایدها در جوان

۲/۴/۸ ــ راه کارها

۱/۴/۸ ــ نبایدها در جوان

۱/۴/۸ ــ نبایدها در جوان

۱ ــ بی کاری و بی عاری

۲ ــ روابط نامشروع

۳ ــ روابط ناسالم

۴ ــ آلودگی به سیگار

۵ ــ آلودگی به مواد مخدر

۶ ــ آلودگی به مشروبات

ص:۸۶

۷ _ آلودگی به انحراف های جنسی

۸ _ تماشای فیلم ها و CDهای نامناسب

۹ _ تلفن های مزاحمت آمیز

۱۰ _ ول گردی در خیابان ها و پارک ها

۱۱ _ اتلاف وقت و عمر گران بها

۱۲ _ نارضایتی پدر و مادر

۱۳ _ بی تفاوتی در برابر معضل های اجتماعی

۱۴ _ آلودگی به گناهان

۱۵ _ پیروی از جنس مخالف

۱۶ _ پوشش های زننده و مخالف

۱۷ _ آرایش نامناسب موی سر

۲/۴/۸ _ راه کارها

۲/۴/۸ _ راه کارها

۱ _ تهذیب نفس

۲ _ حضور در محافل قرآنی، اخلاقی، معنوی

۳ _ رفتن به مراسم دعای کمیل، نماز جمعه و جماعت و...

۴ _ ولایی بودن (ولایت ائمه ی اطهار علیهم السلام و ولایت فقیه)

۵ _ توجه به الگوهای شهادت و ایثار

۶ _ ازدواج مکتبی

۷ ـ اشتغال

۸ ـ پرهیز از محرمات و آلودگی ها

۹ ـ دوری از دوستان بد

۱۰ ـ یافتن دوستان خوب

۱۱ ـ دوری از روابط ناسالم

۱۲ ــ توجه به اسوه های دینی و پیروی از آن ها

۱۳ ــ تسهیل در امر ازدواج

۱۴ ــ ترویج ازدواج موقت

۱۵ ــ ورزش

۱۶ ــ کتاب خوانی (کتاب سالم)

فصل نهم: الگوی زن در رسانه

اشاره

فصل نهم: الگوی زن در رسانه

زیر فصل ها

۱/۹ ــ زنان نمونه

اشاره

۱/۹ ــ زنان نمونه

زیر فصل ها

۱/۱/۹ ــ فاطمه علیهاالسلام الگوی جهانیان

۱/۱/۹ ــ فاطمه علیهاالسلام الگوی جهانیان

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام از پدری بزرگوار هم چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و مادری فداکار مانند حضرت خدیجه علیه السلام پای به این عرصه ی خاکی نهاد. ولادت این بانوی مکرمه مانند دیگر ویژگی های آن حضرت از

جلوه های ویژه ای برخوردار است که الگو و سرمشقی مناسب برای همه ی مسلمانان و حقیقت جویان به شمار می رود.

پیامبر اکرم پس از سپری کردن چهل شبانه روز عبادت و روزه داری در غار حرا، به خانه ی خدیجه آمد و با طعام بهشتی روزه ی خود را گشود. همان شب، نطفه ی زهرای مرضیه علیهاالسلام بسته شد و این چنین بود که فاطمه به دنیا آمد. آن چه برخی دانشمندان اسلامی درباره ی تربیت فرزند گفته اند، از همین سنّت ها و رویه ها گرفته شده است و مبنای شرعی و الهی دارد. بر این اساس، تربیت فرزند پیش از انعقاد نطفه آغاز می شود و برای تربیت پاک، دامنی پاک لازم است.

نام های مقدس آن حضرت عبارت است از:

فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا.

ابن شهرآشوب مازندرانی، به نقل از شیخ ابی جعفر قمی، نام های زیر را برای حضرت برشمرده است:

فاطمه، بتول، حصان، حرّه، سیده، عذرا، زهرا، حورا، مبارکه، طاهره، زکیه،

راضیه، مرضیه، محدثه، مریم کبری، صدیقه کبری، نوریه، سماویه و حانیه.(۱)

یکی از حقوق فرزنـدان بر پـدر و مـادر این است که برای آنـان نامی نیکو و برازنـده برگزیننـد. پیشوایان معصوم درباره ی نام گذاری فرزند، بسیار سخن گفته اند. برای نمونه، امام باقر علیه السلام فرموده است:

راست ترین نام، نامی است که بیان گر عبودیت الهی باشد و برترین آن ها نام پیامبران است.(۲)

امام کاظم علیه السلام نیز می فرماید:

نخستین کار نیکی که پدر برای فرزند خویش انجام می دهد، گذاشـتن نامی نیک و برازنده بر روی اوست. پس بر شما باد که نام های نیکو بر فرزندان تان بنهید.(۳)

امر نام گذاری در اسـلام به اندازه ای اهمیت دارد که در روایت ها آمده است نام فرزندتان را پیش از ولادت او برگزینید اگر هم نمی دانید فرزندتان دختر است یا پسر، از نام هایی استفاده کنید که میان دختر و پسر مشترک است. پس در هر صورت، او را بی نام نگذارید.(۴)

باید دانست در نام گذاشتن پیش از تولد یا پس از آن، هیچ ضرورتی نیست

۱- مناقب، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲- کافی، ج ۶، ص ۱۸.

۳- کافی، ج ۶، ص ۱۸.

۴- کافی، ج ۶، ص ۱۸.

که حتما آن نام تا پایان عمر باقی بمانـد زیرا خود ائمه علیهم السـلام نیز نامی برای فرزند خویش بر می گزیدند و ده روز پس از تولد، نامی همیشـگی برای او انتخاب می کردند. ایشان دستور می دادند که نام فرزندتان را «محمد» بگذارید و تا ده روز او را به نام «محمد» صدا بزنید. سپس اگر خواستید، آن را تغییر دهید.

نـام نیک، نامی است که معنا و محتوایی الهی و معنوی داشـته باشـد و خاطره ی اولیای الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم علیه السلام را در ذهن ها زنده گرداند، نه این که آدم را به یاد اشخاص پست و فرومایه و شاهان ستم کار و... بیافکند.

افزون بر نام گذاری، یکی دیگر از سـرمشق های زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام ، ازدواج ساده و بی آلایش او است. کابین حضرت ۴۰۰ درهم یا اندکی کمتر و بیشتر بود و پیوند مقدس او با علی علیه السلام نیز به سادگی برقرار گردید.

فهرستی که شیخ طوسی برای جهاز حضرت نوشته، چنین است:

۱ ـ پیراهنی به بهای ۷ درهم.

۲ ـ چارقدی به بهای ۴ درهم

۳ ـ قطیفه ی مشکی بافت خیبر

۴ ـ تخت خوابی بافته از برگ خرما

۵ ـ دو گستردنی (تشک) یکی از لیف خرما و دیگری از پشم گوسفند

۶ ـ چهار بالش از چرم طائف

۷ ـ یک تخته بوریای بافت هجر

۸ ـ پرده ای از پشم

۹ ـ آسیای دستی

۱۰ ـ لگنی از مس

۱۱ ـ مَشکی از چرم

۱۲ ـ قدحی چوبین

۱۳ ـ کاسه ای گود برای دوشیدن شیر

۱۴ ـ مَشکی برای آب

۱۵ ـ مطهره ای اندوده به زفت

۱۶ ـ سبویی سبز

۱۷ ـ چند کوزه ی گلی(۱)

دختر پیامبر گرامی اسلام هم چنان که در زندگی زناشویی نمونه بود، در پیروی از دستور پروردگار نیز نظیر نداشت. البته زندگی زناشویی که بر اساس پرهیزکاری و سازش باشد، خود، پیروی از امر خداست. با این حال، حضرت زهرا علیهاالسلام هنگامی که از کارهای خانه فراغت می یافت به عبادت و نماز و دعا به درگاه خدا می پرداخت.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل می کند که امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

مادرم شب های جمعه تا بامداد در محراب عبادت می ایستاد و چون دست به دعا برمی داشت، مردان و زنان با ایمان را دعا می کرد، ولی درباره ی خود چیزی نمی گفت. روزی بدو گفتم: مادر! چرا برای خود مانند دیگران دعای خیر نمی کنی؟

و او پاسخ داد:

۱- امالی شیخ طوسی، صص ۴۰ ـ ۴۱.

فرزندم! همسایه مقدم است.(۱)

۲/۱/۹ _ خدیجه علیهاالسلام؛ بانویی فداکار

۲/۱/۹ _ خدیجه علیهاالسلام ؛ بانویی فداکار

خدیجه پیش از ظهور اسلام از زنان برجسته ی قریش به شمار می رفت تا آن جا که او را طاهره و سیده ی زنان قریش می خواندند. بنابرقولی، وی پیش از پیامبر شویی نداشته است، ولی بنا بر قول مشهور، پیش از آن که به عقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درآید. نخست زن «ابوهاله» و پس از آن، زن «عتیق بن عائذ» بوده است. وی از ابوهاله، صاحب دو پسر و از عقیق، صاحب یک دختر گردید که اینان برادر و خواهر مادری فاطمه اند.

خدیجه پس از این دو ازدواج با آن که زنی زیبا و مال دار بود و خواهان فراوان داشت، شوی نپذیرفت و با اندوخته ی مالی خویش به بازرگانی پرداخت. پس از مدتی، ابوطالب از برادرزاده ی خود، محمد خواست که مانند دیگر خویشاوندان، عامل تجاری خدیجه گردد و از سوی او به تجارت شام رود. محمد نیز این کار را پذیرفت. خدیجه پس از این سفر تجارتی، به زناشویی با محمد صلی الله علیه و آله وسلم تمایل یافت و سرانجام او را به همسری پذیرفت.

خدیجه نخستین زنی است که به پیامبر ایمان آورد. هنگامی که پیامبر، دعوت خود را آشکار ساخت، ثروت مندان مکه روی در روی او ایستادند و به آزار او و پیروانش پرداختند. ابوطالب در بیرون خانه، برادرزاده ی خود را از گزند دشمنان سرسخت اسلام حفظ می کرد و خدیجه نیز درون خانه بدو آرامش می بخشید. وی همه ی دارایی خود را در راه گسترش آموزه های اسلام

۱- «الجار ثم الدار»، علل الشرایع، ج ۱، صص ۱۸۱ _ ۱۸۲.

به پیامبر سپرد پیامبر خدا نیز پیوسته یاد خدیجه را گرامی می داشت؛ زیرا وی در دشوارترین روزهای حیات اسلام به یاری این آیین نوپا برخاسته بود.

باری، خانه ای که تا دیروز از کرسی های عاج نشان و صدف نشان انباشته و با حریرهای هندی و پرده های زربفت ایرانی آراسته بود، به پناه گاه پابرهنگان و کوخ نشینان تبدیل شد.(۱)

۳/۱/۹ _ مریم علیهاالسلام؛ الگوی پاک دامنی

۳/۱/۹ _ مریم علیهاالسلام ؛ الگوی پاک دامنی

«حنه» و «اشیاع» دو خواهر بودند که حنه به همسری عمران درآمد که از شخصیت های برجسته ی بنی اسراییل بود. اشیاع را نیز حضرت زکریا علیه السلام به همسری برگزید.

سال ها گذشت، ولی حنه فرزندی به دنیا نیاورد. روزی زیر درختی نشسته بود که دید پرنده ای به جوجه های خود غذا می دهد. دیدن این محبت مادرانه، آتش عشق فرزند را در دل او شعله ور ساخت و از صمیم دل از درگاه خداوند، فرزندی درخواست کرد. چیزی نگذشت که این دعای خالصانه به اجابت رسید و حنه باردار شد.

از بعضی روایات ها بر می آید که خداوند به عمران وحی فرستاد که پسری به تو می بخشیم که می تواند بیماران درمان ناپذیر را درمان کند و به فرمان خدا مردگان را زنده گرداند. او را به عنوان پیامبر به سوی بنی اسراییل خواهیم فرستاد.

۱- CD رایانه ای نور ۲، بخش زندگانی چهارده معصوم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

عمران این گفته را با همسر خود در میان گذاشت. به همین دلیل، هنگامی که حنه باردار شد، هردو پنداشتند فرزندی که در رحم اوست، همان فرزند وعده داده شده است.

حنه نذر کرده بود پسرش را به خدمت گزاری خانه ی خدا در بیت المقدس بگمارد. البته هنگامی که دید فرزندش دختر است، نگران شد؛ زیرا خدمت کاران بیت المقدس از میان پسران برگزیده می شدند و سابقه نداشت دختری به این عنوان انتخاب گردد.

با این حال، خداوند این دختر پاک را برای این خدمت روحانی و معنوی پذیرفت. بعضی مفسران گفته اند: نشانه ی پذیرش مریم این بود که او پس از بلوغ، در دوران خدمت گزاری بیت المقدس هرگز عادت ماهانه ندید تا مجبور نگردد از این مرکز روحانی دور شود. حضور غذاهای بهشتی در برابر محراب او نیز دلیل دیگری بر این پذیرش بود.

خداوند، پرورش معنوی و روحانی مریم علیهاالسلام را کامل ساخت و در مراسم ویژه ای، سرپرستی او بر عهده ی زکریای پیامبر نهاده شد.

مریم علیهاالسلام چندان در عبادت غرق بود که به گفته ی ابن عباس، در نه سالگی، روزها را روزه می گرفت و شب ها به عبادت می پرداخت. مریم در پرهیزکاری و معرفت پروردگارش تا آن جا پیش رفت که از احبار و دانشمندان پارسای آن زمان نیز پیشی گرفت.

هنگامی که زکریا برای دیدار او به محراب می آمد، غذاهای ویژه ای نزد وی می دید و از آن در شگفت می شد. روزی به او گفت:

این غذاها را از کجا آوردی؟

مریم پاسخ داد:

این از سوی خداست و اوست که هرکس را بخواهد، بی حساب روزی

می دهد.(۱)

مریم به درجه ای از اعتلای روحانی دست یافت که فرشتگان به او می گفتند:

ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.(۲)

چه افتخاری از این بالاتر که انسانی با فرشتگان هم سخن شود و این نبود جز در سایه ی تقوا و پرهیزکاری و ایمان و عبادت او. آری، او برگزیده شد تا پیامبری هم چون عیسی مسیح را به دنیا آورد.

جریان تولد مسیح علیه السلام را از آیات شریف قرآن بازگو می کنیم:

و اذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا

و در این کتاب (آسمانی)، مریم را یاد کن آن هنگام که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه ی شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت؛

فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیهم روحنا فتمثل لها بشرا سویا

و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوت گاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد؛

قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا

او (سخت ترسید و) گفت: من از شر تو به خدای رحمان پناه می برم اگر پرهیزگاری!

قال انما انا رسول ربک لأهب لک غلاما زکیا

گفت: من فرستاده ی پروردگار توام؛ (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم!

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۳۹۳ _ ۳۹۹.

۲- آل عمران، ۴۲.

قالت انی یکون لی غلام و لم یمسسنی بشر و لم اک بغیا

گفت: چگونه ممکنم است فرزنـدی برای من باشـد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشـته است و زن آلوده ای نیز نبوده ام!

قال کذلک قال ربک هو علّی هین و لنجعله آیه للناس و رحمه منا و کان امرا مقضیا

گفت: مطلب همین است! پروردگـارت فرمـوده است: این کـار بر من آسـان است! (مـا او را می آفرینیم تـا قـدرت خـویش را آشکار سازیم) و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفت گو ندارد!)(۱)

پس از این که مریم، فرزند خود را به دنیا آورد، او را در آغوش گرفت و از بیابان به سوی آبادی بازگشت و نزد خویشاوندان آمـد. آنـان هنگـامی که مریم را بـا نوزادی در آغوش دیدنـد، در شـگفت شدنـد. آنـان که سـابقه ی پـاک دامنی مریم را می دانسـتند و آوازه ی تقوا و کرامت او را شنیده بودند، سخت نگران گشتند. بعضی به شک و تردید افتادند و برخی دیگر نیز در داوری شتاب کردند و زبان به سرزنش گشودند. آنان می گفتند:

افسوس از آن سابقه ی درخشان با این آلودگی! و صـد افسوس از آن دودمان پاکی که این گونه بـدنام شـد. پدر تو آدم بدی نبود و مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت. با وجود چنین پدر و مادر پاکی، این چه وضعی است که در تو می بینیم؟

در این هنگام، مریم به فرمان خداونـد روزه ی سـکوت گرفت و به نوزادش عیسـی اشاره کرد. این کار بر تعجب و خشم آنان افزود و گفتند:

آیا ما را مسخره می کنی؟ ما چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن

۱- مریم، ۱۶ __ ۲۱.

بگوییم؟

در این هنگام، نوزاد زبان گشود و گفت:

من بنده ی خدایم. او کتاب آسمانی به من مرحمت کرده و مرا پیامبر قرار داده است.

۴/۱/۹ _ زینب علیهاالسلام ؛ تندیس بردباری

۴/۱/۹ _ زینب علیهاالسلام ؛ تندیس بردباری

در میان خاندان عصمت و طهارت کسی که بیشترین رویدادهای ناگوار را دیده و داغ از دست رفتن عزیزان، دلش را شعله ور ساخته، زینب دختر علی بن ابیطالب علیه السلام است. در اوان کودکی، مادر عزیزش در پیش چشمانش پرپر شد و هنگام غسل و کفن زهرای مظلومه علیهاالسلام از جمله شاهدان عینی ماجرا بود. بیست و پنج سال خانه نشینی حضرت علی علیه السلام را نیز از نزدیک درک کرد و شهادت پدرش را در محراب عبادت دید.

داغ از دست دادن برادر عزیزش حسن مجتبی علیه السلام نیز دلش را آزرد.

با این حال، آن چه بیش تر از همه ی این دردها و رنج ها، جان زینب را گداخت، شهادت امام حسین علیه السلام بود.

«تل زینبیه» جایی است که زینب از آن جا شاهد پرپر شدن عزیزترین فرد زندگی اش بود و نمی توان دریافت که زینب در آن جا چه حالی داشته است؟

زینب علیهاالسلام درباره ی غارت خیمه های آل عبا می فرماید:

هنگام غارت خیمه گاه، من کنار خیمه ایستاده بودم. مردی کبود چشم آمد و آن چه را در خیمه بود، با خود برد. هم چنین به حضرت زین العابدین نگاهی افکند و زیراندازی را که حضرت بر روی آن خوابیده بود، کشید. سپس نزد من آمد و در حالی که گوشواره را از گوش من می کشید، می گریست! گفتم: گریه ات برای چیست؟ گفت: بر شما اهل بیت گریه می کنم که در چنین مهلکه ای قرار گرفته اید. گفتم: خدا دست ها و پاهایت را ببرد و تو را پیش از قیامت به آتش دنیا بسوزاند. و این سه عقوبت به دست مختار در دنیا عملی

شد.(۱)

بـا این حال، هرگز از خود سـستی نشان نـداد و با بردباری وصف ناپـذیر خویش، مایه ی آرامش خاطر اهل بیت علیهماالسـلام بود. او حتی در شـام غریبـان سالار شـهیدان، نمـاز شب خود را ترک نکرد و همواره در یـاد خـدا بود تـا این که به دیـار باقی شتافت.

«پرورش فکری، روحی و اجتماعی در مکتب وحی، داشـتن اخلاق و تربیت و اندیشه ی قرآنی، دفاع از حق و عدالت و آزادی و عقیـده و ایمـان حتی به قیمت اسـارت، حفـظ اصالت فکری و فرهنگی و نفی اسـتعمار فرهنگی و مـدرنیسم وارداتی بیگانه و سوغات سـرمایه داری غرب و کمونیسم شـرق، صبر و اسـتقامت در برابر مشکلات، پذیرفتن حوادث تلخ به بهای حفظ عزت و شرف و عصمت و حجب و حیا، بهره برداری سیاسی از اجتماعات، دادن شناخت و آگاهی به وسیله ی سخنرانی و تبلیغ قرآن، رسانیدن پیام خون و شـهادت و آرمان شهدای اسلام، داشتن روحیه ی عالی انسان دوستی، مهرورزی و پرستاری بی سرپرستان و نوازش مجروحان و بیماران و دردمندانی که به مداوا و آرامش فکری و روحی نیاز دارند و همواره تشنه ی محبت و حمایت و دلداری هستند و انجام رسالت و تکلیف مکتبی، پیام زینب است.

دوری از حسـادت، تهمت، افـترا، نفـاق، دورویی، غیبت، سـخن چینی، غرور، تحقیر و ترور شخصـیت، هتـک حرمت دیگران، تفـتیش در مسایــل خصوصــی دیگران، خودمحـوری، خودکـامگی، بی بنــدوباری، لهـو و لعـب گرایی و فرهنـگ برهنگی و آراستگی به اخلاق زیبا و پسندیده ی قرآنی به وسیله ی آشنایی با

۱- از مدینه تا مدینه، صص ۱۸۷ ــ ۱۸۸.

مفاهیم قرآن و عمل به آن، روح پیام زینب است».(۱)

۵/۱/۹ _ آسیه؛ زن بهشتی

۵/۱/۹ _ آسیه؛ زن بهشتی

آسیه، همسر فرعون از جمله زنان بهشتی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

افضل نساء اهل الجنه خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون.

بهترین زنان بهشت عبارت اند از: حضرت خد یجه؛ حضرت زهرا، حضرت مریم و حضرت آسیه، همسر فرعون.

آسیه هنگامی که معجزه ی حضرت موسی علیه السلام را در برابر ساحران دید، قلبش را از نور ایمان و عشق آکنده ساخت و از همان لحظه به موسی ایمان آورد. او پیوسته ایمان خود را پنهان می داشت تا از آزار فرعون در امان بماند. با این حال، فرعون از ایمان او باخبر شد و از او خواست که از آیین موسی دست بردارد، ولی آسیه پافشاری ورزید و تسلیم خواسته ی فرعون نشد.

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهای او را با میخ ببندند و در زیر آفتاب سوزان، سنگ بزرگی بر سینه ی او قرار دهند. هنگامی که آسیه آخرین لحظه های عمر خود را می گذراند، دعا کرد:

پروردگارا! برای من خانه ای در بهشت و در جوار رحمت خود بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و از این قوم ستم کار نجات بده.

خداوند نیز دعای این زن مؤمن و فداکار را اجابت فرمود و او را هم نشین

۱- الگوهایی از زندگی حضرت زینب؛ میرمحمد میرقلنج، روزنامه ی اطلاعات، ۳/۹/۱۳۶۷.

بهترین زنان جهان مانند مریم ساخت.(۱)

۲/۹ _ زنان نمونه در کفر و خیانت

۱/۲/۹ _ همسر نوح و همسر لوط

زنانی نیز هستند که در گمراهی و تیره ورزی به حضیض پستی فرو افتاده اند. این زنان ناصالح در داستان های قرآن، سرمشق انسان های ناشایست دیگر به شمار می روند. همسر نوح و همسر لوط با آن که افتخار همسری دو بنده ی شایسته ی خدا را داشتند در عناد و حق ستیزی به جایی رسیدند که الگوی همه ی کافران شدند.

ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عَنْهما من الله شیئا و قیل ادخلا النّار مع الداخلین(۲)

خدا برای کافران مَثَل زن نوح و زن لوط را می آورد که همسر دو تن از بندگان شایسته ی ما بودند، ولی به آن دو خیانت ورزیدند و آنان نتوانستند از زنان خود دفع عذاب کنند و به آنان گفته شد که با دیگران به آتش درآیید.

۳/۹ _ معیارهای زن نمونه

۱/۳/۹ _ در روابط خانوادگی

۱ _ فراهم آوردن آرامش خانواده

۲ _ برآوردن نیازهای همسر

۳ _ کوشش در پرورش فرزند

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۳.

۲- تحریم، ۱۰.

۴ _ وفاداری به خانه و خانواده

۵ _ نظم و پاکیزگی در خانه

۶ _ کدبانویی نمونه در آشپزی

۷ _ دانستن هنرهای خانگی مانند خیاطی و...

۸ _ اقتصاد و میانه روی

۹ _ تدبیر و آینده نگری

۱۰ _ قناعت

۱۱ _ رسیدگی به درس های فرزندان

۱۲ _ احترام به همسر

۱۳ _ فرمانبرداری از همسر

۱۴ _ توجه به امور معنوی

۱۵ _ توجه به نظم فرزندان

۱۶ _ اخلاق نیک و پسندیده

۱۷ _ فروتنی در برابر همسر و خانواده

۲/۳/۹ _ در روابط اجتماعی

۱ _ حضور در عرصه های لازم (سیاسی، مذهبی، اجتماعی و...)

۲ _ عفت و پاک دامنی

۳ _ حیا و سربه زیری

۴ _ حجاب برتر و پوشش کامل اسلامی

۵ _ معاشرت سالم

۶ _ لحن مستکبرانه در سخن با نامحرم

۷ _ پرهیز از عشوه و ناز در رفتار و گفتار

۸ _ پرهیز از پوشش های زننده

ص:۱۰۲

۹ ــ پیروی نکردن از فرهنگ غرب

۱۰ ــ حضور متعادل در اجتماع

۱۱ ــ حضور در اجتماع با اجازه ی همسر یا پدر

فصل دهم: الگوی مرد در رسانه

اشاره

فصل دهم: الگوی مرد در رسانه

زیر فصل ها

۱/۱۰ _ مردان نمونه

۲/۱۰ _ معیارهای مرد نمونه

۱/۱۰ _ مردان نمونه

اشاره

۱/۱۰ _ مردان نمونه

زیر فصل ها

۱/۱/۱۰ _ پیامبر و مهربانی با کودکان

۲/۱/۱۰ _ پیامبر و یتیم نوازی

۳/۱/۱۰ _ حضرت علی علیه السلام ؛ گریز از بی کاری

۴/۱/۱۰ _ خوش مشربی حضرت علی علیه السلام

۵/۱/۱۰ _ امام صادق علیه السلام ؛ توجه به امور زندگی

۶/۱/۱۰ _ بازرگان وارسته

۷/۱/۱۰ _ سلمان؛ مردی از تبار ایرانیان

۸/۱/۱۰ _ پدر و پسری که رفیق همدیگر بودند

۱/۱/۱۰ _ پیامبر و مهربانی با کودکان

۱/۱/۱۰ ـ پیامبر و مهربانی با کودکان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به کودکان سلام می داد و آنان را نوازش می کرد. هم چنین نسبت به امام حسن و امام حسین علیهماالسلام محبت فراوانی داشت. حکایت زیر عشق پیامبر را نسبت به فرزندان شان نشان می دهد.

جابر می گوید:

روزی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شدم و با منظره ی شگفت آوری روبه رو شدم. دیدم که امام حسن و امام حسین علیه السلام بر دوش مبارک پیامبر سوار شده اند و پیامبر آنان را سواری می دهد. می گوید: چه خوب شتری است شتر شما و چه خوب سوارانی هستید شما دو تا!!(۱)

به یقین این گونه مهر و علاقه نشان دادن به فرزندان و بازی کردن با آنان در پرورش فرزندان بسیار اثرگذار خواهد بود. پدران و مردان باید این نمونه ها را الگوی خویش قرار دهند و هرگز با چهره های ناشاد و خشمگین با فرزندان روبه رو نشوند. زیباتر آن است که پدر، مشکلات بیرونی و درونی خانه را نزد خود نگاه دارد و گره آن را در جای خودش بگشاید. در این صورت، خواهد توانست رابطه ی سالم و عاطفی با فرزندان خویش داشته باشد.

۲/۱/۱۰ ـ پیامبر و یتیم نوازی

۲/۱/۱۰ ـ پیامبر و یتیم نوازی

کودک یتیمی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت:

۱- نهج الحق و کشف الصدق، ص ۲۵۶.

پدرم از دنیا رفته و مادرم بینوا و بی بضاعت است. خواهرم نیز شوهر و سرپرست ندارد. از چیزهایی که خدا به تو عنایت کرده است، به من اطعام کن تا خداوند خشنود گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

چه نیکو سخن می گویی!

سپس به بلال حبشی رو کرد و دستور داد:

با شتاب به حجره های همسران من برو و اگر چیزی از طعام باقی هست، بیاور.

بلال رفت و پس از جست وجو، ۲۱ دانه خرما را یافت و به حضور پیامبر آورد. پیامبر مهربان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خرماها را سه قسمت کرد. هفت دانه را به کودک یتیم داد و فرمود:

بقیه را بگیر؛ هفت عدد خرما را به مادرت و هفت عدد دیگر را به خواهرت بده.

کودک یتیم با خوشحالی از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیرون رفت. در این هنگام، «معاذ» برخاست و دست نوازش بر سر آن یتیم کشید و با گفتاری مهرانگیز، کودک را تسلی خاطر داد.

پیامبر به معاذ فرمود:

ای معاذ! تو و این کار تو را دیدم. همین قدر بدان که هرکس یتیمی را سرپرستی کند و دست نوازش بر سر او بکشد، خداوند به هر مویی که از زیر دستش می گذرد، پاداش می دهد و گناهی از گناهان او را محو می کند و بر درجه و مقام معنوی او می افزاید.(۱)

۳/۱/۱۰ _ حضرت علی علیه السلام؛ گریز از بی کاری

۳/۱/۱۰ _ حضرت علی علیه السلام ؛ گریز از بی کاری

در حقیقت، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام مدت ۲۵ سالی که به اصطلاح

۱- داستان دوستان، ج ۱، صص ۲۶۸ _ ۲۶۹.

ایشان را خانه نشین کرده بودند، خانه نشین نبود. ایشان در این مدت همواره در نخلستان های مدینه کار می کرد.

هم چنین برای آبیاری آن ها چاه می کند و آن را برای نیازمندان وقف می کرد. تلاش و کوشش شبانه روزی، خستگی ناپذیری و گریز از بی کاری از ویژگی های برجسته ی حضرت علی علیه السلام است.

مکتب اسلام نیز با ارج نهادن به کار و تلاش افراد برای برآوردن نیازهای زندگی، مقامی هم پایه ی مجاهد برای کارگر در نظر گرفته است. به همین دلیل، همه ی مردان و پدران باید با الگوگیری از علی علیه السلام _ که شاگرد کوشای مکتب اسلام است _ در کار خویش کوشا باشند و از بی کاری و وقت گذرانی بپرهیزند. باید دانست هرگونه کار و خدمت اجتماعی شایسته ی ارج گذاری است؛ زیرا در پیشرفت و آبادانی جامعه نقش مهمی دارد. با این حال، پرداختن به کارهای کاذب نه تنها کار به شمار نمی آید، بلکه مایه ی آسیب رسیدن به بنیان های اجتماعی و اقتصادی جامعه می گردد. بنابراین، باید کوشید زمینه های اشتغال مولّد و کارآرا در جامعه فراهم شود.

۴/۱/۱۰ _ خوش مشربی حضرت علی علیه السلام

۴/۱/۱۰ _ خوش مشربی حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام جامع اضداد بود؛ یعنی ویژگی های گوناگونی که معمولاً در یک فرد جمع نمی شود، یک جا در وجود حضرت جمع بود. مهربانی ایشان با یتیمان و بی نوایان و در مقابل، خشم و خشونت نسبت به دشمنان دو ویژگی برجسته ای است که زبانزد همگان گردیده است. علی علیه السلام شب ها چنان به عبادت و گریه و زاری می پرداخت که هیچ عارفی به پای او نمی رسید. روزها نیز با چهره ی گشاده و خندان با مردم روبه رو می شد، به گونه ای که هیچ کس در برقراری ارتباط با ایشان، مشکل نداشت.

عادت ناپسندی در برخی افراد وجود دارد که در محیط بیرون از خانه با روی گشاده و بردباری با مردم سخن می گویند، ولی به محض پـا نهـادن به خانه، بـدخلقی و نابردباری را نثار زن و فرزنـد خویش می کننـد. بسیاری از ما انسان ها در بیرون خانه، عـادل هستیم، ولی در خـانه ی خویش، ظـالم! برخورد بزرگان دین ما به گونه ای بوده است که همراه با مردم کوچه و بازار و خانواده ی خود خوش مشرب و مهربان بودند و در رفتار خود میان هیچ یک تبعیض قایل نمی شدند.

مرد خانه باید در رفتار خود چنان صـلابت و متانتی داشته باشد که خانواده به وجود او افتخار کنند و دیگران نیز از او خشنود باشند.

۵/۱/۱۰ _ امام صادق علیه السلام؛ توجه به امور زندگی

۵/۱/۱۰ _ امام صادق علیه السلام ؛ توجه به امور زندگی

داوود بن سرحان می گویـد: روزی دیـدم امـام صادق علیه السـلام با دست خود، مقـداری خرما را با پیمانه می سنجد. عرض کردم: قربانت گردم، اگر به بعضی از فرزندان یا غلامان تان دستور می دادی تا این کار را انجام دهند، بهتر بود! امام در پاسخ فرمود:

ای داوود! زنـدگی یـک انسان مسلمان، سامان نمی یابـد، مگر با سه کار: دین و احکام آن را بشـناسد؛ در گرفتاری ها بردبار باشد و در زندگی، اندازه گیری را به نیکویی حفظ کند. جدم، علی بن الحسین علیه السلام همواره صبح گاهان در پی کسب و کار از خانه بیرون می آمـد، روزی شخصـی او را دید و گفت:ای پسر رسول خدا! به کجا می روی؟ فرمود: می روم تا برای افراد خـانواده ام، صـدقه تهیه کنم. او پرسـید: آیـا صـدقه طلب کنی؟! فرمود: هرکس که بـا کـار و کاسبی مال حلال به دست آورد، آن مال صدقه ای از سوی خدا برای اوست.(۱)

۱- داستان دوستان، ج ۱، ص ۸۳.

۶/۱/۱۰ _ بازرگان وارسته

۶/۱/۱۰ _ بازرگان وارسته

محمـد بن ابی عمیر از شـاگردان ویژه و مورد اطمینـان امـام موسـی بن جعفر و امـام رضـا و امـام جواد علیهم السـلام بود. او به عبادت بسیار علاقه داشت به گونه ای که پس از نماز صبح به سـجده ی شـکر می افتاد و تا هنگام ظهر از سـجده سـر بر نمی داشت.

فقیهان و راویان در نقل روایات به اندازه ای به او اطمینان داشتند که می گفتند: «مراسیل او مانند مسانید اوست»(۱)

وی افزون بر این که از راویان بزرگ و فقیهان عالی مقام بود، به بازرگانی نیز می پرداخت و از این راه، نیازهای زنـدگی خود را برآورده می ساخت.

روزی، شخصی ۱۰ هزار درهم به «ابن ابی عمیر» بـدهکار شـد. از قضـای روزگـار، او اموالش را از دست داد و دیگر آهی در بساط نداشت تا بدهکاری خود را ادا کند. به ناچار، خانه ی خود را به ۱۰ هزار درهم فروخت و آن مبلغ را برداشت و به سوی منزل «ابن ابی عمیر» ره سپار گشت. وقتی به در خانه ی او رسـید، کوبه ی در را کوبیـد. ابن ابی عمیر از خانه بیرون آمـد. آن شخص گفت:

بدهکاری خود را آورده ام، این مبلغ را بگیر.

ابن ابی عمیر به او گفت:

این پول را از کجا آورده ای؟ آیا به تو ارث رسیده است؟

گفت: نه،

ابن ابی عمیر پرسید:

۱- یعنی او چنان مورد اطمینان است که حتی اگر روایتی را بـدون نام بردن از راویان حـدیث از شخصـی نقل کنـد، ماننـد این است که راویان را نام برده باشد.

آیا کسی این پول را به تو بخشیده است؟

گفت:

نه، بلکه خانه ام را فروخته ام تا قرض خود را ادا کنم.

ابن ابی عمیر گفت:

امام صادق علیه السلام فرموده است: «انسان به دلیل پرداخت وامش، از خانه اش بیرون نمی رود». این پول را بردار و ببر. من به آن نیازی ندارم!

هرچند ابن عمیر، خود، به آن پول سخت نیازمند بود، ولی برای برداشتن بار سنگین بدهکاری از دوش برادر مسلمانش، چیزی از آن پول را نپذیرفت. آری، چنین است ویژگی یک بازاری مسلمان و وارسته.(۱)

۷/۱/۱۰ _ سلمان؛ مردی از تبار ایرانیان

۷/۱/۱۰ _ سلمان؛ مردی از تبار ایرانیان

سلمان مردی از تبار پارس زبانان بود که در پی رسیدن به حقیقت، دشواری ها را به جان خرید و پس از پیمودن مسافت های بی شمار، گوهر ناب معرفت را نزد محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله وسلم یافت. با این حال، وی در گام نخست در نماند، بلکه از جام آگاهی بخش وجود محمد صلی الله علیه و آله وسلم لبریز شد و به مقامی رسید که حدیث نبوی «سلمان منا اهل البیت» آرایه ی نامش گردید. باری، در شمار اهل بیت پیامبر بودن به حَسَب و نَسَب نیست، بلکه پیروی خالصانه از اهل بیت علیهم السلام ، اهلیت هم نشینی با آنان را برای انسان به ارمغان می آورد. این حدیث مخصوص سلمان نیست، بلکه راه باز است و هرکه سلمان گونه باشد او نیز از اهل بیت علیهم السلام خواهد بود:

۱- داستان دوستان، ج ۴، صص ۵۷ _ ۵۸.

فریدون فرّخ فرشته نبود

به مُشک و به عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت نیکویی

تو داد و دهش کن، فریدون تویی

بنابراین، مردان جامعه ی اسلامی باید با الگوگیری از رفتار سلمان فارسی بکوشند در راه رسیدن به کرامت انسانی و الهی گام بردارند و از وسوسه های پلید دنیوی بِرَهند.

۸/۱/۱۰ _ پدر و پسری که رفیق همدیگر بودند

۸/۱/۱۰ _ پدر و پسری که رفیق همدیگر بودند

یکی از طلاب مشهدی نقل می کرد:

من رفیقی داشتم که انسان مهذب و پاکیزه ای بود و با یکدیگر هم حجره بودیم. وی در جنگ تحمیلی و در دفاع مقدس شرکت کرد و به فیض شهادت دست یافت. بعدها که پدرش به مشهد آمده بود، به حجره ی ما آمد و بسیار گریه می کرد و ناراحت بود. ما او را دلداری می دادیم و می گفتیم که خدا به شما صبر دهد. ان شاءاللّه در قیامت، عوض آن را خواهی دید و....

او در پاسخ گفت: نمی دانی که چه کسی را از دست داده ام. فرزندم که شهید نشده، بلکه رفیق و دوست عزیزم از دست رفته است!

آری، این رفتار؛ یعنی کردار پدر _ فرزندی نمونه. رفتار پدران با فرزندان باید از حالت آمرانه به درآید و به رابطه ی دوستانه تبدیل شود. پدر و فرزند باید به یکدیگر عشق بورزند نه کینه. گفتنی است با به کار بستن درست آموزه های اسلام می توان خانواده هایی پرورش داد که در آن همگان به ویژه پدر و فرزندان، دوست یکدیگر باشند.

۲/۱۰ ـ معیارهای مرد نمونه

۱/۲/۱۰ ـ در خانه

۱ ـ پدری مهربان

۲ ـ شوهری وفادار و دلسوز

۳ ـ خوش اخلاق

۴ ـ خوش مشرب

۵ ـ همکاری و همیاری در امور منزل

۶ ـ رسیدگی به مشکلات منزل

۷ ـ نشست و برخاست و گفت وگوی صمیمانه با فرزندان

۸ ـ رسیدگی به امور درسی فرزندان

۹ ـ مطرح نکردن مشکلات کاری

۱۰ ـ مطرح نکردن فقر و نداری

۱۱ ـ فرا خواندن به توکل و خداباوری

۱۲ ـ توجه به پرورش معنوی فرزندان

۱۳ ـ توجه به پاکیزگی بدن و لباس

۲/۲/۱۰ ـ در اجتماع

۱ ـ مشارکت سیاسی در جامعه

۲ ـ همراهی با خط ولایت فقیه

۳ ـ اخلاق و برخورد اسلامی

۴ ـ پوشش اسلامی و متین

۵ ـ کنترل اعصاب و روان به هنگام خشم

۶ _ دستگیری از درماندگان

۷ _ مشارکت در عرصه های معنوی

۸ _ توجه به اشتغال

فصل یازدهم: الگوی ورزش کاران در رسانه

اشاره

فصل یازدهم: الگوی ورزش کاران در رسانه

زیر فصل ها

۱/۱۱ ـ ورزش کاران و پهلوانان نمونه

اشاره

۱/۱۱ ـ ورزش کاران و پهلوانان نمونه

زیر فصل ها

۱/۱/۱۱ ـ حضرت علی علیه السلام در خیبر

۱/۱/۱۱ ـ حضرت علی علیه السلام در خیبر

جنگ خیبر، اوج رشادت و شجاعت بی نظیر سالار رادمردان و پهلوانان حضرت علی علیه السلام ، است.

«ابی رافع می گوید: هنگامی که رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم ، علی علیه السلام را برای گشودن و شکستن دژِ خیبر فرستاد، ما نیز همراه علی بودیم. چون به نزدیکی های قلعه رسیدیم، مردمان قلعه به سوی ما یورش بردند، ولی علی یک تنه با همه ی آنان به کارزار پرداخت و آنان را به هلاکت رساند. ناگهان مردی یهودی ضربه ای به حضرت زد که سپر حضرت افتاد. در این هنگام، حضرت علی علیه السلام به سوی دروازه ی خیبر دست دراز کرد، آن را از جا کند و سپر خود ساخت. او با آن سپر (دروازه) به جنگ پرداخت و دشمنان را یکی پس از دیگری به هلاکت رساند تا این که دژ گشوده

شـد. آن گـاه علی علیـه السـلام دروازده را بـه گـوشه ای انـداخت. من به همراه هفت نفر دیگر هرچه کوشـیدیم آن دروازه را تکان دهیم، نتوانستیم».(۱)

۱- سفینه البحار، واژه ی خیبر.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

والله ما قلعت باب خیبر و رمیت به خلف ظهری اربعین ذراعا بقوه جسدیه و لا حرکه غذائیه، لکنی أُیدتُ بقوه ملکوتیه و نفس بنور ربها مضیئه و انا من احمد کالضؤ من الضو، و الله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولّیت...(۱)

به خدا سوگند! هنگامی که دروازه ی خیبر را از جا کندم و آن را تا چهل ذراع به پشت سر پرتاپ کردم، در سایه ی قدرت جسمانی و غذاهای نیروزا نبود، بلکه در این کار، پشتیبانی ملکوتی و صفای دل، نقش اصلی را ایفا کرد. من نسبت به احمد (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) مانند فروغی از فروغ او هستم. به خدا سوگند! اگر همه ی عرب پشت به پشت هم دهند تا مرا بکشند، هرگز از آنان هراسی ندارم و نخواهم گریخت.

۲/۱/۱۱ _ پوریای ولی

۲/۱/۱۱ _ پوریای ولی

پهلوانان پیش کسوت به ویژه ورزش کاران باستانی با نام «پوریای ولی» آشنا هستند و او را الگوی خویش می دانند. ورزش باید با مردانگی و شرف همراه باشد و مردانگی؛ یعنی دوری از هوا و هوس، خودپرستی و خودکامگی. ورزش کار پیش از این که پشت حریف را به خاک بمالد، باید پشت حریف واقعی؛ یعنی نفس را به خاک مذلت بنشاند.

پوریای ولی در تاریخ جوان مردی این سرزمین نامی است درخشان که حکایت زیر نیز واگویه ی همین سخن است.

در قدیم رسم این بود که پهلوان هر شهر و دیاری برای زورآزمایی و نمایش قدرت و صلابت خود به شهرهای گوناگون سفر می کرد و با پهلوان آن

۱- سفینه البحار، واژه ی خیبر.

سامان به مبارزه می پرداخت. اگر پیروز می شـد، آوازه ی نام و قدرتش در همه جا طنین می افکند و اگر شـکست می خورد، شرمسار و خجل می گشت.

از قضا، پهلوانی هندی، آوازه ی قدرت پوریا را شنیده و برای زورآزمایی به شهر پوریا گام نهاده بود.

جریان از آن جا آغاز می شود که پوریا در مسجد، ناله ی پیرزنی را می شنود که چنین ناله سر داده است:

خدایا! لطف خودت را از پسرم دریغ نکن. خدایا! به پسرم کمک کن که بر پهلوان این شهر پیروز شود...

ناله و زاری پیرزن، دل پهلوان را به درد آورد و دریافت که این زن، مادر همان پهلوان هنـدی است. نگاه پهلوان به نگاه پیرزن گره خورد. از جا برخاست و نزد پیرزن زانو زد. به آرامی از وی پرسید: مادر: چرا گریه می کنی؟ چه حاجتی داری؟

پیرزن با درماندگی، سری تکان داد و گفت:

چه بگویم جوان! پسـرم پهلوان هندوستان است. او آوازه ی قدرتِ پهلوان این شهر را شنیده و آمده است تا با او کشتی بگیرد. ولی همه می گویند که پهلوان این شهر شکست ناپذیر است و پشت همه ی حریفان را به خاک می رساند.

پیرزن دوباره به گریه افتاد. پهلوان که طاقت دیدن اشک های او را نداشت، گفت:

مادر! آرام باش! شاید خداوند لطفی کرد و پسر تو در این کشتی پیروز شد. به خدا توکل کن و امیدوار باش.

پیرزن سـر برگرداند تا به او جواب بدهد، ولی پهلوان میان ستون های شبستان از نظر ناپدید شده بود. هنگامی که پهلوان از در مسجد بیرون آمد،

تازه آفتاب زده بود. در دلش غوغایی برپا بود و صورت اشک آلود پیرزن لحظه ای از پیش چشمانش دور نمی شد.

لختی مانده به ظهر، پهلوان دور از همه روی تخته سنگی نشست. از همان جا که نشسته بود، می دید که رفته رفته دور زمین کشتی شلوغ می شود. مردم، پهلوان را می دیدند. ولی کسی نمی توانست پیش برود و خلوت او را بر هم بزنند. یک نفر با منقل پر از آتش پیش دوید و برای پهلوان اسفند دود کرد. پهلوان از میان جمعیت گذشت و به صف نوچه ها رسید. دستش را به نشانه ی سلام بر لب و پیشانی گذاشت. در ژرفای دیدگان مردمی که به پهلوان خیره شده بودند، محبت موج می زد. ناگهان زمزمه و همهمه ای به گوش پهلوان رسید. حریف هندی با سری افراشته از غرور، از میان جمعیت گذشت و به میانه ی میدان رسید. نگاه سردی به پهلوان انداخت. پهلوان پوریا، سراپای تازه وارد را برانداز کرد. با همان نگاه اول دریافت که حریف برای او بسیار حقیر است. با این حال، با همان افتادگی همیشگی پیش رفت، دست پهلوان مهمان را به گرمی فشرد و صورت او را بوسید. دو پهلوان کنار هم روی زمین نشستند.

نفس در سینه ها حبس شده بود، صدایی از کسی بر نمی خواست. دو پهلوان آماده شدند. پهلوان پوریا، مشتی خاک از زمین برداشت، دست های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

خدایا! تو را به این خاک که زندگی همه ی ما بسته به آن است سوگند می دهم که به من پیروزی بده!

سپس کنار پهلوان هندی آمد. خدا را یاد کرد و پنجه در پنجه ی او افکند. صدای صلوات جمعیت، فضای میدان را پر کرد.

بـا نخسـتین حرکت پهلوان پوریـا، پهلوان هنـدی از جـای کنـده شـد. پهلوان پوریـا، او را روی سـر خود گرفت و بـا پیروزی به جمعیت نگـاه کرد. شـادی مردم پایـانی نـداشت. هیـاهوی آنان، گوش فلک را کر کرده بود. پهلوان همان گونه که حریف را روی دو دست بلنـد کرده بود، دور خود چرخید، ولی ناگهان نگاهش در گوشه ای ثابت ماند. مادر پهلوان هندی را دید که با چشمی گریان و نگاه پر التماس خود به او می نگریست.

وقت تنـگ بـود، پهلـوان بیشـتر از این فرصت درنـگ نـداشت. تصـمیم خـود را گرفت و پهلوان هنـدی را به آرامی رهـا کرد. تماشاگران از روی شـگفتی، بی حرکت مانـده بودنـد. آنان انتظار داشـتند که پهلوان، حریف خود را بر زمین بزنـد و کشتی را پایان یافته و پهلوان هندی را بازنده ببینند.

حال پهلوان هندی نیز از تماشاگران بهتر نبود، عرق سـردی بدن او را پوشانده بود، پاهایش می لرزید و شکست خود را حتمی می دیـد. پهلوان دوباره پیش آمـد و باز صـدای صـلوات مردم، میدان را پر کرد. پهلوان هندی رنگ پریده و ترسان پیش آمد. پاهایش دیگر تحمل بدن او را نداشت و خود را برای خاک شدن آماده کرده بود.

دو پهلوان بار دیگر سـرشاخ شدند، در یکدیگر پیچیدند و در یک لحظه، حادثه ای باور نکردنی اتفاق افتاد. هیچ کس نفهمید که چه پیش آمـد. هیـچ کس نفهمیـد که چگونه پشت پهلوان بزرگ شـهر به خـاک رسـید. همه ساکت بودنـد، آن چه را که دیـده بودند، باور نمی کردند. می پنداشـتند خواب می بینند. چشـمان خود را می بسـتند و باز می کردند تا شاید از این خواب بیدار بشوند.

پهلوان آرام و باوقار از زمین برخاست. با دقت به جمعیت نگاه کرد. کسی غم پهلوان را از شکست و شادی او را از شاد کردن دل یک مادر حس

نمی کرد. احساس کرد که سبک شده است، آن قدر سبک که می خواهد پرواز کند. نگاهی به پیرزن انداخت و آرام، میدان را ترک کرد.

گفته انـد پس از این جریـان، پهلوان پوریا، شاگردان، یاران و پهلوانان دیگر را فرا خوانـد و به نوبت با چهل تن از آنان کشتی گرفت و پشت همه ی آنـان را به خـاک نشانـد. سـپس بـا بزرگ ترین پهلوان بعـد از خود کشتی گرفت و او را هم به آسـانی شکست داد. پهلوان پوریا در اشاره به شگفتی دوستان و شاگردان خود تنها این اشعار را خواند:

گر بر نفس خود امیری، مردی

و بر دگری خرده نگیری، مردی

مردی نَبُوَد فتاده را پای زدن

گر دست فتاده ای بگیری، مردی(۱)

از آن پس، یاد و نام پوریا الهام بخش جوان مردی و گذشت گردید.

۲/۱۱ _ معیارهای ورزش کار نمونه

۲/۱۱ _ معیارهای ورزش کار نمونه

۱ _ پرورش روح و جسم

۲ _ متانت و اخلاق حسنه

۳ _ عدالت و دوری از ستم

۴ _ پرهیز از گناه

۵ _ آلوده نگشتن به داروهای انرژی زا (دوپینگ)

۶ _ حفظ آرامش در لحظه های حساس

۷ _ توجه به امور معنوی و قدرت الهی

۱- ادبیات فارسی، دوم راهنمایی، صص ۶۳ _ ۷۶ با تلخیص.

۸ ـ خودداری از سوء استفاده از شهرت

۹ ـ فروتنی با مردم

۱۰ ـ انجام وظیفه

۱۱ ـ پرهیز از حرکات زننده

۱۲ ـ پرهیز از ایجاد آشوب و بلوا

۱۳ ـ دستگیری از نیازمندان

۱۴ ـ به کار بستن آبرو و حیثیت خود در موارد خداپسندانه

۱۵ ـ توجه به این که جوانان، او را اسوه ی خویش می دانند

۱۶ ـ مشارکت در امور مذهبی و سیاسی جامعه

۱۷ ـ توسل به ائمه ی معصومین علیهم السلام در همه حال به ویژه در مسابقه های حساس

۱۸ ـ دوری از آلودگی به سیگار و مواد مخدر

۱۹ ـ تسلیم شدن به حکم داور و خودداری از اعتراض و تعرض به او

۲۰ ـ داشتن دانش، آگاهی و عمل صالح

۲۱ ـ مبارزه برای اعتلای حق

۳/۱۱ ـ الگوی تماشاگر ورزشی

۳/۱۱ ـ الگوی تماشاگر ورزشی

۱ ـ آرامش

۲ ـ پاکیزگی

۳ ـ پرهیز از خشونت

۴ ـ آسیب نرساندن به ورزشگاه

۵ ـ آسیب نرساندن به وسایل نقلیه عمومی

۶ ـ دوری از هرگونه گناه و آلودگی

۷ ــ تماشای ورزش به عنوان تفریح سالم در اوقات فراغت نه به عنوان شلوغ گری و باندبازی و...

۸ ــ تحمل هواداران و ورزشکاران تیم مقابل

۹ ــ داشتن ادب و رفتار مناسب

۱۰ ــ احترام گذاردن به داور و کمک داور یا خط نگهدار.

فصل دوازدهم: دولت مردان نمونه در رسانه

اشاره

فصل دوازدهم: دولت مردان نمونه در رسانه

زیر فصل ها

۱/۱۲ _ معرفی الگوها

اشاره

۱/۱۲ _ معرفی الگوها

زیر فصل ها

۱/۱/۱۲ _ حضرت علی علیه السلام

اشاره

۱/۱/۱۲ _ حضرت علی علیه السلام

زیر فصل ها

۲/۱/۱/۱۲ _ بهره نگرفتن از بیت المال در امور شخصی

۳/۱/۱/۱۲ _ دستگیری از مستضعفان

۴/۱/۱/۱۲ _ اوج مردانگی

۵/۱/۱/۱۲ _ قاطعیت در اجرای عدالت

۱/۱/۱/۱۲ _ زهد و ساده زیستی

۱/۱/۱/۱۲ _ زهد و ساده زیستی

حضرت علی علیه السلام تجسم زاهد واقعی است. خودش می فرمود:

من از لباس دنیا، دو تکّه لباس دارم؛ عبایی بر دوش و لنگی بر کمر.

«ابو اسحق سبیعی» می گوید: در خردسالی، روز جمعه ای بر دوش پدرم بودم و دیدم علی علیه السلام برای مردم خطبه می خواند و خود را با آستین خویش باد می زد. گفتم:

پدر! آیا امیرالمؤمنین علیه السلام گرمش شده است؟

گفت:

نه، نه سردش شده و نه گرمش. جامه اش را شسته و هنوزتر است و جامه ی دیگری نیز ندارد. آن را باد می دهد تا خشک شود.(۱)

آری، علی علیه السلام کسی بود که در خوراک و پوشاک قناعت می کرد و دو قرص نان جو، قوت روزانه اش بود.

«سوید بن غفله» می گوید:

در قصر امارت بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم. در مقابلش کاسه ای شیر بود که بوی ترشیدگی آن به مشامم می رسید. قرص نان جوینی در دست داشت که هنوز خردک پوست های آن پیدا بود. از آن نان می شکست و

۱- الغارات، ص ۴۳.

می خورد و گاه گاهی برای شکستن آن از سر زانوی خود کمک می گرفت. خادمه اش فضه بالای سرش ایستاده بود. به او گفتم:

آیا از خدا نمی ترسید که برای این پیرمرد، چنین طعامی می آورید؟ چه می شد اگر آرد را می بیختید؟

فضه گفت:

ما می ترسیم مخالفتش کنیم و گنه کار شویم. از ما قول گرفته است که تا با او هستیم، آردش را غربال نکنیم.

به آن حضرت گفتم: کاش بفرمایید آردتان را غربال کنند.

علی علیه السلام گریست و گفت:

پدر و مادرم فدای کسی [یعنی رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم] باد که هرگز سه روز پی در پی خود را از نان گندم سیر نکرد تا رخت از این جهان ببست و آرد خود را هرگز غربال نفرمود.(۱)

۲/۱/۱/۱۲ _ بهره نگرفتن از بیت المال در امور شخصی

۲/۱/۱/۱۲ _ بهره نگرفتن از بیت المال در امور شخصی

طلحه و زبیر پیشینه ی خوبی در اسلام داشتند و نخستین کسانی بودند که با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند. آنان که به طمع رسیدن به جاه و مقام با علی علیه السلام بیعت کرده بودند، نزد حضرت آمدند. علی علیه السلام پس از سلام و احوال پرسی فرمود:

چه کار دارید و برای چه به این جا آمده اید؟

گفتند:

کار خصوصی داریم.

۱- الغارات، ص ۴۲.

حضـرت شـمعی را کـه روشن بـود، خـاموش کرد و شـمع دیگری را برافروخت. آنـان از این کـار در شـگفت شدنـد و عرض کردند:

یا امیرالمؤمنین! چرا چنین کردید؟

حضرت فرمود:

آن شـمع از بیت المـال بود که بـا فروغ آن، کارهـای مربوط به مسـلمانان را انجـام می دهم، ولی این شـمع از آن خودم است. چون کار شما خصوصی بود، نخواستم از شمع بیت المال برای کار خصوصی استفاده کرده باشم!

۳/۱/۱/۱۲ _ دستگیری از مستضعفان

۳/۱/۱/۱۲ _ دستگیری از مستضعفان

امیرالمؤمنین علی علیه السـلام زنی را دید که مشـکی بر دوش می رود. حضـرت، مشک را از او گرفت و آن را تا مقصد برای وی برد. در میانه ی راه از حال و روز او پرسید. او گفت:

علی بن ابی طالب، شوهرم را به جنگ فرسـتاد. همسرم به شهادت رسید و فرزندان یتیمش را برای من بر جای گذاشت. من نیز چیزی در بساط ندارم و مجبورم برای گذران زندگی خویش، به خدمت کاری مردم بپردازم.

علی علیه السـلام به خانه رفت و آن شب را با ناراحتی و اضـطراب به صبح رسانید. در آغاز روز، زنبیل غذایی را برداشت و به سوی خانه ی آن زن حرکت کرد. یکی از اصحاب عرض کرد:

اجازه بدهید من آن را بیاورم.

حضرت فرمود:

چه کسی در روز قیامت، گناه مرا بر دوش می کشد؟

ایشان غذاها را به در خانه ی آن زن برد و در زد. زن پرسید:

کیست؟

فرمود:

همان مرد دیروزی ام. قدری غذا برای کودکان آورده ام.

زن گفت:

خدا از تو خشنود شود و میان من و علی بن ابی طالب حُکم کند!

حضرت فرمود:

یا تو نان بپز و من از بچه ها نگهداری می کنم یا من نان می پزم و تو به بچه ها برس.

زن، نان پختن را برگزید و به آن مشغول شد. امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز مشغول پختن گوشت شد و آن را به همراه خرما در دهان تک تک بچه ها می گذاشت و می فرمود:

فرزندم! علی بن ابی طالب را حلال کن.

هنگامی که خمیر آماده شد، با اشاره ی آن زن، تنور را روشن کرد. آتش تنور به سوی صورت مبارک آن بزرگوار شعله ور شد. آن حضرت فرمود:

علی! بچش (حرارت آتش را)؛ این، کیفر کسی است که بی پناهان و یتیمان را فراموش کند.

زنی از همسایگان که علی علیه السلام را می شناخت، به صاحب خانه گفت:

وای بر تو چه می کنی؟ این آقا، امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

آن زن سرآسیمه فریاد زد:

من از شما شرمنده ام ای امیر مؤمنان که شما را نشناختم.

حضرت فرمود:

من از تو شرمنده ام که در حق تو و فرزندانت کوتاهی کردم.(۱)

۱- جلوه های تقوا، صص ۶۰ _ ۶۱.

۴/۱/۱/۱۲ _ اوج مردانگی

۴/۱/۱/۱۲ _ اوج مردانگی

«ابن ابی الحدید» از «نصربن مزاحم» نقل کرده است که: در آغاز جنگ صفین سپاه معاویه، فرات را تسخیر کردند و از این بابت، بسیار خرسند بودند. معاویه به مردم شام گفت:

این آغاز پیروزی است. خدا مرا و پدرم را سیراب نگرداند اگر سپاه عراق از این آب بیاشامند. آنان باید از تشنگی بمیرند یا این که کشته شوند.

آن گاه در این زمینه از افراد سپاهش نیز نظر خواست. یکی از آنان که از قبیله ی «هَمْدان» بود و از عابدان و زاهدان به شمار می رفت، به این برخورد اعتراض کرد و اظهار داشت:

این چه روشی است که پیش گرفته اید. در میان سپاه عراق، بردگان، کودکان و افراد ناتوان نیز به سر می برند (که بستن آب به روی ایشان روا نیست).

معاویه از سخنان او ناراحت شد و به عمرو عاص که از دوستان آن مرد بود، گفت:

دوستت را از من باز دار!

آن مرد هَمْدانی نیز شبانه به سپاه علی علیه السلام پیوست.

زمان زیادی نگذشت که امیرمؤمنان با این کلمات آتشین، مردم عراق را به هیجان آورد: «از شما خواستند تا دست به جنگ بگشایید پس یا خواری بر جای بپایید و از رتبه ای که دارید فروتر آیید یا شمشیرها را از خون تر کنید و آب را از کف آنان به در کنید. خوار گشتن و زنده ماندن تان مردن است و

کشته گشتن و پیروز شدن، زنده بودن».(۱)

به دنبـال این سـخنان عـده ای از سپاه حضـرت به همراه مالـک اشتر و اشـعث بن قیس بر سـپاه شام تاختنـد و آنان را تار و مار کردند و فرات را گرفتند. گروهی از حضرت خواستند با دشمن مقابله به مثل کنند، اما آن بزرگوار نپذیرفت و فرمود: مانع آنان (از برداشتن آب) نشوید، خداوند به علت ستمگری آنها، شما را پیروز گردانیده است.(۲)

۵/۱/۱/۱۲ _ قاطعیت در اجرای عدالت

۵/۱/۱/۱۲ _ قاطعیت در اجرای عدالت

در کوفه، شخصـی به نـام «نجاشـی»از سرشناسـهای قبیله ی یمـانیه، و از شـاعران متشـخّص و معروف بود، وی در مـاه رمضان، شراب خورد، و حتی رعایت قـداست ماه رمضان را نکرد، او را به دادگاه امیرمؤمنان علی علیه السـلام آوردند، و پس از اثبات شرابخواری او، امام علیه السلام دستور داد هشتاد تازیانه به او زدند، سپس دستور داد او را یک شب زندانی کردند، فردای آن روز به دستور علی علیه السلام او را احضار کردند، و حضرت بیست تازیانه ی دیگر به او زد.

او پرسید:

دیروز حد شراب خواری را به من جاری کردی، پس این بیست تازیانه برای چیست؟

امام فرمود:

این بیست تازیانه برای آن بود که تو حرمت و قداست ماه رمضان را با

۱- قسمتی از خطبه ۵۱ نهج البلاغه، ترجمه شهیدی.

۲- شرح ابن الحدید، ج ۳، ص ۳۱۹.

گستاخی خود شکستی.

این موضوع برای طایفه ی «یمانیه» گران آمد و سخت ناراحت و خشمگین شدند. «طارق بن عبداللّه» به نمایندگی از آنان نزد حضرت علی علیه السلام آمد و گفت:

گمان نمی کردم که شما میان افراد، فرق نگذاری و بر شخصیتی برازنده و زبردست مانند «نجاشی» نیز حدّ جاری کنی و در نتیجه، دل های ما را جریحه دار سازی...

امام علی علیه السلام فرمود:

اجرای فرمان خدا سخت و دشوار است، جز برای آنان که تسلیم فرمان خدا هستند.

سپس فرمود:

آیا نجاشی کسی غیر از یک تن از مسلمانان است؟ او حرمت و حدود اسلام را نادیده گرفت، ما نیز حد الهی را بر او جاری کردیم که کفاره ی گناهان اوست. خداوند نیز می فرماید

وَلا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنانُ قَوْمٍ عَلَی أَلاّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقرَبُ لِلتَّقْوی.(۱)

دشمنی با قومی، نباید مایه ی بی عدالتی شما شود. عدالت را رعایت کنید؛ زیرا به پرهیزگاری نزدیک تر است.

عبدالله نتوانست در برابر قاطعیت علی علیه السلام چیزی بگوید. از نزد علی علیه السلام بیرون رفت. او به همراه نجاشی شبانه از کوفه گریختند و در شام به معاویه پیوستند.(۲)

۱- مائده، ۸.

۲- داستان دوستان، ج ۱، صص ۳۷ _ ۳۸.

۲/۱/۱۲ _ سلمان فارسی؛ استاندار مداین

۲/۱/۱۲ _ سلمان فارسی؛ استاندار مداین

در دوران خلافت عمر، سلمان فارسی استاندار مداین بود. روزی مسافر غریبی از شام به مداین آمد و بار علفی به دوش داشت. او که سلمان را نمی شناخت، از چهره ی ساده ی او چنین پنداشت که شخص عادی و کارگر است. بنابراین خطاب به سلمان گفت:

ای بنده ی خدا! بیا، این بار مرا تا فلان جا ببر.

سلمان بی آن که ناراحت شود، با کمال اشتیاق، بار علف او را به دوش کشید و به سوی مقصد حرکت کرد.

چندی که رفتند، مسافر غریب دید هرکس آن کارگر را می بیند، احترام می کند و بعضی می گویند: سلام بر امیر! با خود گفت: آیا به راستی این شخص امیر است...؟ ناگهان دید گروهی آمدند تا بار علف از او بگیرند. آنان به مسافر گفتند:

مگر تو این شخص را نمی شناسی؟ این مرد، سلمان استاندار مداین است.

مسافر شامی سخت شرمنده شد، به دست و پای سلمان افتاد و با پوزش خواهی، عاجزانه از او خواست که وی را ببخشد و بار علف را تحویل دهد. ولی سلمان به او گفت که تا این بار را به مقصد نرساند، به او نخواهد داد.(۱)

۱- داستان دوستان، ج ۴، ص ۱۹۹.

۳/۱/۱۲ _ شهید رجایی

۱/۳/۱/۱۲ _ تعهد به مردم

در صف تماشاچیان مجلس بودم. چند یادداشت برای آقای رجایی که در جایگاه نمایندگان نشسته بود، رفت. جلسه تمام شد. رجایی را آشفته دیدم. گفتم: در آن یادداشت ها چه نوشته شده بود؟ گفت: مسایل عادی، تقاضای ملاقات، سؤال در مسایل مملکت و...

سرش که خلوت شد، گفت: اولین یادداشت که به من رسید، یک باره جا خوردم، فکر کردم در زندان کمیته ام و یادداشت دعوت به بازجویی را آورده اند!

گفتم: هنوز یاد زندان را فراموش نکرده ای، کی آن را از یاد خواهی برد؟

گفت:

هروقت بتوانم برای مردمی که مرا از زندان آزاد کردند، کاری انجام دهم.(۱)

۲/۳/۱/۱۲ _ انتخاب کابینه

یکی از یاران شهید رجایی می گفت: انتخاب کابینه ی ایشان نیز خیلی جالب بود. ایشان به ما می گفتند:

من کابینه ام را از کسانی که در میدان شهدا و سرچشمه بودند، انتخاب می کنم.(۲)

۱- شهید رجایی، اسوه ی صبر و استقامت، صص ۹۶۴ _ ۹۶۵.

۲- شهید رجایی، اسوه ی صبر و استقامت، ص ۹۵۹.

۳/۲/۱/۱۲ _ هم گام با مردم

در مسجد جامع گرمسار بودیم. نماز مغرب و عشا را که خواندیم، از مسجد بیرون آمدیم. آقای رجایی زودتر از دیگران رفت. پیرمردی، جلوی مرا گرفت و گفت: «وزیر آموزش و پرورش نبود»؟ گفتم: چرا. گفت: «این که مثل خود ماست!» گفتم: مگر قرار بود غیر از ما باشد؟ مکثی کرد و گفت: «نه... ولی» لابد به یادش آمد که انقلاب بسیاری از معیارها را تغییر داده است و وزیر مملکت می تواند ساده تر از مردم عادی باشد. حرف ناتمامش را مرد جوانی که پهلوی ما ایستاده بود، تمام کرد؛ «باید به این ها کمک کنیم. این ها از خود ما هستند».(۱)

۴/۳/۱/۱۲ _ شام هیأت وزیران

جلسه ی هیأت دولت بود و بالاترین مقامات کشور، نخست وزیر و همه ی وزیران جمع بودند. جلسه از ساعت ۶ شروع شد و حدود ساعت ۸ بود که از طبقه ی زیرین ساختمان نخست وزیری دو قابلمه آوردند. در یکی، برنج بود و در دیگری، خورشت قورمه سبزی. آن ها را در اتاق جلسه ی هیأت دولت گذاشتند و رفتند. هرکس بلند می شد، یک بشقاب بر می داشت و برای خودش غذا می کشید. آن گاه سر جایش می نشست. در لابه لای کارهایشان، غذا می خوردند. پس از غذا نیز هرکس، بشقابش را سر جای نخست می گذاشت، یک چای برای خودش می ریخت و دوباره سر جایش می نشست. اگر آدم، کسی را نمی شناخت، نمی فهمید که چه کسی رییس جمهور است و چه کسی

۱- شهید رجایی، اسوه ی صبر و استقامت، صص ۹۶۲ _ ۹۶۳.

نخست وزیر؟ حالت برادری خاصی برقرار بود و هیچ چیز از طرف آقای رجایی به زور اِعمال نمی شد. حتی می توان گفت که او بیشتر شنونده بود تا گوینده. بدون تکلف و حالت بسیار صمیمانه ای، جلسه ی هیأت دولت را اداره می کرد. به گونه ای که هر وزیری، آن چه را می خواست، می گفت و آقای رجایی با صبر و حوصله جواب می داد.(۱)

۵/۳/۱/۱۲ _ اسکورت نخست وزیر

به نامه ای که در زیر می آید، دقت کنید؛ زیرا به هیچ شرح و توضیحی نیاز ندارد.

برابر اطلاع روز ۵/۶/۵۹ آقای رجایی نخست وزیر گویا با یک موتورسیکلت به منزل یکی از بستگانش واقع در خیابان البرز جنب مسجد همت آبادی پلاک... رفته و بلافاصله مأمورین کلانتری ۱۲ اطلاع یافته سپس ایشان را به مسجد اسکورت می کنند.٪

۴/۱/۱۲ _ شهید باکری

۴/۱/۱۲ _ شهید باکری

یکی از معاونان شهید مهدی باکری تعریف می کرد: «روزی به اتاق آقا مهدی رفتم. متوجه شدم شلواری پوشیده که وصله ی بسیار بزرگی در ناحیه ی زانو دارد. پس از انجام کارم، هنگام رفتن به خانه تصمیم گرفتم که من نیز چنین شلواری بپوشم تا به آقا مهدی _ به بهانه ی این که شلوار رزمنده ها کهنه شده است _ بگویم برای تهیه ی شلوار نو دستور دهد. وقتی به خانه رسیدم یکی از شلوارهای کهنه ام را برداشتم و به همسرم گفتم: به این شلوار یک وصله بزن که از صدمتری هم معلوم باشد!

۱- شهید رجایی، اسوه ی صبر و استقامت، ص ۱۰۲۵.

شلوار حاضر شد و من آن را پوشیدم و به اتاق آقا مهدی رفتم. خوشبختانه آقا مهدی همان شلوار دیروزی را پوشیده بود. هی می خواستم نظر آقا مهدی را به شلوارم جلب کنم، ولی او سرش را پایین انداخته بود و مشغول نوشتن چیزی بود. گفتم: آقا مهدی! شلوار بسیجی ها کهنه شده، دستور بده شلوار نو بدهند. گفت: همین ها کافی است، شلوار نو نداریم. به بچه ها بگو با همین شلوارها بسازند! هرچه تلاش کردم آقا مهدی به شلوار من نگاه کند که من هم شلوار وصله دار پوشیده ام، او حتی با گوشه ی چشم هم نگاه نکرد و آرزوی آن در دلم ماند.

آقا مهدی با همان شلوار رفت و در عملیات شهید شد و به سعادت واقعی دست پیدا کرد، ولی من بیچاره ماندم. هنوز هم آن شلوار را به یادگار آن دوران نگه داشتم.(۱)

۲/۱۲ _ معیارهای دولت مرد نمونه

۲/۱۲ _ معیارهای دولت مرد نمونه

۱ _ تعهد به خداوند

۲ _ تعهد به ملت

۳ _ تعهد به رهبری

۴ _ تعهد به قانون اساسی

۵ _ دوری از باندبازی

۶ _ زهد و ساده زیستی

۷ _ رسیدگی به مشکلات مردم

۸ _ همراهی با مردم

۱- نگارنده، این خاطره را از زبان همان معاوِن محترمِ شهید باکری شنیده است.

۹ ـ ایجاد امنیت در جامعه

۱۰ ـ تلاش برای احیا و حفظ ارزش ها

۱۱ ـ مقابله با فقر و تنگدستی

۱۲ ـ فقرزدایی نه فقیرزدایی

۱۳ ـ مبارزه با تبعیض و فساد

۱۴ ـ دامن نزدن به اختلاف ها

۱۵ ـ اتحاد و هم دلی با دیگر مسؤولان و با دیگر قوا

۱۶ ـ تشنه ی خدمت نه تشنه ی قدرت

۱۷ ـ شجاعت، صلابت و عدالت

۱۸ ـ پرهیز از ملاحظه کاری در مسؤولیت ها

۱۹ ـ تلاش برای رفاه مردم

۲۰ ـ صداقت داشتن با مردم

۲۱ ـ نقدپذیری

۲۲ ـ ارشاد مردم در مواقع حساس

۲۳ ـ خداباوری و توکل بر خدا

۲۴ ـ حفظ آرامش هنگام بروز مشکلات

۲۵ ـ ناراحت نشدن هنگام برکنار شدن از مسؤولیت

۲۶ ـ بهره نگرفتن از امکانات دولتی برای امور شخصی

۲۷ ـ تلاش برای گسترش حاکمیت اسلام

فصل سیزدهم: راه کارها و پرسش ها

اشاره

فصل سیزدهم: راه کارها و پرسش ها

زیر فصل ها

۱/۱۳ _ راه کارها

۱/۱/۱۳ _ درون سازی

هر مجموعه ای برای رسیدن به اهداف خود، به نیروهای متعهد و متخصص نیاز دارد؛ زیرا تعهد و تخصص به مثابه ی دو بال برای تکاپوی هر مجموعه ای لازم است. آن چه به تعهد مربوط می شود، در حیطه ی آموزش و کلاس نمی گنجد؛ یعنی درسِ تعهد را در کلاس نمی توان ارایه کرد و آن چه در مجموعه های آموزشی مانند دانشگاه ها و مؤسسه های آموزش عالی به عنوان اخلاق و... مطرح می گردد، بیشتر حالت تعارفی دارد تا واقعیت. در مقابل، تخصص امری است آموختنی. تخصص را باید در کلاس درس و آزمایشگاه آموخت. در امور مربوط به رسانه نیز کارهای هنری مانند: کارگردانی، فیلم نامه نویسی، برنامه سازی، طراحی، مجری گری، نورپردازی، صدابرداری، دوبلاژ، گریم و... از دست متخصصان این فن بر می آید و بس.

بر این اساس، اصل گزینش نیروی متعهد از میان نیروهای آماده برای آموزش، اصل کاملاً ضروری است که این امر باید در مصاحبه ها و تحقیق های گوناگون عملی گردد. سپردن مجموعه ای که برای دست یابی به اهداف عالی تلاش می کند و در الگوسازی نقش بسزایی دارد، به گروهی که تعهد را خوب معنا نمی کنند و اندیشه های غربی را در سر می پرورانند یا در امور دینی و ارزشی، سستی نشان می دهند، کاری خردمندانه نیست.

بایـد در پرورش و کادرسازی تهیه کنندگان و برنامه سازان ارزشـی کوشـید تا به تدریج، افرادی که با تعهد، اخلاق و معنویت بیگانه اند، از فضای حساس و تأثیرگذار امور هنری و سینمایی کنار گذاشته شوند.

دانشـکده ی صـدا و سـیما جایگاه خوبی برای رسـیدن به این هـدف است. این دانشـکده در پرورش نیروی انسانی بایـد اصـل گزینش و تحقیق را سرلوحه ی کار خود قرار دهد تا در درازمدت شاهد حضور نیروهایی متعهد و ارزشی در سازمان باشیم.

۲/۱/۱۳ ـ ایجاد چتر نظارت

پس از این که معیارهای یک برنامه ی سودمند یا زیان بار مشـخص گردید، در راه پخش برنامه ها باید صافی هایی قرار گیرد تـا هر برنـامه و هر فیلمی از رسـانه پخش نشود. بی شـک، هرگونه سـستی نشـان دادن در این زمینه، زیـان هـای فراوانی در پی خواهـد داشت. البته موفقیت بخش اصـلی این راه کار به اجرای درست راه کار نخست (درون سازی) بر می گردد؛ یعنی ابتـدا باید افرادی متخصص و متعهد پرورش یابند که از چنین تشخیص درستی برخوردار باشند. پس به دو نکته باید توجه داشت: ۱ ـ نباید هر فیلم و برنامه ای بدون نظارت ساخته شود و هزینه ی کلان صرف آن گردد.

۲ ـ هم چنین هر فیلم و برنامه ی ساخته شده یا خریداری شده ای نباید پخش گردد.

هرچنـد تردیدی نیست که نظارت هایی مدون و منطقی در رسانه صورت می گیرد، ولی آن چه در مقام عمل از فرآورده های رسـانه می بینیم، نشان دهنـده ی آن است که رسانه، رسالت خود را به خوبی ایفا نمی کنـد. البته شایسـته نیست که برنامه های رسانه را در مقایسه با دیگر مراکزی که به صدا و سیما مربوط

نیست، نقد کنیم؛ زیرا برنامه های صدا و سیما در مقایسه با دیگر مراکز دست اندرکار موسیقی، تئاتر و سینما به مراتب متنوع تر و سالم تر است.

با این حال، از نقد رسانه نباید غافل ماند.

باید توجه داشت این سخن که «اگر ما این فیلم یا برنامه را پخش نکنیم، مردم به سراغ بدتر از این ها می روند»، جواز نمایش هرگونه برنامه و سریالی نخواهد بود. پخش برنامه هایی که میلیون ها مخاطب، آن را می بینند یا می شنوند، با این عذر و بهانه ی واهی هم خوانی و مناسبت ندارد.

هرچند هدف این پژوهش، نگاه کلان و کلی به معیارها در رسانه است، ولی شایسته است به مواردی از برنامه هایی اشاره شود که شاخصه ی اسوه در آن ها رعایت نشده است:

الف ـ چندین سال است که شبکه ی یک سیما در ماه مبارک رمضان ـ ماه عبودیت و معنویت ـ به پخش سریال عربی دست می یازد. گفتنی است وضع مستهجن زنان بازیگر این فیلم و حرکات زننده ی آنان به گونه ای است که پخش آن در شب های قدر متوقف می شود. هرچند جای قدردانی است که رسانه برای رعایت معنویت شب قدر به چنین کاری دست می زند ولی این پرسش هم چنان باقی است که چرا باید برنامه ای پخش شود که پخش آن بی احترامی به شب قدر باشد. اگر چنین است، این برنامه در زمان های دیگر نیز نباید پخش گردد.

شاید در پاسخ بگویند هزینه ی خرید فیلم و سریال خارجی از تولید داخلی به مراتب کمتر است، ولی آیا واقعا این سخن، پاسخ قانع کننده ای به دغدغه ی مردم خواهد بود؟

ب ـ گسترش برنامه های طنز و سرگرمی

ج ــ تجمل گرایی در برنامه ها

رونـد کنونی فیلم ها و سـریال های داخلی از توجه افراطی به صـحنه آرایی خانه ها، لباس ها، شـغل مردان و زنان و... حکایت می کند. اگر داسـتان و فیلم نامه ای قوی از ساختار نیرومندی برخوردار بوده و در دسـتان کارگردانی موفق باشد، جذابیت می آفرینـد که چنین جـذابیتی را جذابیت حقیقی و واقعی می توان شـمرد. در مقابل، دکور زیبا، اسـتفاده از لباس های رنگارنگ، القای داشتن شغل اداری و بدون زحمت و دردسر و... را باید جذابیت کاذب نامید.

اینک تجمل گرایی به گونه ای رو به گسترش است که دیگر در فیلم ها، کشاورز، کاسب، تاجر، مأمور شـهرداری، شـغل های خدماتی و معلم دبسـتان نمایش داده نمی شود یا کم تر است. گویی همه ی مردم ایران، مدیر مؤسـسه، مدیر کارخانه، مهندس شرکت، پزشک و اسـتاد دانشگاه و... هستند. در این میان، جوانان با الگوگیری از همین برنامه ها، در پی شغل های بی دردسر می گردنـد و منتظر آن هسـتند که کـاری پردرآمـد و کم زحمت داشـته باشـند. این پرسـش مطرح است که آیـا رسانه در این الگودهی بی تأثیر است.

د ــ استفاده ی ابزاری از زن

امروزه رسـالت زن در سـاخت و پرداخت برنـامه هـا چنـان مورد توجه نیست، بلکه آن چه در گزینش یـک بازیگر زن اهمیت دارد، جلوه هـای ظـاهری اوست. از جمله معیارهـای گزینش بازیگر، زیبایی چهره و صـدای اوست که همین نماد و نمود او بر همه چیز غلبه دارد. اگر چنین زنی یافت شد، او هنرمند خوبی است و باید از او تجلیل کرد!

اینک روند استفاده ی ابزاری از زن، در سینمای ایران در مسیر نگران کننده ای پیش می رود. چاپ عکس و پوستر زنان بازیگر در مطبوعات سینمایی و درون جلد آدامس های ایرانی نمونه ای از این ابتذال فرهنگی است.

بنابراین، رسانه باید با رعایت معیارهای ارزشی و اسلامی در گزینش زنان بازیگر، راه را بر استفاده ی ابزاری از زن ببندد.

۳/۱/۱۳ _ شناسایی اسوه ها

ایران پهناور، سرزمین استعدادهای درخشان و نخبگان و فرزانگان فراوان است. لطف خداوند متعال شامل حال این سرزمین شده است و جوانان و مردمان این مرز و بوم از هوش و استعداد خوبی برخوردار هستند. در کنار و گوشه ی این سرزمین، افرادی هستند که نه نامی در نام ها و نه نشانی در نشان ها دارند، ولی هم چنان به اندازه ی توان خویش، به پرورش فکری نیروهای جوان می پردازند. هرچند دامنه ی فعالیت اینان، محدود باشد، ولی اهمیت کار آنان به گونه ای است که باید به عنوان الگوی جوانان، شناسایی و معرفی شوند.

در برنامه ها و همایش های گوناگون از معلمان نمونه، کارگران نمونه، کشاورزان نمونه، بسیجی نمونه و... تجلیل و به یک مصاحبه ی کوتاه در همایش بسنده می شود. ولی نسبت به شناسایی ایشان به صورت تفصیلی اقدامی صورت نمی گیرد. در حقیقت، این همایش گران، کار رسانه را انجام می دهند. پس اگر معیارهایشان با معیارهای حقیقی هم آهنگی داشته باشد، سازمان باید برای این گونه افراد پرونده ی جداگانه بگشاید و جایگاه ویژه ای در نظر بگیرد تا برای بهره برداری از تجربه ی آنان اقدام کند.

۴/۱/۱۳ _ معرفی الگوها

مرحله ی مقـدماتی این کـار، شـناسایی الگو است و هـدف اصـلی آن، معرفی و بهره گیری بجـا و بهینه از این الگوهـاست. در معرفی و به عبارت دیگر در نوع معرفی الگوها باید کار کارشناسی انجام پذیرد، زیرا در غیر این صورت، ممکن است نتیجه ی معکـوس به بـار آیـد. هر فیلم و سـریال در پی القـای آشـکار یـا پنهـان مطلبی در ذهن مخـاطب است. حـال هر قـدر این کـار هنرمندانه تر صورت گیرد، در رفتار و کردار مخاطب مؤثرتر خواهد بود.

یکی از روش های شـناسایی این است که خود این افراد در صدا و سـیما برنامه ای داشـته باشند. برای مثال، برای کلاس حفظ قرآن از پدر محترم دکتر سیدمحمدحسـین طباطبایی اسـتفاده شود. آن هم نه بصورت گزارش یا مصاحبه بلکه عین برنامه های عملی ایشـان اجرا شود (ماننـد برنامه های آقای قرائتی) راه کار دیگر، دیـدار با الگوهاست که برنامه ی بسـیار زیبای «دیـدار با فرزانگان» در همین راسـتا تهیه می شود. مجموعه ی یاد شـده به اندازه ای ارزش مند است که دست اندرکاران رسانه باید آن را پی گیری و نسبت به چاپ آن در روزنامه ی جام جم یا مجموعه ی مستقل دیگر، اقدام کنند. امید است سازمان این نیروها را شـناسایی کنـد و پیش از این که بهار عمر آنان به خزان بگراید، از زندگانی، آثار، تجربه ها و خاطره های آنان، برنامه های مشروحی تهیه شود.(۱)

۱- البته مـدتی است واحد «اندیشـمندان و فرزانگان» مرکز پژوهش های اسـلامی صدا و سـیما، گام های ارزنده ای در این راه برداشته است که ان شاءاللّه شاهد پی گیری آن خواهیم بود.

گفتنی است مقدار این برنامه _ هفته ای یک بار _ بسیار کم است. پس باید به چنین برنامه هایی ارج بیشتری نهاده شود و بر مدت زمانی آن ها افزوده گردد. امیدواریم شاهد حضور افراد ذیل در برنامه «دیدار با فرزانگان» باشیم:

۱ _ آیت اللّه العظمی بهجت

۲ _ آیت اللّه العظمی زنجانی

۳ _ آیت اللّه العظمی میرزا جواد تبریزی

۴ _ آیت اللّه العظمی وحید خراسانی

۵ _ آیت اللّه العظمی فاضل لنکرانی

۶ _ آیت اللّه العظمی نوری همدانی

۷ _ آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی

۸ _ آیت اللّه العظمی سیستانی

۹ _ آیت اللّه جوادی آملی

۱۰ _ آیت اللّه مصباح یزدی

۱۱ _ آیت اللّه محمدهادی معرفت

۱۲ _ آیت اللّه مظاهری

۱۳ _ آیت اللّه مهدوی کنی

۱۴ _ آیت اللّه سیدابوالحسن مولانا (از علمای تبریز)

۱۵ _ آیت اللّه نجومی (از علمای کرمانشاه خطاط معروف)

۱۶ _ آیت اللّه شیخ علی پناه اشتهاردی

۱۷ _ آیت اللّه مشکینی

۱۸ _ حجه الاسلام و المسلمین فاطمی نیا

۱۹ _ حجت الاسلام و المسلمین عبدالمجید باقری بنابی

۲/۱۳ ـ پرسش ها

۱/۲/۱۳ ـ پرسش های مردمی

۱/۱/۲/۱۳ ـ پرسش از کودکان و نوجوانان

۱ ـ کودک و نوجوان نمونه از دیدگاه شما چه ویژگی هایی دارد؟

۲ ـ الگو و اسوه ی شما کیست؟ می خواهید چه کسی بشوید؟

۳ ـ پدر نمونه چگونه پدری است؟

۴ ـ مادر نمونه، چگونه مادری است؟

۵ ـ آموزگار نمونه، چگونه آموزگاری است؟

۶ ـ کدام یک از شخصیت های برنامه های تلویزیونی را بیش تر دوست دارید؟

۲/۱/۲/۱۳ ـ پرسش از زنان

۱ ـ زن نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۲ ـ حجاب برتر چیست؟

۳ ـ زن نمونه و الگوی زنان کیست؟

۴ ـ فلسفه ی حجاب و پوشش از دید شما چیست؟

۵ ـ رفتار زن در اجتماع باید چگونه باشد؟

۶ ـ مادر نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۷ ـ تربیت فرزند بر عهده ی کیست؟

۸ ـ «از دامن زن مرد به معراج می رود» یعنی چه؟

۹ ـ به نظر شما کودک و نوجوان نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۱۰ ــ به نظر شما مرد و همسر نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۳/۱/۲/۱۳ ــ پرسش از جوانان

۱ ــ جوان نمونه کیست و الگوی جوانان چه کسی است؟

۲ _ جوان نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۳ _ بی کاری و بی عاری چه زیان هایی دارد؟

۴ _ آیا شما متأهل هستید؟ [خیر] چرا؟

۵ _ روزانه چند ساعت کار مفید انجام می دهید؟

۶ _ یک جوان موفق باید روزانه چند ساعت کار مفید انجام دهد؟

۷ _ تفریح سالم یعنی چه؟

۸ _ بهترین ورزش کار از نظر شما کیست؟

۹ _ ورزش کار نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۱۰ _ ازدواج ایده آل چه شرایطی دارد؟

۱۱ _ انتظار شما از پدران و مادران چیست؟

۱۲ _ آیا به شهیدان اندیشیده اید؟

۱۳ _ ارزش یعنی چه؟

۱۴ _ چرا باید به ارزش ها پای بند بود؟

۴/۱/۲/۱۳ _ پرسش از مردان

۱ _ مرد نمونه و الگوی مردان کیست؟

۲ _ مرد نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۳ _ پدر نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۴ _ تربیت فرزند بر دوش کیست؟

۵ _ به نظر شما کودک و نوجوان نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۶ ــ به نظر شما زن نمونه چه ویژگی هایی دارد؟

۲/۲/۱۳ ــ محورهای قابل بررسی کارشناسان

۱ ــ نقش رسانه و اثرگذاری آن بر رفتار مخاطبان.

الف ــ رسانه ی نمونه چه رسانه ای است؟

ب ــ ارزش فدای تنوع یا تنوّع در خد مت ارزش؟!

ج ــ نظر اسلام درباره ی سرگرمی و طنز و حدود آن.

۲ ــ راه های مبارزه با اباحه گری و نقش رسانه در آن؛ گفت وگو با آیت اللّه شاهرودی.

۳ ــ معیارهای فیلم ارزشی و موفق؛ میزگرد با حضور کارگردانان برتر سینما و چندتن از اندیشمندان اسلامی.

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن کریم، ترجمه ی آیت الله مکارم.

* نهج البلاغه؛ سیدرضی، برگردان: محمد دشتی، قم، پارسایان، چ ۲، ۱۳۷۹.

۱. از مدینه تا مدینه؛ تاج لنگرودی، محمدمهدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۷.

۲. الگوهای تربیت کودکان و نوجوان؛ کریمی نیا، محمدعلی، قم، ناشر: مؤلف، چ ۱، ۱۳۷۵.

۳. امالی شیخ طوسی، شیخ طوسی، محمدبن حسن، قم، دارالثقافه، چ ۱، ۱۴۱۴ ه. ق.

۴. انسان کامل؛ مطهری، مرتضی، تهران، صدرا، چ ۵، ۱۳۷۰.

۵. انقلاب اسلامی چرایی و چگونگی آن؛ جمعی از نویسندگان، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۷.

۶. تفسیر آفتاب؛ حکیمی، محمدرضا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

۷. تفسیر نمونه؛ جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۸. تکاپوی اندیشه ها؛ رافعی، علی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۳.

۹. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ مصباح یزدی، محمدتقی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۸.

۱۰. جلوه های تقوا؛ حائری یزدی، محمدحسن، مشهد، آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۷۷.

۱۱. جوانی امام علی علیه السلام ؛ جویباری، محمود، قم، نبوغ، چ ۲، ۱۳۷۹.

۱۲. داستان دوستان؛ محمدی اشتهاردی، محمد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۰.

۱۳. سفینه البحار؛ قمی، شیخ عباس، اسوه، چ ۱، بی جا، ۱۴۱۴ ه .ق.

۱۴. سیره ی صحیح پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ؛ عاملی، علامه جعفر مرتضی، برگردان: حسین تاج آبادی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۱.

۱۵. شرح ابن ابی الحدید؛ ابن ابی الحدید، قم، کتاب خانه ی آیت الله مرعشی رحمه الله؛ ۱۴۰۴ ه .ق.

۱۶. شهید رجایی، اسوه ی صبر و استقامت؛ هیئت تحریریه واحد فرهنگی بنیاد شهید، تهران، ۱۳۶۲.

۱۷. صحیفه ی نور؛ خمینی، سیدروح الله، برنامه ی نرم افزاری صحیفه ی نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۸. علل الشرایع؛ شیخ صدوق، قم، مکتبه الداوری، بی تا.

۱۹. الغارات؛ ثقفی، ابن هلال، برگردان: عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.

۲۰. فارسی سال دوم راهنمایی؛ تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، چ ۶، ۱۳۷۹.

۲۱. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ؛ سبحانی، جعفر، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۱.

۲۲. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی؛ حداد عادل، غلام علی، تهران، سروش، چ ۵، ۱۳۷۲.

۲۳. فرهنگ علوم اجتماعی؛ گولد، جولیس و کولب، ویلیام؛ تهران، مازیار، چ ۱،

.۱۳۷۶

۲۴. فرهنگ معین؛ معین، محمد، تهران، امیرکبیر، چ ۹، ۱۳۷۵.

۲۵. الکافی؛ الکلینی، محمدبن یعقوب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۵، ۱۳۶۳.

۲۶. مفردات الفاظ القرآن؛ راغب اصفهانی، دارالکتب العربی، بی جا، بی تا.

۲۷. مبانی هنری قصه های قرآن؛ حسینی، سیدابوالقاسم، قم، دارالثقلین، چ ۲، ۱۳۷۸.

۲۸. مجموعه ی آثار؛ مطهری، مرتضی، تهران، انتشارات صدرا، چ ۳، ۱۳۷۲.

۲۹. المناقب؛ ابن شهرآشوب مازندرانی، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ه .ق.

۳۰. نفوذ و استحاله؛ معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله تهران، تهران، ۱۳۷۸.

۳۱. نور ۲؛ سخت افزار رایانه ای، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.

۳۲. نهج الحق و کشف الصدق؛ علامه حلی، قم، هجره، چ ۱، ۱۴۰۷ ه .ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹